

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اربعین

تهیه و تنظیم: موسسه تبیان (دفتر قم)

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

فهرست

اهمیت اربعین در اسلام
روانه کردن اهل بیت (ع) به مدینه
درباره سر بریده
حرکت اهل بیت(ع)
خبری دیگر از ابی مَخْنَف
عزاداری حضرت سکینه (س)
ورود اهلیت(ع) به مدینه
زیارت ناحیه مقدسه
زیارت امام حسین از کلام حضرت مهدی - عج
آداب زیارت
ثواب زیارت
روز شمار محرم
عاشورا و آزادگی
عاشورا پیام آور عزت
حسین بن علی(ع) مظهر عزت
عاشورا؟
عاشورا و انتظار
سفارش ائمه معصومین به عزاداری امام حسین (ع)
گریه پیامبران بر مصیبت امام حسین (ع)
گریه آسمانها و زمین و اهل آن بر حسین(ع)
گریه فرشتگان و جنتیان بر حسین (ع)
کرامات امام حسین (ع)
معجزات امام حسین (ع)
باران خواستن امام حسین(ع)
امام حسین(ع) در قرآن
نای وحی از حسین (ع)
خبر دادن از معانی صدای حیوانات
امر به معروف و نهی از منکر
نقل معانی اذان
نیایش حسین(ع)
اعتراض امام (ع) بر عمر

اهمیت اربعین در دین اسلام

از سنن جاذبیه بشری است که سبب انس که آدمی با خویشان و اقرباء در گذشته خود دارد روزی که کالبد را خالی میکند و جسد را در میان قبر میگذارند تا چهل روز جاذبه انس و محبت او را بالین قبر متوفی میکشاند و این سنت در میان تمام افراد بشر هست باضافه که در اسلام مبادی و حدود و احکامی برای آن معین کردهاند. شخص متوفی در دیده باقی ماندهگان جا گرفته و هر کجا میگذرند تو گوئی آن مرده مقابل اینها زنده و قرار گرفته یا بازندگان مخاطب و متکلم است و هر کس انس و الفتش بیشتر باشد از او دیرتر جدا میگردد و در دل دیده او جا میگیرد و این یک امر طبیعی است که اثر و مآثر گذشتهگان مأنوس و مألوف همدم و همنشین میگردند و بحکم غریزه خلاقیت آدمی بنسبت همان انس و علاقه دیرتر فراموش میگردند.

گذشته از این طبیعی مکتب اسلام برای مؤمن ارزشی قائل است که غیر مؤمن فاقد این معنی است ولذا مرده و زنده مؤمن محترم است و آیات و احادیثی درباره مؤمن و زیارت قبور مؤمنین در دست است که از حساب بیرون و محتاج کتاب مستقلی است ولی برای خالی نبودن عریضه بیک حدیث اکتفا میکنیم:

قال (ص) الارض لتبکی علی المؤمن اربعین صباحاً ابی ذر غفاری از پیغمبر (ص) نقل کرده که فرمودند زمین برای مؤمن تا چهل روز گریان است اما این گریه چگونه است باید بتناسب حال طبیعی زمین درک مفهوم گریه را نمود و آنقدر در زیارت قبور مؤمنین پس از وفات تا مخصوصاً روز اربعین تأکید شده که حد ندارد و روی همین مفهوم کتب بسیار در اربعین نوشتهاند که حصر نمیشود.

امام حسن عسگری (ع) میفرماید: و من علائم المؤمن زیارة الاربعین [در آخر همین کتاب این روایت تجزیه و تحلیل شده است]

با اندک توجهی هیچ مؤمن به درجه ایمان بسر حد ایمان حسین بن علی (ع) نرسیده و نخواهد رسید زیارت حسین در اربعین بقدری اهمیت دارد که امام میفرماید: علامت مؤمن زیارت قبر حسین است در روز اربعین - زیرا حسین شهید دین و شهید راه آزادی مسلمین و شهید فضیلت و اخلاق گشته و بر هر مؤمن که سالک راه کمال باشد زیارت اربعین حسین (ع) سزاوار است.

روانه کردن اهل بیت (ع) به مدینه

یزید روزی روی به حضرت سجاد (ع) کرد و گفت: حاجات خود را مکشوفدار که سه حاجت شما برآورده میشود.

حضرت فرمود: اول آنکه سر سید و مولای من و پدر من حسین (ع) را به من دهی تا او را زیارت کنم و از او توشه بردارم و وداع بازپسین گویم؛ دوم آنکه حکم کنی هر چه از ما به غارت برده شده به ما رد کنند؛ سوم آنکه اگر قصد قتل من داری شخصی امین همراه اهل بیت رسول خدا (ص) کنی تا ایشان را به حرم جدشان برساند.

یزید لعین گفت: اما دیدار سر پدر هرگز برای تو میسر نخواهد شد؛ و اما کشتن تو را، پس من عفو کردم و از تو گذشتم و زنان را جز تو کسی به مدینه نخواهد برد؛ و اما آنچه از شما به غارت برده شده من از ما خود به اضعاف قیمت عوض میدهم.

حضرت فرمود: از مال تو بهره نخواستهایم، مال تو از برای تو باشد، ما اموال خویش را خواستهایم از بهر آنکه بافته فاطمه دختر محمد(ص) و مقنعه و گلوند و پیراهن او در میان آنها بود. یزید لعین امر کرد تا اموال را به دست آوردند و دویست دینار هم زیادت از مال خود داد. حضرت آن زر را بگرفت و بر مردم و فقرا و مسکین قسمت کرد[منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۴].

درباره سر بریده

اقوال در مورد محل دفن سر مقدس مختلف است: (۱) در مدینه قبرستان بقیع، (۲) دمشق (۳) در کنار قبر امیرالمؤمنین(ع) (۴) مشهور نزد علمای امامیه این است که با تن شریف به وسیله امام سجاد(ع) در کربلا دفن شده، (۵) در قاهره.

همچنین یزید دستور داد محملهای مزین برای ایشان ترتیب دادند و اموال برای خرج ایشان حاضر کرد و گفت: اینها عوض آنچه به شما واقع شده.

جناب ام کلثوم(س) فرمود: ای یزید، چه بسیار کم حیایی! برادران و اهل بیت ما را کشتهای که جمیع نیا برابر یک موی ایشان نمیشود و میگوی اینها عوض آنچه من کردهام[منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۵].

حرکت اهل بیت(ع)

پس، یزید، نعمان بن بشیر را که از اصحاب رسول خدا(ص) بود طلب کرد و گفت: تجهیز سفر کن و اسباب سفر از هر چه لازم است برای این زنها مهیا کن و از اهل شام مردی را که به امانت و دیانت و صلاح و سداد موسوم باشد با جمعی از لکشر به جهت حفظ و حراست اهل بیت و ملازمت، خدمت ایشان برگمار و ایشان را به جانب مدینه حرکت ده[منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۵].

دختران شام با البسه سیاه به انتظار بیرون شدند و مردم شام برای مشایعت مهیا گشتند. چون حضرت امام زین العابدین(ع) از مجلس یزید بیرون شد اهل بیت را اجازت فرمود که بیرون بیایند. چون بانوان عصمت از حرمسرای یزید بیرون شدند زنان آل سفیان و دخترهای یزید و متعلقات ایشان بیرون دویدند و از گریه و ناله صدا به چرخ کبود رساندند. چون علیامخدره چشمش بر آن محملهای زرین افتاد ناله از دل برکشید و فرمود: مرا با محملهای زرین چه کار؟ فقلت اجعلوها سوداء حتی يعلم الناس اننا فی مصیبه و عزاء لقتل اولاد الزهراء فرمود آنها آنها را سیاهپوش کنید تا مردم بدانند ما در مصیبت و عزا هستیم برای قتل اولاد زهرا.

چون آن محملها را سیاهپوش کردند صدای شیون مردم بالا گرفت. هنگامی که اهل بیت خواستند سوار شوند به یاد آن روزی که از مدینه بیرون شدند ناله ها برکشیدند. امام زین العابدین(ع) آنها را تسلیت میداد و به صبر و شکیبایی امر میفرمود.

نالۀ مردم شام از شور یوم نشور خبر میداد و ساکت نشدند تا گاهی که عماری آنها از نظر مردم شام غایب گردید. در این وقت نالان و گریان با کمال افسوس به شهر بازگشتند [ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹۷].

ورود اهل بیت به کربلا

عطیه بن سعد بن جناده کوفی که از روایت امامیه است و اهل سنت و رجال تصریح کرده‌اند به صدق او در حدیث، گفت که ما با جابر ابن عبدالله انصاری به جهت زیارت قبر حسین (ع) بیرون رفتیم. پس، زمانی که به کربلا وارد شدیم جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد، پس جامه را لنگ خود کرد و جامه دیگری را بر دوش افکند، پس گشود بستهای را که در آن سع بود و بپاشید از آن بریدن خود، پس به جانب قبر روان شد و گامی بر نداشت مگر با ذکر خدا، تا نزدیک قبر رسید. مرا گفت که دست مرا بر قبر گذار. من دست وی را بر قبر گذاشتم. چون دستش به قبر رسید بیهوش بر روی قبر افتاد، پس آبی بر وی پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت یا حسین، پس گفت حَبِيبٌ لَا يُحِيبُ حَبِيبَهُ (آیا دوست جواب نمیدهد دوست خود را؟)، پس گفت کجا توانی جواب دهی و حال آنکه در گذشته از جای خود رگهای گردن تو و آویخته شده بر پشت و شانه تو و جدایی افتاده مابین سر و تن تو؟ پس شهادت میدهم که تو میباشی فرزند خیرالنَّبیین و پسر سیدالمؤمنین و فرزند همسوگند تقوا و سلیل هدی و خامس اصحاب کساء و پسر سید النقباء و فرزند فاطمه (س) سیده النساء، و چگونه چنین نباشی و حال آنکه پرورش داده تو را پنجه سیدالمرسلین و پروریده شدی در کنار متقین و شیرخوردی از پستان ایمان و بریده شدی از شیر اسلام و پاکیزه بودی در حیات و ممات، همانا دلهای مؤمنین خوش نیست به جهت فراق تو و حال آنکه شکی ندارد در نیکویی حال تو، پس بر تو باد سلام و خشنودی او، و همانا شهادت میدهم که تو گذشتی بر آنچه گذشت بر آن برادر تو یحیی بن زکریا.

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَیُّهَا الْاُرُوْحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ (تا آخر خواند).

پس، گفت سوگند به آن که برانگیخت محمد (ص) را به نبوت حقّه که ما شرکت کردیم شما را در آنچه داخل شدید در آن.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چگونه ما با ایشان شرکت کردیم و حال آنکه فرود نیامدیم ما ودایی را و بالا نرفتیم کوهی را و شمشیر نزدیم؟ و اما این گروه پس جدایی افتاده مابین سر و بدنشان و اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته.

جابر گفت: ای عطیه، شنیدم از حبیب خود رسول خدا (ص) که میفرمود که هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هر که دوست داشته باشد عمل قومی را. شریک شود در عمل ایشان، پس قسم به

خداوندی که محمد(ص) را به راستی برانگیخته نیت من و اصحابم بر آن چیزی است که نیت حضرت امام حسین(ع) و یارانش بوده است.

پس، جابر گفت بفرید مرا به سوی خانههای کوفه. پس، چون پارهای راه رفتیم به من گفت: ای عطیه، آیا وصیت کنم تو را؟ و گمان ندارم که برخوردارم تو را پس از این سفر. و آن وصیت این است که دوست بدار دوست آل محمد(ص) را مادامی که ایشان را دوست دارد، و دشمن بدار دشمن آل محمد(ص) را تا چندی که دشمن است با ایشان، اگر چه روزهدار و نمازگزار باشند، و مدارا کن با دوست آل محمد(ص) اگر چه بلغزد از ایشان پایی از بسیاری گناهان و استوار و ثابت بماند پای دیگر ایشان در راه دوستی ایشان. همانا دوست ایشان بازگشت نماید به بهشت و دشمن ایشان بازگردد به دوزخ.

عطیه میگوید در آن حالی که ما بودیم ناگهان سیاهی از ناحیه شام دیده شد. به جابر گزارش نمودم. جابر به غلام خود دستور داد: به سوی این کاروان برو و خبر آنان را به من آور. اگر از جماعت عمر سعد باشد، ممکن است به پناهگاهی برویم و اگر امام زینالعابدین(ع) باشد، به شکرانه مژده ورود امام(ع) تو را از بردگی آزاد کردم، برو که آزادی.

غلام رفت و زودتر برگشت و گفت: جابر، برخیز از حرم رسول خدا(ص) استقبال کن. این امام زینالعابدین(ع) است که با عمههای خود و خواهرانش دارد میآید.

جابر باش تشاب تمام پابرنه و سرنپوشیده به استقبال امام شتافت. همین که به نزدیکی قافله رسید امام فرمود تو جابری؟ عرض کرد بلی من جابرم. امام فرمود: جابر، در این زمین به خدا قسم مردان ما را کشتند و کودکان ما را ذبح کردند و زنان ما را اسیر گرفتند و خیمههای ما را آتش زدند. [شهر حسین(ع)، ص ۱۰۱، (لواعجالاشجان، سیدامین عاملی، ص ۳۳۸)]

چون زنان و عیالات حسین(ع) از شام بازگشتند و به کشور عراق رسیدند به راهنمای قافله گفتن ما را از راه کربلا ببر، پس آمدند تا به قتلگاه رسیدند. دیدند جابربن عبدالله انصاری و جمعی از بنیهاشم و مردانی از اولاد پیغمبران آمدهاند برای زیارت قبر حسین(ع)، پس همگی به یک هنگام در آن سرزمین گرد آمدند و با گریه و اندوه و سینهزنی با هم ملاقات کردند و مجلس عزایی که دلها را جریحه‌دار میکرد برپا نمودند و زنانی که در آن نواحی بودند جمع شدند و چند روزی به همین منوال گذشت. [لهوف، ص ۱۹۶]

یزید سر مبارک امام حسین(ع) و رئوس مقدسه دیگر شهدا را به امام زینالعابدین(ع) داد و آن حضرت به کربلا آورد و در روز اربعین به بدنهای ایشان ملحق ساخت. [ناسخالتواریخ، ج ۲، ص ۴۹۸]

حضرت زینب (س) از شدت مصیبت گریان بود و با صدای جانگاہ که دلها را جریحهدار میکرد میفرمود:

وَ أَخَاهُ وَ حُسَيْنَاهُ وَ حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَ مَكَّةَ وَ مِنِي وَ ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى.

ای وای برادرم حسین جان، ای وای محبوب دل پیامبر، ای وای فرزند مکه و منی، ای وای پسر فاطمه زهرا (س)، ای وای پسر علی مرتضی (ع).

گفت و گفت تا کنار قبر بیهوش به زمین افتاد. زنها اجتماع کردند و آب به صورت زینب (س) پاشیدند تا به هوش آمد. [معالیالسبطين، ج ۲، ص ۱۹۷]

خبری دیگر از ابی مخنف

هنگامی که اهل بیت (ع) وارد کربلا شدند، داغهایشان تازه شد. از محملها به زیر آمدند و گریبانها چاک زدند و موها را پریشان کردند و غم و اندوهی که در دلها پنهان شده بود آشکار ساختند. [مقتلایمخنف، ص ۲۰۱]

پس از سه روز اقامت در کربلا، امام سجاد(ع) دید چاره‌ای جز رفتن به سوی مدینه نیست، زیرا عمه‌ها و کودکان و بانوان دیگر را میدید شب و روز گریه میکنند و از کنار قبری به کنار قبر دیگر میروند. [مقتلایحسین، ص ۳۷۳]

به نقل دیگر در کتاب ناسخالتواریخ (ج ۲، ص ۵۱۵) نعمان بن بشیر به حضرت امام زینالعابدین(ع) عرض کرد: ای آقای من، اگر این اطفال و زنان به این حال سوگواری و زاری و اضطراب و بیقراری بگذرانند بیگمان هلاکت یابند.

لاجرم امام (ع) رخصت ارتحال داد. نعمان محامل و اسباب شتران حاضر ساخت و اهل بیت چون مشاهد آن حال را نمودند ولوله و غلغله درافکندند و هر یک به زبانی ترنم گرفتند و به نثر و نظم سخنها گفتند.

عزاداری حضرت سکینه (س)

امام سجاد(ع) فرمود وسایل سفر را بردارند و از کربلا به سوی مدینه حرکت نمایند. شترها و محملها آماده شد، در این هنگام سکینه گریه کرد و بانوان را به وداع با قبر شریف طلبید. بانوان در اطراف قبر حلقه زدند. سکینه قبر پدر را به بغل گرفت وَ بَكَتُ بُكَاءً شَدِيداً وَ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ أَنْشَأَتْ تَقُولُ (گریه سختی کرد و شیون و ناله نمود و چنین مرقیه خواند):

أَلَا يَا كَرْبَلَا نُودِّعُكَ جِسْمًا بِلَا كَفَنٍ وَ لَا غُسْلٍ دَفِينًا

إِلَّا يَا كَرْبَلَا نُودِّعُكَ رُوحًا لِأَخْمَدٍ وَ الْوَصِيِّ مَعَ الْأَمِينَا

هان ای کربلا، با تو در مورد پیکری وداع میکنم که بدون غسل و کفن در این مکان دفن شده است.

هان ای کربلا، ما همراه امینمان (حضرت سجاد (ع)) با تو وداع می‌نیم و در مورد حسینی که روح پیامبر و روح وصی پیامبر (حضرت علی (ع)) بود.

فاطمه دختر امام حسین نیز خود را روی قبر پدر انداخت و شدید گریه کرد. [معالیالسبتین، ج ۲، ص ۲۰۳]

ورود اهلیت (ع) به مدینه

کاروان امام حسین (ع) به سوی مدینه حرکت کردند. هرچه به مدینه‌الرسول نزدیک میشدند بر غم و اندوه آنها افزوده میشد. چرا که هنگام خارج شدن از مدینه، قافلهمسالار آنها حسین (ع) بود و جوانان بنیهاشم همراه بودند و یاران باوفای امام (ع)، ولی اینک از مردان جز امام سجاد (ع) کسی باقی نمانده است. چون دیوارهای مدینه نمودار گردید امکلثوم با دلی پر از اندوه سیلاب اشکش جاری شد و به قرائت این مرثیه پرداخت:

مَدِينَهُ جَدْنَا لَا تَقْبَلِينَا فَبِأَلْحَسْرَاتٍ وَالْحَزَانِ جُنْنَا

خَرَجْنَا مِنْكَ بِالْأَهْلِينَ جَمْعًا رَجَعْنَا لَا رِجَالَ وَ لَا بَنِينَ

ای مدینه جد ما، ما را نپذیر چرا که ما با حسرتها و رنجها و اندوهها به سوی تو آمدیم.

ای مدینه، هنگامی که از میان تو بیرون رفتیم بستگان ما همراهان بودند، ولی اکنون که به سوی تو بازگشته‌ایم مردان و پسران ما همراهان نیست. [ریاحینالشریعه، ج ۳، ص ۲۵۴]

بشیر بن جدلم گفت چون نزدیک مدینه رسیدیم علی بن الحسین (ع) فرود آمد و بارها را باز کرد و خیمه‌اش را برپا ساخت و زنان را پیاده نمود و فرمود: ای بشیر، خدا پدرت را رحمت کند. او شاعر بود، تو هم شعر سرودن میتوانی؟

عرض کردم: آری یابنرسولالله، من هم شاعرم.

حضرت فرمود: وارد شهر مدینه شو و شهادت ابی‌عبداللّه را اعلام کن.

بشیر گفت اسبم را سوار شدم و به تاخت وارد مدینه شدم. چون به مسجد پیغمبر رسیدم صدا به گریه بلند کردم و شعری به این مضمون انشاء کردم:

يا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِدْرَارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضَرَّجٌ وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاهِ يُدَارُ

ای مردم مدینه، دیگر مدینه جای سکونت نیست و رخت از این دیار بر بندید، زیرا حسین (ع) را کشته‌اند، از این رو سیلاب اشک از چشم من روان است.

جد شریفش در کربلا در میان خاک و خون افتاده و سرمقدسش را بر سر نیزه‌ها در شهرها میگردانند.

بشیر گفت: سپس گفتیم: این علینحسین است با عمه‌ها و خواهرانش که نزدیک شهر رسیده‌اند و در کنار آن فرود آمده‌اند و من قاصد اویم که جای او را به شما نشان دهم.

زیارت امام حسین از کلام حضرت مهدی - عج

السلام علی آدم صفوة الله من خلیقته

السلام علی شیث ولی الله خیرته

السلام علی ادریس القائم لله بحجته

السلام علی نوح المجاب فی دعوته

السلام علی هود الممدود من الله بمعونته

السلام علی صالح الذی توجه لله بکرامته

السلام علی ابراهیم الذی حباه الله بخلته

السلام علی اسماعیل الذی فداه الله بذبح عظیم من جنته

السلام علی إسحاق الذی جعل الله النبوة فی ذریته

السلام علی یعقوب الذی رد الله علیه بصره برحمته

السلام علی یوسف الذی نجاه الله من الجب بعظمته

السلام علی موسی الذی فلق الله البحر له بقدرته

السلام علی هارون الذی خصه الله بنبوته

السلام على شعيب الذى نصره الله على أمته
السلام على داود الذى تاب الله عليه من خطيئته
السلام على سليمان الذى ذلت له الجن بعزته
السلام على أيوب الذى شفاه الله من علته
السلام على يونس الذى أنجز الله له مضمون عدته
السلام على عزيز الذى أحياه الله بعد ميته
السلام على زكريا الصابر فى محنته
السلام على يحيى الذى أزلفه الله بشهادته
السلام على عيسى روح الله و كلمته
السلام على محمد حبيب الله و صفوته
السلام على أمير المؤمنين على بن أبى طالب المخصوص بإخوته
السلام على فاطمة الزهراء ابنته
السلام على أبى محمد الحسن وصى أبيه و خليفته
السلام على الحسين الذى سمحت نفسه بمهجته
السلام على من أطاع الله فى سره و علانيته
السلام على من جعل الله الشفاء فى تربته
السلام على من الإجابة تحت قبته
السلام على من الأئمة من ذريته
السلام على ابن خاتم الأنبياء
السلام على ابن سيد الأوصياء
السلام على ابن فاطمة الزهراء
السلام على ابن خديجة الكبرى
السلام على ابن سدره المنتهى
السلام على ابن جنه المأوى
السلام على ابن زمزم و الصفا
السلام على المرمل بالدماء
السلام على المهتوك الخباء
السلام على خامس أصحاب أهل الكساء
السلام على غريب الغرباء
السلام على شهيد الشهداء
السلام على قتيل الأعداء

السلام على ساكن كربلاء
السلام على من بكته ملائكة السماء
السلام على من ذريته الأزكياء
السلام على يعسوب الدين
السلام على منازل البراهين
السلام على الأئمة السادات
السلام على الجيوب المضرجات
السلام على الشفاه الذابلات
السلام على النفوس المصطلمات
السلام على الأرواح المختلصات
السلام على الأجساد العاريات
السلام على الجسوم الشاحبات
السلام على الدماء السائلات
السلام على الأعضاء المقطعات
السلام على الرءوس المشالات
السلام على النسوة البارزات
السلام على حجة رب العالمين
السلام عليك و على آبائك الطاهرين
السلام عليك و على أبنائك المستشهدين
السلام عليك و على ذريتك الناصرين
السلام عليك و على الملائكة المضاجعين
السلام على القتيل المظلوم
السلام على أخيه المسموم
السلام على على الكبير
السلام على الرضيع الصغير
السلام على الأبدان السليبة
السلام على العترة القريبة
السلام على المجدلين فى الفلوات
السلام على النازحين عن الأوطان
السلام على المدفونين بلا أكفان
السلام على الرءوس المفارقة عن الأبدان

السلام على المحتسب الصابر
 السلام على المظلوم بلا ناصر
 السلام على ساكن التربة الزاكية
 السلام على صاحب القبة السامية
 السلام على من طهره الجليل
 السلام على من افتخر به جبرئيل
 السلام على من ناغاه فى المهد ميكائيل
 السلام على من نكثت ذمته
 السلام على من هتكت حرمة
 السلام على من أريق بالظلم دمه
 السلام على المغسل بدم الجراح
 السلام على المجرع بكاسات الرماح
 السلام على المضام المستباح
 السلام على المنحور فى الورى
 السلام على من دفنه أهل القرى
 السلام على المقطوع الوتين
 السلام على المحامى بلا معين
 السلام على الشيب الخضيب
 السلام على الخد التريب
 السلام على البدن السليب
 السلام على الثغر المقروع بالقضيب
 السلام على الرأس المرفوع

السلام على الأجسام العارية فى الفلوات تنهشها الذئاب العاديات و تختلف إليها السباع الضاريات
 السلام عليك يا مولاي و على الملائكة المرفوفين حول قبتك الحافين بتربتك الطائفين بعرصتك الواردين
 لزيارتك

السلام عليك فإني قصدت إليك و رجوت الفوز لديك
 السلام عليك سلام العارف بحرمتك المخلص فى ولايتك المتقرب إلى الله بمحبتك البرى ء من أعدائك
 سلام من قلبه بمصابك مقروح و دمه عند ذكرك مسفوح سلام المفجوع الحزين الواله المستكين سلام من لو
 كان معك بالطفوف لوقاك بنفسه حد السيوف و بذل حشاشته دونك للحتوف و جاهد بين يديك و نصرک على
 من بغى عليك و فداك بروحه و جسده و ماله و ولده و روحه لروحك فداء و أهله لأهلك و قاء فلئن أخرتنى
 الدهور و عاقنى عن نصرک المقدور و لم أكن لمن حاربك محاربا و لمن نصب لك العداوة مناصبا فلأندبنك

صباحا و مساء و لأبكين لك بدل الدموع دما حسرة عليك و تأسفا على ما دهاك و تلهفا حتى أموت بلوعة المصاب و غصة الاكتياب أشهد أنك قد أقيمت الصلاة و آتيت الزكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و العدوان و أطعت الله و ما عصيته و تمسكت به و بحبله فأرضيته و خشيته و راقبته و استجبته و سنت السنن و أطفأت الفتن و دعوت إلى الرشاد و أوضحت سبل السداد و جاهدت في الله حق الجهاد و كنت لله طائعا و لجدك محمد ص تابعا و لقول أبيك سامعا و إلى وصية أخيك مسارعا و لعماد الدين رافعا و للطغيان قامعا و للطغاة مقارعا و للأمة ناصحا و في غمرات الموت سابحا و للفساق مكافحا و بحجج الله قائما و للإسلام المسلمين راحما و للحق ناصرا و عند البلاء صابرا و للدين كالئا و عن حوزته مراميا تحوط الهدى و تنصره و تبسط العدل و تنشره و تنصر الدين و تظهروه و تكف العايب و تزجره و تأخذ للدين من الشريف و تساوى في الحكم بين القوى و الضعيف كنت ربيع الأيتام و عصمة الأنام و عز الإسلام و معدن الأحكام و حليف الإنعام سالكا طرائق جدك و أبيك مشبها في الوصية لأخيك وفي الذمم رضى الشيم ظاهر الكرم متهجدا في الظلم قويم الطرائق كريم الخلائق عظيم السوابق شريف النسب منيف الحسب رفيع الرتب كثير المناقب محمود الضرائب جزيل المواهب حلیم رشيد منيب جواد عليم شديد إمام شهيد أوامه منيب حبيب مهيب كنت للرسول ص ولدا و للقرآن منقدا و للأمة عضدا و في الطاعة مجتهدا حافظا للعهد و الميثاق ناكبا عن سبل الفساق و باذلا للمجهود طويل الركوع و السجود زاهدا في الدنيا زهد الراحل عنها ناظرا إليها بعين المستوحشين منها أموالك عنها مكفوفة و همتك عن زينتها مصروفة و إلحاظك عن بهجتها مطروفة و رغبتك في الآخرة معروفة حتى إذا الجور مد باعه و أسفر الظلم قناعه و دعا الغي أتباعه و أنت في حرم جدك قاطن و للظالمين مباين جليس البيت و المحراب معتزل عن اللذات و الشهوات تنكر المنكر بقلبك و لسانك على حسب طاقتك و إمكانك ثم اقتضاك العلم للإنكار و لزمك أن تجاهد الفجار فسرت في أولادك و أهاليك و شيعتك و مواليك و صدعت بالحق و البينة و دعوت إلى الله بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و أمرت بإقامة الحدود و الطاعة للمعبود و نهيت عن الخبائث و الطغيان و واجهوك بالظلم و العدوان فجاهدتهم بعد الإيعاز لهم و تأكيد الحجج عليهم فنكثوا ذمامك و بيعتك و أسخطوا ربك و جدك و بدءوك بالحرب فثبت للطعن و الضرب و طحنت جنود الفجار و اقتحمت قسطل الغبار مجالدا بذى الفقار كأنك على المختار فلما رأوك ثابت الجأش غير خائف و لا خاش نصبوا لك غوائل مكرهم و قاتلوك بكيدهم و شرهم و أمر اللعين جنوده فمعووك الماء و وروده و ناجزوك القتال و عاجلوك النزال و رشقوك بالسهم و النبال و بسطوا إليك أكف الاصطلام و لم يرعوا لك ذماما و لا راقبوا فيك أثاما في قتلهم أولياءك و نهبهم رحالك و أنت مقدم في الهبوات و محتمل للأذيات قد عجبت من صبرك ملائكة السماوات فأحدقوا بك من كل الجهات و أثنوك بالجراح و حالوا بينك و بين الرواح و لم يبق لك ناصر و أنت محتسب صابر تذب عن نسوتك و أولادك حتى نكسوك عن جوادك فهويت إلى الأرض جريحا تطئوك الخيول بحوافرها أو تلوک الطغاة بيواتها قد رشح للموت جبينك و اختلفت بالانقباض و الانبساط شمالك و يمينك تدير طرفا خفيا إلى رحلك و بيتك و قد شغلت بنفسك عن ولدك و أهاليك و أسرع فرسك شاردا إلى خيامك قاصدا محمما باكيا فلما رأين النساء جوادك مخزيا و نظرن سرجك عليه ملويا برزن من الخدور ناشرات الشعور على الخدود لاطمات الوجوه سافرات و بالعويل داعيات و

بعد العز مذلللات و إلى مصرعك مبادرات و الشمر جالس على صدرك و مولغ سيفه على نحرک قابض على شيبتك بيده ذابح لك بمهنده قد سكنت حواسك و خفيت أنفاسك و رفع على القناه رأسك و سبى أهلك كالعبيد و صفدوا في الحديد فوق أقتاب المطيات تلفح وجوههم حر الهاجرات يساقون في البرارى و الفلوات أيديهم مغلوله إلى الأعناق يطاف بهم في الأسواق فالويل للعصاة الفساق لقد قتلوا بقتلك الإسلام و عطلوا الصلاة و الصيام و نقضوا السنن و الأحكام و هدموا قواعد الإيمان و حرفوا آيات القرآن و هملجوا في البغى و العدوان لقد أصبح رسول الله ص موتورا و عاد كتاب الله عز و جل مهجورا و غودر الحق إذ قهرت مقهورا و فقدت بفقدك التكبير و التهليل و التحريم و التحليل و التنزيل و التأويل و ظهر بعدك التغيير و التبديل و الإلحاد و التعطيل و الأهواء و الأضاليل و الفتن و الأباطيل فقام ناعيك عند قبر جدك الرسول ص فنعاك إليه بالدمع الهطول قائلا يا رسول الله قتل سبطك و فتاك و استبيح أهلك و حماك و سبيت بعدك ذراريك و وقع المحذور بعترتك و ذويك فانزعج الرسول و بكى قلبه المهول و عزاه بك الملائكة و الأنبياء و فجعت بك أمك الزهراء و اختلف جنود الملائكة المقربين تعزى أباك أمير المؤمنين و أقيمت لك المآتم في أعلى عليين و لطمت عليك الحور العين و بكت السماء و سكانها و الجنان و خزائنها و الهضاب و أقطارها و البحار و حيطانها و الجنان و ولدانها و البيت و المقام و المشعر الحرام و الحل و الإحرام اللهم فبحرمة هذا المكان المنيف صل محمدا و آل محمد و احشرنى فى زمريهم و أدخلنى الجنة بشفاعتهم اللهم إنى أتوسل إليك يا أسرع الحاسبين و يا أكرم الأكرمين و يا أحكم الحاكمين بمحمد خاتم النبيين رسولك إلى العالمين أجمعين و بأخيه و ابن عمه الأئمة البطين العالم المكين على أمير المؤمنين و بفاطمة سيدة نساء العالمين و بالحسن الزكى عصمة المتقين و بأبى عبد الله الحسين أكرم المستشهدين و بأولاده المقتولين و بعترته المظلومين و بعلى بن الحسين زين العابدين و بمحمد بن على قبله الأوابين و جعفر بن محمد أصدق الصادقين و موسى بن جعفر مظهر البراهين و على بن موسى ناصر الدين و محمد بن على قدوة المهتدين و على بن محمد أزهدهم الزاهدين و الحسن بن على وارث المستخلفين و الحجة على الخلق أجمعين أن تصلى على محمد و آل محمد الصادقين الأبرين آل طه و يس و أن تجعلنى فى القيامة من الأمنين المطمئنين الفائزين الفرحين المستبشرين اللهم اكتبنى فى المسلمين وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَ انصرنى على الباغين و اكفنى كيد الحاسدين و اصرف عنى مكر الماكزين و اقبض عنى أيدي الظالمين و اجمع بينى و بين السادة الميامين فى أعلى عليين مع الذين أنعمت عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم إنى أقسم عليك بنبيك المعصوم و بحكمك المحتوم و نهيك المكتوم و بهذا القبر الملموم الموسد فى كنفه الإمام المعصوم المقتول المظلوم أن تكشف ما بى من الغموم و تصرف عنى شر القدر المحتوم و تجيرنى من النار ذات السموم اللهم جللنى بنعمتك و رضنى بقسمك و تغمدنى بجودك و كرمك و باعدنى من مكرك و نقمتك اللهم اعصمنى من الزلل و سددى فى القول و العمل و افسح لى فى مدة الأجل و أعفنى من الأوجاع و العلل و بلغنى بموالى و بفضلك أفضل الأمل اللهم صل على محمد و آل محمد و اقبل توبتى و ارحم عبرتى و أقلنى عثرتى و نفس كربتى و اغفر لى خطيئتى و أصلح لى فى ذريئتى اللهم لا تدع لى فى هذا المشهد المعظم و المحل المكرم ذنبا إلا غفرته و لا عيبا إلا سترته و لا غما إلا كشفته و لا رزقا إلا بسطته و لا جاها إلا عمرته

و لا فسادا إلا أصلحته و لا أملا إلا بلغته و لا دعاء إلا أجبته و لا مضيقا إلا فرجته و لا شملا إلا جمعته و لا أمرا إلا أتممته و لا مالا إلا كثرته و لا خلقا إلا حسنته و لا إنفاقا إلا أخلفته و لا حالا إلا عمرته و لا حسودا إلا قمعته و لا عدوا إلا أرديته و لا شرا إلا كفيته و لا مرضا إلا شفيته و لا بعيدا إلا أدنيته و لا شعنا إلا لممته و لا سؤالا إلا أعطيته اللهم إني أسألك خير العاجلة و ثواب الآجلة اللهم أغنني بحلالك عن الحرام و بفضلك عن جميع الأنام اللهم إني أسألك علما نافعا و قلبا خاشعا و يقينا شافيا و عملا زاكيا و صبورا جميلا و أجرا جزيلا اللهم ارزقني شكر نعمتك على و زد في إحسانك و كرمك إلي و اجعل قولي في الناس مسموعا و عملي عندك مرفوعا و أثرى في الخيرات متبوعا و عدوى مقموعا اللهم صل على محمد و آل محمد الأخيار في آناء الليل و أطراف النهار و اكفني شر الأشرار و طهرني من الذنوب و الأوزار و أجرني من النار و أخلصني دار القرار و اغفر لي و لجميع إخواني فيك و أخواتي المؤمنين و المؤمنات برحمتك يا أرحم الراحمين .

آداب زیارت

برای ورود به هر مکان شریفی آدابی است و هم برای ورود به هر زمان شریفی آدابی است و برای ورود به حرم ائمه (ع) اذن نحولی هستند و مستحباتی وجود دارد تمام اینها آثار مختلفی در انسان می گذارد وقتی شما آداب را رعایت کردید خودتان را آماده می کنید تا بهتر استفاده کنید اما اگر مقدمه نباشد به طور یقین کم بهره تر خواهید بود اگر از لحاظ روحی و روانی در مقدمات امری وقت صرف شد باعث می شود بهتر آن موضوع درک شود مثل نماز که با مقدمه و وضو اذان و اقامه وارد می شویم و این باعث می شود از لحاظ روانی و جسمی آمادگی باشد. وقتی ذکر گفتنی رفتی حرم امام رضا(ع) اثرش در قلب مشخص می شد این مقدمات را نامش را آداب می گذارند و این آداب برای عاشقای طبیعی اند و برای عاقلان اکتسابی چون کسی که می خواهد پیش شخص مهمی برود رنگ چهره اش عوض می شود ضربان قلبش شدید می شد و خود به خود آداب را رعایت می کند نه اینکه آنها نیاز به آداب ظاهری و اذن دخول ندارند اما آنها بهتر رعایت می کنند خوشبحال کسانی که این آداب قلبی را دارند خوشا به حال او که التهاب نماز در خود او دیده می شود. برای ورود به محرم که یک زمان زنده و مکان زنده است آدابی وجود دارد که برای ورود به حرم ابا عبدالله ... (ع) اذن و خولایی هست تا بهتر بهره ببرند اما بدون رعایت آداب هم اگر کسی وارد شود بهره می برد اما شما برای بهره برداری بیشتر چه آدابی را رعایت کرده اید. خدایا همه ما را مودب به آداب محرم قرار بدن ، ما را مودب به آداب محرم قرار بدن، ما را مودب به حرم ابا عبدالله ... (ع) قرار بده برای ورود به زمان شریف همانند، آداب لازم است که رای مکان شریف لازم است و برای محفل شریف ، زمان شریف مثل محرم که آدم می ترسد بگوید با برکت چون عبید ... ملعون روز عاشورا را به عنوان روز با برکت نام برد اما منظور ما اثرات با برکتی است که این ماه می گذارد. همه اسیر محرم هستند اما آمادگی باید داشته باشیم. ماه محرم از جهاتی شبیه ماه رمضان است محرم ماه پاک شدن از گناهان است چون اثر اشک به امام حسین (ع) است در ماه رمضان هم گناه پاک می شد با روزه ، قران و ... اما هیچکدام اینها را نگفته اند اگر انجام دهی بهتر بر تو واجب می شود اما گفته اند کسی کنخ بر حسین (ع) گریه کند بهشت بر او واجب می شود ماه، رمضان ماه

تفاوت زندگی و آداب و عاداتهای بد است محرم هم همینطور است فضا در محرم علنی متفاوت است. روزه پنهانی این فضای آشکار در محرم کمک می کند بهتر شویم محرم کسی را که روزه نمی گیرد نماز نمی خواند کمک حال تو که می خوانی باید توقعت را از محرم بالاببری چون تب شب اول دارم می گویم ماه محرم نماز خوانها را نماز شب خواندن کند اگر یک ماه رمضان خدا مسی را نبخشد جز افراد شقی است امید ندارد جز به روز عرفه از پس یک ماه رمضان بر می آید حال خدا روزه عرفه اول به زائر حسین (ع) نگاه می کند. ماه محرم رابطه انسان را با خدا خوب می کند ماه رمضان ماه به برکت، برکت محرم، وجود دارد ماه رمضان ماه نزول قران است ماه محرم و نزول عترت است. عظمت عترت باید درک شود یا نه اما برای اینکه امام ما بهتر فهمیده شوند احتیاج به نزول است قران برای اینکه به ما کمک کند از آسمان پایین آمده تا دست ما به آن برسد عترت هم روز عاشورا تازل شد تمام فضاء اءمه (ع) روز عاشورا فهمیده شد فتح باب ما با تمام اءمه روز عاشورا را یا زهرایی که می گوئیم او به زبان ما می آورد یا صاحب الزمان را از ایشان داریم احترام مومن از احترام خانه کعبه بالاتر ایت اما قران ناطق ورق شد در کربلا نازل شد و از طرفی در رمضان پس بر طبق گفته پیامبر قران و عترت از هم جدا نمی شوند پس هم محرم و هم رمضان بر دو هم است. اولین ادب ماه محرم این است که به کسی که آداب محرم را نگه می اورد نگوئی بالایی چشمت ابرو است بگذار بیاید. برای هر امامی باید غسل زیارت کنی اما ابا عبد ... (ع) گفته اند بدون غسل هم می توان بیایی بدون مقدمه خاکی بیا. اولین ادب بردن ورود به ماه محرم این است که امامحسین (ع) بدون آدب هم قبول دارد رای دیگران سخت نگیر اما برای خودت سخت بگیر یک روایتی هست که می گوید کسی که مدح اهل بیت را بگوید اگر شما عیبی در آن دیدید با احتیاط با او برخورد کن و گفته اند کسی که که اهل مدح ما باشد اخر است او را می گیریم دومین ادب این است که ادم خوبی با شبی تمام معنای خوب بودن را بیاور. هرگناه و کینه تیزی و لقمه حرام تو را از محرم دور می کد قبل از محرم خودت را بدن چون کسانیکه شمشیر روی امام حسین کشیدند آقا گفتند لقمه حرام این کار را کرد. نماز اول وقت روی خسته ات اثرش را می گذارد و در رابطه قلبی ات با امام حسین (ع) اثر داگرد.

خیلی به دنبال بهره از عاشورا هستیم خودمان را می خواهیم برای او بکشیم فاءده محرم این است که بیشار سودی، نماز یومیه به عشق امام حسین (ع) خوانده شود تا بیشتر دستما را بگیرند یکی از آداب محرم این است که کاری کنی حضرت ابوالفضل (ع) بیشتر تحویل بگیرد سعی کند خانمها حجاب خود را بهتر کنند ما اصلا حرف توبه نزدیم ما حرف آداب را می زنم اگر بخواهی مهمانی بروی کت و شلوارت را اتو می کشی حال اگر بگوئی من باید تمام کت و شلوارم را اتو کنم تا بروم در درست است؟ بیاید ده روز پاک بودن را تجربه کنیم حال اگر ان را تا اربعین بریم چه می شوند مثلا گوشه خانه نشسته ای اسلام علیک یا ابا عبدالله ... (ع) می گوئی پرده ها بالا می رود و خودت را کنار قبر می بینی وامان از گیرهای ما. اخه ما تا می خواهیم خوب شویم روی دلایل گیر می کنیم (مدام نق می زنیم تا به ما چیزی بگیند.) این در دراز مدت اثراتش خودش را می گذارد تمام گیر ما این است که می خواهیم کاملا بفهمیم بعد خوب شویم. در این مدت پدرها بچه های

خودشان را نزنند به یاد بچه های امام حسین (ع) پدرها با بچه ها ، خواهر ها با برادرها مهربان باشند. خوب بودن ما به تحویل گرفتن از طرف آقا است اگر بگویی حسین (ع) خوب شد، بخاطر امام حسین (ع) صدقه بدهید ترک می کنم خطر از بین رفتن خلوص ان بهتر است . به خاطر امام حسین (ع) خوب شد ،بخاطر امام حسین (ع) صدقه بدهید بعد از ده روز امام حسین (ع) به تو نگاه کزده است. به تک تک شما که در مجلس عزای امام حسین (ع) هستید نگاه کرده اند که آمده اید. بیاید برای خود روضه های اباعدا .. (ع) گریه کنیم نه بخاطر خوب شدن خودمان.

گریه کنان امام حسین (ع) از اول کتک خورده بودند مسلم بن عقیل به بالاترین درجه عرفانی رسید یه ، سلوک مسلم بسیار جالب است به مسلم گفتند برای چه گریه می کنی ؟ گفت برای امام حسین (ع) که در راه کوفه ایت اگر می خواهی به گریه واقعی برسی باید کنار دارالاماره بایستی گریه کنی به یا ناله های بچه های دوکوهه که انسان به جایی از خلوص برسد که خالصانه برای امام حسین (ع) گریه کند.

شب دوم :

آشنا شدن با یکی از ائمه (ع) راههای متفاوتی وارد شاید یکی از بهترین شناخته استفاده از خود امام است از خود امامها برای شناسایی انها استفاده کنیم نه تنها از کلام آنها بلکه از سیره استفاده کنیم گاهی در داستانهایی کسی را که می خواهیم بشناسیم از طریق دشمنش می شناسیم مثل سیاسی و سپیدی اما امام حسین (ع) را در کربلا نمی شد از طریق دشمنش شناخت زیارت کربلا حواب هفتاد حج مقبول است کجا را زیارت کنی تا برایت عقاب می نویسند یعنی در مقابل کربلا است. کربلا را برای شکا با کعبه مقایسه می کنند کعبه کربلا را شرح میدهد نه با دشمنی کربلا عرفه را می خواهی شبانی خدا گفته اول به زائر کربلا نگاه می کند ، راه شناسایی اینطوری است که باید از خودشان کمک بگیریم تا انها را بشناسیم. در دنیا برای هر خوبی چند بدی است برای پیشرفت انسان اما در پشت معرفتمان زیاد می شود انجا همه نور و چه قیام در تاریخ داریم بررسی کنیم بعد از پیامبر (ص) ما چند تا قیام داریم : امام حسین (ع)، امام زمان (عج) و قیام فاطمی (س) این سه تاخیلی می توانند همدیگر را معرفی کنند قیام فاطمی (س) در کلیات یکی است چون بر علیه باطل و بر طبق حق است حضرت زهرا (س) قیام کردند تا آرمانهای بلند دینی که داشت از بین می رفتند کاری کند تا سیر حدودی خودش را داشته باشد و برای اینکه ولایت حضرت علی (ع) در جامعه در بلندترین مند نشید قیام کردند تا حرفی به حضرت علی (ع) تحمیل نشود جای حضرت زهرا (س) در کوفه خالی بود تا ببیند کسی حرف امام را گوش نکرد قیام امام حسین (ع) برای این بود که حداقلی از دین حفظ شود. پیغامی برای ما برسد امام حسین (ع) با ایام فاطمیه متفاوت است. حضرت زهرا (س) در کوچه فریاد زد چرا علی (ع) را به زور می خواهید از او بیعت بگیرید اعتراض سکینه این بود که چرا به پدرم آب ندادید و او را کشتید حضرت زهرا (س) گفت چرا حرف پدرم را فراموش کردید چرا غدیر را فراموش کردید. قیام مهدی یک قیام فاطمی است زیرا این

می خواهد به حد اعلاى خودش استفاده شد در قیام حسینی چرا امام با اینکه یار نداشت تسلیم نشد مگر بعد از کربلا ظلم از بین رفته و عدالت پا بر جا شد؟ اما حرف حق گرایش به حق و راه فهمیدن به ان باقی ماند امام حسین (ع) با قیامش حلقه واسطه ای بین قیام حضرت زهرا (س) و قیام مهدی است به همین دلیل باید زندگی و نفس کشیدن ، حسینی باشد توانسته اوحسینی بودن داری اما آیا استعداد کافی است نه باید قیام مهدی کرد که باید آقا بیاید قیام حسینی (ع) بگذرد تا به قیام مهدی برسی؟ چقدر حسینی شده ای معلوم است هنوز همراه امام حسین (ع) را نرفته ایم نکند ما جزء نسل های تاریک تاریخ قرار گیریم ما مهمترین رگه تاریخ هستیم که این پیغام را مستقل کرده ایم به نسل بعد ، انتقال پیام کافی ست بیاید خودمان حسینی زندگی کنیم عزای امام حسین (ع) قیمت دارد. در زمان امام زمان (عج) همینقدر قیمت دارد. هرچه پاکتر شوی سوخته می شوی برای امام حسین (ع) در طول تاریخ نتوانستند تا بدترین آنها هم نتوانستند این پیام را حذف کنند پیامی که ماندنی بعد و دین را ماندنی مرد. امام حسین (ع) حتی از دل مردم کوفه همعبور کرد زمانی که حضرت زینب با ان دل‌های غمگین وارد کوفه شد که خدا به آسمان کمک کرد تا زمین نیافتند زیرا اگر بخواهند کسی را خار و ذلیل کنند. در شهر خودش دست بسته او ز راه ببرن. زینب (س) سخنرانی کرد و ان سر بریده به کمک آنها آمد و از دل مردم کوفه عبور کرد هیچ نسل تاریکی نمی ماند مگر اینکه امام حسین (ع) از ان رد می شد. امام حسین (ع) ما را هم جزء رسانه های خودت قرار می دهی؟

سرمایه دار بزرگی می خواهد مرتضی نه سود زیادی دارد بسازد سرمایه هم دارد و کسی سرمایه اش بچه اش است از جان سرمایه گذاری می کند. و بعد از ساخت افتخارات آن بنار ... مال خودش ات حال ما بگویم ۱۰۰۰ تومان از من بگیرد و من را شریک کن می گوید من نیازی به تو ندارم حال اگر سرمایه جانی باشد اصلا خودت نمی شود بگویی چون می گوید. اگر راست می گویی خون به در راه امام حسین (ع) امام حسین (ع) اما امام (ع) یک بنا گذاشته که ثمرات آن در زمان مهدی فاطمه (عج) است اما هم اکنون هم مشخص است. حال گفته هر کسی کار کوچکی هم در این راه بکند شریک این بنای شد سعی کنید همه تان رسانه باشید لباس سیاه بپوش. تو با یک قطره اشک در شرکت حسین (ع) شریک می شدی. دیدن این حرفها در صحرای محشرات اما یک آدرس هم در دنیا دارد چون واقعا می شد دید آن حس را پیدا کنی. و آن تبر شش گوشش امام حسین (ع) است. به آقا بگو آقا ما اینقدر شرمنده نکن یابن الحسن تو نیایی ما شرمنده می شویم باید آنقدر این را بگویی تا مهدی فاطمه (عج) تو را نگاه کند بعد بگوید نه این من آنها نمی گذارد، چون با تمام وجودش گفته.

ثواب زیارت

محمدبن قولیه باسند خود، از جابر، از امام باقر (ع) نقل کرده بود که فرمود: امیر مومنان فرمود: روزی رسول خدا (ص) به دیدار ما آمد؛ در حالی که ام ایمن شیر و کره و خرما برای ما هدیه آورده بود، از آن آوردیم و او خورد

، سپس برخاسته به گوشه خانه رفت و چند رکعت نماز گزارد ، چون آخرین سجده اش فرا رسید سخت (منقلب شده) گریست، کسی از ما به سبب هیبت و عظمتش چیزی از او نپرسید .

حسین (ع) برخاسته در دامان او نشست و عرض کرد : پدر جان! چون به منزل ما آمدی آنچنان خوشحال شدیم که از هیچ چیز آنگونه شادمان نگشتیم، سپس چنان گریستی که ما را غمگین کرد چرا گریستی ؟

فرمود: فرزندم! پیش از این ، جبرئیل بر من نازل شده و خبر داد که شما (همگی) کشته خواهید شد و قبور شما (از هم جدا و) پراکنده خواهند بود.

عرض کرد: پدر جان! برای کسانی که قبور پراکنده ما را زیارت کنند چه پاداشی خواهد بود؟

فرمود: فرزندم! آنان گروههایی از امت من اند که (قبور) شما را زیارت می کنند و بدین وسیله برکت (خدا را) می جویند، و بر من شایسته است که در روز قیامت سراغشان آیم و آنان را از هراسهای آن روز و از گناهانشان برهانم و خدا آنان را در بهشت جای دهد.

روایت شده که : روزی پیامبر (ص) نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) پیرامون او بودند ، به آنان فرمود: چگونه اید آنگاه که کشته شده اید و قبرهایتان پراکنده (ودور از هم) است ؟

حسین (ع) عرض کرد: آیا می میریم یا کشته می شویم ؟

فرمود: فرزندم ! تو مظلومانه کشته می شوی، و برادرت (حسن (ع) نیز) مظلومانه کشته می شود، و نسلهای شما در اطراف زمین فراری (و پراکنده) می شوند .

حسین (ع) عرض کرد : چه کسی ما را می کشد ای رسول خد .

فرمود: مردم شرور .

حسین (ع) پرسید : ای رسول خدا ! آیا پس از شهادت کسی برای زیارت ما می آید؟

فرمود: آری فرزندم! گروهی از امت من که با زیارت شما قصد نیکوکاری و پیوند با مرا دارند (به زیارت قبور شما خواهند آمد). پس هر گاه روز قیامت شود، من در موقف به دیدارشان آیم تا بازوانشان را گرفته آنان را از هراسها و سختیهای قیامت برهانم.

عبدالله بن محمد صنعانی از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود: هر گاه حسین (ع) نزد رسول خدا (ص) می آمد او پیوسته او را به طرف خود کشیده به امیر مؤمنان (ع) می فرمود: او را نگهدار، او را در بر گرفته و می بوسید و می گریست. حسین (ع) می پرسید: بابا جان! چرا گریه می کنی؟

می فرمود: فرزندم! جای شمشیرها را می بوسم و می گریم.

پرسید: بابا جان! آیا من کشته می شوم؟

فرمود: آری به خدا سوگند، پدرت و برادرت و خودت (هر سه کشته می شوید).

پرسید: بابا جان! آیا قتلگاه ما دور از هم است؟

فرمود: بله فرزندم.

پرسید: از امت تو چه کسی به زیارت ما خواهد آمد؟

فرمود: مرا و نیز پدر و برادر تو را جز (پاکان و) صدیقان امتم زیارت نخواهند کرد.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: روزی حسین بن علی (ع) در دامان پیامبر (ص) بود. ناگاه سر خود را بلند کرد و پرسید: بابا جان! کسی که تو را پس مرگ، زیارت کند چه پاداشی دارد؟

فرمود: فرزندم! هر که پس از مرگم به زیارتم آید بهشت از آن او خواهد بود و هر که پس از مرگ پدرت به زیارتش آید بهشت از آن او خواهد بود و هر که پس از مرگم برادرت به زیارت او آید بهشت از آن او خواهد بود و هر که پس از مرگ تو به زیارتت آید بهشت از آن او خواهد بود.

روز شمار محرم

در این قسمت، حوادثی را که در ارتباط با نهضت عاشورا در شام، مدینه، کوفه، مکه، کربلا و... به ترتیب زمانی اتفاق افتاده است، می آوریم:

۱۵ رجب ۶۰ هجری: مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر.

۲۸ رجب ۶۰: رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از حسین ع و دیگران

۲۹ رجب ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین ع از قبر پیامبر و خدا حافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم

۳ شعبان ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین ع از قبر پیامبر و خدا حافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم و امام حسین ع به مکه و ملاقاتهای وی با مردم

۱۰ رمضان ۶۰: رسیدن نامه ای از کوفیان به دست امام، توسط دو نفر از شیعیان کوفه.

۱۵ رمضان ۶۰: رسیدن هزاران نامه دعوت به دست امام، سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه برای بررسی اوضاع

۵ شوال ۶۰: ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت.

۱۱ ذی قعدة ۶۰: نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین و فراخوانی به آمدن به کوفه

۸ ذی حجه ۶۰: خروج مسلم بن عقیل در کوفه با چهار هزار نفر، سپس پراکندگی آنان از دور مسلم و تنها ماندن او و مخفی شدن در خانه طوعه. تبدیل کردن امام حسین ع حج را به عمره در مکه، ایراد خطبه برای مردم و خروج از مکه همراه با ۸۲ نفر از افراد خانواده و یاران به طرف کوفه. دستگیری هانی، سپس شهادت او.

۹ ذی حجه ۶۰: درگیری مسلم با کوفیان، سپس دستگیری او و شهادتش بر بام دار الاماره کوفه، دیدار امام حسین با فرزدق در بیرون مکه

ذی حجه ۶۰: خبر خورد امام حسین ع با حر و سپاه او در منزل شراف

ذی حجه ۶۰: دریافت مجدد خبر شهادت مسلم بن عقیل و قیس بن مسهر در منزل عذیب الیهجانات

۲ محرم ۶۱: ورود امام حسین ع به سرزمین کربلا و فرود آمدن در آنجا.

۳ محرم ۶۱: ورود عمر سعد به کربلا، همراه چهار هزار نفر از سپاه کوفه و آغاز گفتگوی وی با امام برای وادار کردن آن حضرت به بیعت و تسلیم شدن.

۵ محرم ۶۱: ورود شیبث بن ربیع با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا.

۷ محرم ۶۱: رسیدن دستور از کوفه بر ممانعت سپاه امام از آب، ماموریت پانصدسوار دشمن بر شریعه فرات به فرماندهی عمرو بن حجاج.

۹ محرم ۶۱: ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا، همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد، مبنی بر جنگیدن با حسین ع و کشتن او، و آوردن امان نامه برای حضرت عباس ع و حمله مقدماتی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام و مهلت خواهی امام برای نماز و نیایش در شب عاشورا

۱۰ محرم ۶۱: درگیری یاران امام با سپاه کوفه، شهادت امام و اصحاب، غارت خیمه ها، فرستادن سر مطهر امام به کوفه، توسط خولی

۱۱ محرم ۶۱: حرکت سپاه عمر سعد و نیز اسرای اهل بیت از کربلا به کوفه، پس از آنکه عمر سعد بر کشته های سپاه خود نماز خواند و آنان را دفن کرد و اهل بیت را برشته ها سوار کرده به کوفه برد

۱ صفر ۶۱: ورود اسرای اهل بیت ع از کربلا به دمشق

۲۰ صفر: بازگشت اهل بیت ع از سفر شام به مدینه

متن زیارتنامه ای هم که از سوی ائمه دستور به خواندن آن داده شده به زیارت عاشور شهرت یافته است و خواندن همه وقت و همه روز آن، آثار و برکات زیادی دارد این زیارت را امام باقر ع به علقمه بن محمد حصرمی آموخته که هر گاه خواست از دور وبا اشاره آن امام را زیارت کند، پس از دو رکعت نماز زیارت، چنین بخواند: السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله... (۱۴) تا آخر، که در کتب زیارت آمده است. این زیارت دید عهد همه روزه پیرو حسین بن علی ع با مولای خویش است که همراه بتولی وتبری است

و خط فکری و سیاسی زائر را در برابر دوستان و دشمنان اسلام و اهل بیت، ترسیم می کند و اعلام همبستگی و سلم و صلح با موافقان راه حسین ع و اعلان جنگ و مبارزه با دشمنان زیارت عاشور و ولایت خون و برائت شمشیر است و تسلیم دل و یاری در صحنه است، تا عشق درونی به جهاد بیرونی بیانجامد و نفرت قلبی به برائت علی برسد. زیارت عاشورا، منشور تولی و تبری نسبت به جریان حق و باطل در همه جا و همه زمان هاست

عاشورا و آزادی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پایبندیهای انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد میکند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه‌های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است.

وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن.

علی - علیه السلام - می فرماید:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.
آیا هیچ آزادهای نیست که این نمیخورد (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید.

آزادی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارشهای انسانی ندهد.

در پیچ و خمها و فراز و نشیبهای زندگی، گاهی صحنه‌هایی پیش می آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تأمین تمنیات و خواسته‌ها یا چند روز زنده ماندن، هرگونه حقارت و اسارت را میپذیرند. اما احرار و آزادگان، گاهی با ایثار جان هم، بهای آزادی را می پردازند و تن به ذلت نمیدهند.

امام حسین - علیه السلام - فرمود:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ

مرگ با عزت بهتر از حیات ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین - علیه السلام - و خاندان و یاران شهید اوست و اگر آزادگی نبود. امام تن به بیعت میداد و کشته نمیشد. وقتی میخواستند به زور از آن حضرت بیعت به نفع یزید بگیرند، زیر بار نرفت. منطوقش این بود که:

لَا وَ اللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُقْرِئُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ

نه به خدا سوگند، نه دست دلت به آنان میدهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان میشوم.

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود که از میان دو امر شمشیر یا دلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدَرُ كَرْنِي بَيْنَ الثَّنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ
بر ما گمان بردگی زور بردهاند

ای مرگ، همتی! که نخواهیم این قیود در نبرد روز عاشورا نیز، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را میخواند:

أَلْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

وَ الْعَارُ أَوْوَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است.

روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان، برآشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند:

إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ [۶]

گر شما را به جهان بینش و آیینی نیست

لااقل مردم آزاده به دنیا باشید

فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا نیز بود. حتی مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز، هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز زیر را میخواند و میجنگید:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا

وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نَكْرًا

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی میبینم. ولی سوگند خورده‌ام که جز با آزادگی کشته نشوم. جالب اینجاست که همین شعار و رجز را عبدالله، پسر مسلم بن عقیل، در روز عاشورا هنگام نبرد در میدان کربلا میخواند. این نشاندهنده پیوند فکری و مرامی این خانواده براساس آزادگی است.

دو شهید دیگر از طایفه غفار، به نامهای عبدالله و عبدالرحمان، فرزندان عروه، در رجزی که در روز عاشورا میخواندند، مردم را به دفاع از فرزندان آزادگان میخواندند. و با این عنوان، از آل پیامبر یاد میکردند: یا قوم ذودوا عن بنی الأحرار...

مصدق بارز دیگری از این حریت و آزادگی. حر بن یزید ریاحی بود. آزادگی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست آن، خود را جهنمی نکند. و بهشت را در سایه شهادت خریدار شود. توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد. به حسین - علیه السلام - پیوست و صبح عاشورا در نبردی دلورانه به شهادت رسید. وقتی حر نزد امام حسین - علیه السلام - آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی و حریت او را ستود:

لِنِعْمِ الْحُرِّ بَنِي رِيَّاحٍ

وَ حُرٌّ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ

چون به شهادت رسید، سیدالشهدا - علیه السلام - بر بالین او حضور یافت و او را حر و آزاده خطاب کرد و فرمود: همانگونه که مادرت نام تو را حر گذاشته است، آزاده و سعادت‌مندی، در دنیا و آخرت:

أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ، وَأَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ حُرٌّ فِي الْآخِرَةِ.

اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوتها میجنگند و الگوشان قهرمانیهای شهدای کربلاست، در سایه همین درس آزادگی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسانهای

آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر میگزینند و فداکارانه جان میبازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

عاشورا پیام آور عزت

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکستناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر، عزاز گفته میشود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و ذنات نمیدهند، کارهای زشت و حقیر نمیکنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان میبازند.

ستمپذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه میگیرد.

خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.

در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق ندادهاوند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکند. به فرموده امام صادق - علیه السلام - :

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا...

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است، نه ذلیل. مؤمن سرختر از کوه است. کوه را کلنگ و تیشه میتوان کند ولی از دین مؤمن نمیتوان چیزی جدا کرد.

عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد. حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در اینگونه موارد نمازگزار میتواند تیمم بگیرد ولی ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند.

دودمان بنی امیه میخواستند ذلت بیعت با خویش را بر آل محمد تحمیل کنند و به زور هم شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و آلاّله زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است دور

و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور بردهاند

ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود

وقتی والی مدینه، بیعت یزید را با امام حسین - علیه السّلام - مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتیها و آلودگیهای یزید، فرمود: کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمیکند! فَمَثَلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ [۴] در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ

همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.

صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه از من میخواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم.

در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در ردّ درخواست ابن زیاد، مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمود:

ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیبهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامانهای پاک عترت و جانهای غیرتمند و با عزت نمیپذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد.

امام حسین - علیه السّلام - ، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت میدانست. این سخن اوست که: مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان میآورد که، مرگ، بهتر از ننگ است، الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ.

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حرّ، در شعری که با مطلع سَأْمُضَى وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى خواند، در آخر آن فرمود: كَفَى بَكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَعَّمٌ كَهَ زَنْدَگِیِ تَحْتَ فِشَارِ دِیْگَرَانِ رَا ذَلْتَبَارِ خَوَانِد وَ سِپَسِ اَفْرُود:

من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحتترین راه برای رسیدن به عزّت است. مرگ در راه عزّت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلتبار، مرگ بیحیات است. مرا از مرگ میترسانی؟ چه گمان باطلی! همّتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمیتوانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمیتوانید شکوه و عزّت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟

این روحیه عزّتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود. ردّ کردن اماننامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرش نمونه آن بود. اگر امان او را میپذیرفتند، ممکن بود جان سالم به در برند، ولی عمری ذلّت رها کردن امام و منت اماننامه عبیدالله بن زیاد را همراه داشتند. عزّشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریحترین وضع ممکن: مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، میگوی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین - علیه السّلام - دست برداریم؟

علی اکبر - علیه السّلام - نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد میخواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاکزاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: تَاللّهِ لَا یَحْكُمُ فِینَا ابْنُ الدَّعِیِّ وَ تَنْ سِپَرْدَنْ بَه حُكُومَتِ اَنَانِ رَا نَنْگِ بَرَایِ عْتَرْتِ رَسُولِ خُودَا دَانَسْت.

خاندان حضرت سیدالشهداء - علیه السّلام - نیز، عزّت آل الله را پس از عاشورا، هرچند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکسالعمل یا موضعگیری که نشان دهنده ذلت خواری آن دودمان باشد. از خود نشان ندادند. خطبههای امام سجاد - علیه السّلام - و حضرت زینب و سکینه و... همه شاهی بر عزّت آنان بود. حضرت زینب سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. و گستاخیهای یزید، در کاخ شام را نیز بیجواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که ای یزید، خیالکردهای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار میشویم و تو کرامت و عزّت میبایی؟... به خدا سوگند، نه یاد ما محو میشود و وحی ما میمیرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زوده خواهد شد... به یزید و حکومت او فهماند که در ذلّیتترین و رسواترین حالتند و جنایتهایشان از شکوه و عزّت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

حسین بن علی(ع) مظهر عزت

عزت و سربلندی از صفات انسانهای بزرگ، با شخصیت و آزاده است و خواری از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند انسانی به شمار می آید.

تعالیم اسلام همگی در جهت عزت بخشیدن به انسان و رهایی ساختن وی از دل بستن به اموری است که با مقام شامخ انسانیت سازگار نیست. اسلام انسان را از عبادت، خشوع و هرگونه سرسپردگی به معبودهای دروغین که با عزت انسان سازگار نیست، رهانیده است و از او می خواهد جز در مقابل خدا در برابر هیچ کس سرتسلیم فرودنیاورد و فقط خداوند در نظر او بزرگ و با عظمت باشد.

هرچند همه رهبران الهی از همه صفات کمال به طور کامل برخوردارند و در همه ابعاد کاملند ولی اختلاف موقعیتها سبب شدت یکی از ابعاد شخصیت انسانی در هریک از آن بزرگواران به طور کامل تجلی یابد و آن امام به عنوان اسوه و مظهر آن صفت مطرح گردد. برای مثال زمینه بروز شجاعت در حضرت علی(ع) بیش از سایر امامان(علیهم السلام) به وجود آمد. بدین سبب، آن امام(ع) مظهر کامل این صفت به شمار می آید. زمینه بروز عزت، سربلندی و آزادی در امام حسین(ع) بیش از دیگر امامان(علیهم السلام) بروز کرد، به گونه ای که آن حضرت سرور آزادگان جهان لقب گرفته است. آن حضرت حتی در دشوارترین موقعیتها حاضر نشد در مقابل دشمن سرتسلیم فرودآورد و برای حفظ جان خویش کمترین نرمشی که برخاسته از ذلت باشد. نشان دهد. حماسه عاشورا سراسر آزادی، آزادی، عزت، مردانگی و سربلندی است.

اعمال و سخنان سالار شهیدان(ع) سرمشق تمامی آزادگان جهان در همه زمانهاست. آن حضرت می فرماید: من مرگ(در راه خدا) را جز شهادت و زندگی با ستمگران را جز ذلت و فرومایگی نمی دانم. ونیز می فرماید: مردن با عزت و شرافت از زندگی با ذلت بهتر است.

سرور آزادگان جهان در پاسخ گروهی که او را از رفتن به کربلا نهي می کردند، این اشعار را خواند:

من به کربلا خواهم رفت، مرگ بر جوانمرد ننگ نیست...

یکی از رجزهای آن امام در عاشورا چنین است: مرگ بهتر از ننگ و عار است و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است...

وقتی شب تاسوعا برای آخرین بار تسلیم و بیعت یا جنگ و شهادت به او عرضه شد، پاسخ داد: به خدا سوگند نه هرگز دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم. و نیز در روز عاشورا فرمود: زنازاده فرزند

زنزاده مرا به انجام دادن یکی از دوکار مجبور کرده، شمشیر و کشته شدن یا ذلت، ذلت از ما خانواده بسیار دور است. خداوند و پیامبرش(ص) و مومنان و دامنهای پاکی که در آن ها پرورش یافته ایم، آن را برای ما نمی پسندند.

آن حضرت در واپسین لحظات زندگی انسانها را به آزادی دعوت کرد و فرمود: اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، در دنیای خود آزادمرد و جوانمرد باشید.

راز استمدادها

نظری هرچند سطحی و گذرا به حادثه عاشورا انسان را به این باور می رساند که سراسر وجود امام حسین(ع) عزت، شرافت، مردانگی و آزادی است.

با این حال، نکاتی در تاریخ کربلا به چشم می خورد که در ظاهر ممکن است با عزت و شرافت انسانی سازگار ننماید. این اعمال عبارت است از: ۱- تقاضای کمک از اشخاص گوناگون، نظیر خواست کمک از عبیدالله بن الحر الجعفی با کیفیت مخصوص. پس از امتناع عبیدالله از پاسخ به دعوت امام(ع) و نیامدن به حضور وی، آن حضرت شخصا به خیمه او رفت و به یاری دعوتش کرد. در این ملاقات امام حسین(ع) برای تحریک احساسات عبیدالله کودکان خود را نیز همراه برد. ۲- تکرار تقاضای کمک در روز عاشورا با جمله هل من ناصرینصرنی و هل من معین یعیننی و جملاتی به این مضمون. ۳- استفاده از هروسيله ممکن در روز عاشورا برای تحریک احساسات سپاه عمر بن سعد و اندرز دادن آنان و درخواست مکرر برای آزاد گذاشتن آن حضرت. ۴- درخواست آب از دشمن.

برخی از بزرگان، به دلیل سازگار ندانستن این کار با روح عزت و شرافت، اصل آن را انکار فرموده اند؛ ولی به نظر می رسد این امر تحقق یافته است. هلال بن نافع گوید: من در میان یاران عمر بن سعد ایستاده بودم که شخصی نزد عمر بن سعد آمد و گفت: بشارت باد به تو ای امیر! شمر(ملعون) امام حسین(ع) را شهید کرد.

هلال گوید: از میان دو لشکر بیرون رفتم تا ببینم چه خبر است. وقتی بالای سر آن حضرت رسیدم، مشاهده کردم امام(ع) با مرگ دست و پنجه نرم می کند. به خدا سوگند، تا آن زمان کشته ای آغشته به خون زیاتر و نورانی تر از او ندیده بودم. نور چهره، زیبایی و هیبتش مرا از پرداختن به فکر کشته شدنش باز داشت و در همان حال، آن حضرت درخواست آب می کرد....

پس از این که همه یاران و اصحاب امام حسین(ع) در روز عاشورا به شهادت رسیدند، امام(ع) به عمر بن سعد ملعون فرمود: یکی از این سه پیشنهاد را در باره من بپذیر! ابن سعد پرسید:

چیست؟ امام حسین(ع) فرمود: مرا آزادگذاری تا به مدینه، حرم جدم رسول خدا(ص)، باز گردم.

ابن سعد: این خواسته غیر قابل قبول است.

امام حسین(ع): شربت آبی به من بیاشامان، جگرم از تشنگی خشکیده است.

عمر بن سعد: این نیز غیر ممکن است.

امام حسین(ع): اگر راهی جز کشتن من نیست، پس تک تک با من مبارزه کنید.

و نیز عبدالحمید گوید: در همان حال که امام حسین در روز عاشورا در میدان جنگ ایستاده بود، احساسات و عواطف دشمن را برمی انگیخت تا شربتی آب به او دهند و می فرمود: آیا کسی هست که به آل رسول(ص) رحم و عطوفت و مهربانی کند؟...

در پاسخ باید گفت: پیشوایان معصوم به دو دلیل به چنین کارهایی اقدام می کنند:

الف) اتمام حجت و بستن هرگونه راه عذر و بهانه بر گمراهان و منحرفان.

خداوند متعال پیامبران را برای راهنمایی بشر فرستاد تا افراد مستعد و حقجو از راهنمایی آنان بهره برده، به خوشبختی نایل آیند و راه هرگونه عذر تراشی و بهانه جویی بر گمراهان بسته شود. قرآن کریم در باره پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می فرماید: (شما در بدر در مقابل هم قرار گرفتید.) تا خدا کاری را کردنی بود، به انجام رساند تا آن که هر که هلاک می شود با حجتی روشن هلاک شود و آن که (به هدایت) زنده می ماند، به حجتی روشن زنده بماند؛ و هر آینه خدا شنوا و دانا است.

ب) نکته دیگر در حل این مشکل، این است که کمالات انسانی هیچ گونه منافاتی با یکدیگر ندارند و همه قابل جمعند. برخورداری از یک کمال انسانی به گونه ای نیست که سبب از بین رفتن دیگر کمالات گردد. اگر وجود یکی از فضایل در انسان به حدی رسید که کمال دیگری را از بین برد، آن صفت از کمال بودن خارج شده است و دیگری نمی توان آن را از فضایل انسانی به شمار آورد. برای مثال اگر عزت نفس سبب از بین رفتن تواضع و فروتنی در انسان گردد، آن صفت دیگر عزت نفس نیست بلکه غرور، تکبر و خودخواهی است. از این رو، عمل به تعهدات انسانی، وفای به عهد و پیمان و... را نباید دلیل بردلت و ترس و زبونی دانست. همان گونه که پیامبر اکرم(ص) در عمل به پیمان صلح حدیبیه مسلمانان پناهنده را به مشرکان تحویل می داد و امام حسن مجتبی(ع) به خاطر عمل به مفاد صلح با معاویه حرکت مسلحانه نکرد.

باتوجه به مطلب فوق، باید گفت: پیشوایان معصوم(علیهم السلام) در عین برخورداری از عزت و شرافت از رحمت، عطوفت، مهربانی و خیرخواهی نیز در حد اعلا برخوردار بودند. براساس جمله: یامن سبقت رحمته غضبه هدایت الهی مبتنی بر رحمت، عطوفت، مهربانی و خیرخواهی است؛ خشونت خلاف اصل است و حالت استثنایی دارد. دستور به آغاز هر کار با نام خداوند رحمن و رحیم دلیل بردرستی این مطلب است. پیشوایان معصوم(علیهم السلام) نهایت تلاش خود را برای هدایت گمراهان به کار می گرفتند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. آنان در برخورد با گمراهان چنان رفتار می کردند که تا حد امکان آنان را جذب کنند و از هرگونه برخورد تند و خشن که ممکن بود حسی لجاجت و انتقام آنان را تحریک کند و به واکنش منفی انجامد. دوری می کردند. برخورد پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و امامان معصوم(علیهم السلام) با مخالفان بسان برخورد پدری دلسوز و مهربان با فرزند سرکش و بریده از خانواده است که هرچه فرزند بیشتر طغیان و سرکشی کند، پدر بیشتر نرمش نشان می دهد تا مبادا برخورد تند او فرزند را فراری داده، به دامن دشمنان و شیادان بیندازد. این گونه نرمش برخاسته از رحمت، عطوفت، مهربانی و خیرخواهی به ظاهر بدون توجه به فلسفه آن خلاف عزت و شرافت می نماید؛ ولی با توجه به فلسفه آن، دلیل بر بزرگی، عظمت و... پیشوایان معصوم(علیهم السلام) است و با شرافت و عزت آن بزرگواران هیچ گونه منافاتی ندارد.

چنین برخوردی که کسی با دشمن خود تا این حد خیرخواهی، محبت و عطوفت داشته باشد. از توان و قدرت انسانهای عادی خارج است و از معجزات امامان(علیهم السلام) به شمار می آید.

با روشن شدن مطلب فوق، در می یابیم تمام اعمال و سخنان امام حسین(ع) که ممکن است برخی آنها را با عزت و رافت سازگار ندانند. از روح مهربانی، عطوفت، خیرخواه و مشتاق هدایت مردم آن حضرت است. امام حسین(ع) حتی برای نجات دشمنان خود که کمر به قتلش بسته بودند. نهایت تلاش خود را به کار بست.

اگر سالار شهیدان از اشخاصی مانند عبیدالله بن حر تقاضای کمک کرد، برای ترس از شهادت و کشته شدن نبود؛ زیرا حضرت نیک می دانست کمک این افراد نمی تواند سرنوشت حادثه کربلا را تغییر دهد. این یاری جویی به خاطر این بود که مردم با کمک به وی و شهادت در رکاب حضرتش به سعادت ابدی نایل گردند.

اگر سرور آزادگان در روز عاشورا به طور مکرر جمله آیا کسی هست مرا یاری کند؟ را تکرار کرد و به موعظه لشکر عمرین سعد پرداخت و از هر وسیله ممکن برای تحریک احساسات آنان استفاده کرد، همه به این دلیل بود که بتواند تعدادی از یزیدیان را از گمراهی نجات داده، وارد بهشت با صفای حسینی کند.

گواه درستی این سخن، آن است که امام(ع) از کسانی که حاضر به یاری اش نمی شدند، تقاضای یاری کرد کربلا را ترک گویند و دست کم به سپاه دشمن نپیوندند تا به گناه شرکت در قتل امام(ع) یا ترک یاری وی آلوده نگشته، به شقاوت ابدی گرفتار نیایند.

این که امام حسین(ع) در شب عاشورا بیعت را از یارانش برداشت و آنان را آزاد گذاشت تا به میل خود راهشان را انتخاب کنند، یکی از اسرارش این است که به یاران خود بگوید: من به شما نیاز ندارم و در هر حال کشته خواهم شد. این شما هستید که باید بین سعادت جاودانی و شقاوت ابدی یکی را انتخاب کنید.

بنابراینچه گفته شد، ندای هل من ناصرینصرنی امام حسین(ع)، به ظاهر درخواست کمک و تقاضای یاری از دیگران و در باطن تقاضای یاری رساندن و کمک کردن به انسانهای ناتوان و درمانده از رسیدن به کمال و سعادت. معنای واقعی آن چنین است: آیا کسی هست من یاری اش کرده، به سعادت رسانم؟ آیا کسی هست دستش را گرفته، از ورطه هلاکت نجاتش دهم؟ آیا کسی هست او را از ظلمت یزیدی خارج کرده، به نور حسینی وارد کنم؟ همان گونه که خداوند در این آیه: اگر مرا یاری کنید، شمارا یاری می کنم. در ظاهر از بندگان خود تقاضای کمک می کند، ولی با توجه به این که خداوند غنی مطلق است و به کسی نیاز ندارد، در واقع دعوت برای یاری بندگان و نجات آنهاست.

بنابر آنچه گذشت، مشکل درخواست آب از جانب امام حسین(ع) نیز حل می شود. امام حسین(ع) می خواست با تحریک احساسات و به رحم آوردن دشمن، آنان را به خود جذب کرده، به سعادت رساند؛ زیرا بسیار اتفاق افتاده کسانی به خاطر خدمتی ناچیز به امام(ع) موفق به توبه شدند. مگر نه این است که حر به خاطر ادب و احترام به امام حسین(ع) موفق به توبه شد. امام(ع) با در خواست آب می خواست زمینه توبه و بازگشت را در افراد قابل فراهم سازد.

عاشورا؟

بخش اول

عاشورا، تقابل اندیشه و کردار ناب، با دل‌هایی که چراگاه بیگانه هابودند

رسول خدا(ص) فرمود:

اگر دل را نگهبانی می کردید که هرچرندگی در چراگاه آن وارد نشود، آنچه را من می بینم، شما هم می دیدید و آنچه را می شنوم، شما هم می شنیدید.

آنان که گوششان به هر حرفی باز است، بیگانه‌ی از وحی خدا و سنت نبوی رابه حریم دل آنان راه است و اعتقاد و اطاعتشان به یک ترجمه و یک نظریه، سست می شود و پندار خود را بروحی خدای بندند، چراگاه دلشان رابه روی هرچرندگی ای گشوده اند، و لذانه چشمشان می بیندونه گوششان حق را می شنود. دل خوش کنندگان به اصطلاحها، مگر این حدیث را نشنیدند که ملاک صحت کلام معصوم، قرآن است و اگر به آن عرضه کردند و با آن راست نیامد، لایق کوبیدن به دیوار است؟ تا چه رسد به کلام غیر معصوم.

مگر نشنیدند که مردی ساله‌درب‌خانه به روی خود بست، در قرآن فرورفت، کتابی از تناقضهای قرآن آراست و در اندیشه بود که آن را نشود و از این همه یافته‌های خود، در پیوست نمی گنجید. قضا را دیدارش با امام صادق(ع) افتاد و حضرت به او فرمود:

ایا ممکن است آنچه تو از قرآن فهمیده‌ای و ضد و نقیضش دانسته‌ای، آن نباشد که خدای متعال اراده فرموده است؟

این جمله حضرت، جان او را بیدار کرد، دانست که در این سالیان دراز، بر خوشایند نفس و زینت شیطان رفته است. کتابی را که فخر خود می دانست، به آتش بیداری سوزاند. و او را چه سعادت بود که با این جمله بیدار شد، و گرنه چه کسانی که جمله هاهیچ تاثیری در آنان نکرده چون: خوارج، اصحاب جمل، کاخ نشینان شام و غاصبان غدیر.

همواره آنان که باب اخلاص رابه روی تردیدها، شبهه‌ها و شریکها گشوده اند، به نفاق پنهان و آشکار مبتلا گشته اند. آن جاکه مرزهای اندیشه مسلمانان در شام به روی رومیان گشوده می شود و سلوک، سیاست و فرهنگ آنان خوشایند نخبگان و خواص حکومت واقع می شود، چه انتظار از پایبندی به اعتقادهای پویای فشردن برسیره رسول خداست؟ آن بزرگ انسان عالم خلق، رسول اکرم(ص)، در میان مردم، چون آنان می زیست، دارالخلافت اش مسجد بود، سلوکش هرگز به امیران و رهبران روزگارش شبیه نبود و تمام پندارها را از رهبری دگرگون ساخته

بود، اما امروز در مرزهای گشوده! و رفاقت اعتقادی! و دل‌های چراگاه وحوش، این شیوه بسنده نیست. کبکبه ای می خواهد و کاخی، دست به سینه ها و چاکرانی، بیت المال گشوده ای و اختیاری حساب و کتابی، سیاستس که نیرنگ اساس ان باشد و فرهنگی که فریب، رنگ و لعاب آن، ده‌اوزیر کی آن چنانی که در معاویه سراغ است، نه در علی (ع)، چرا که علی متعصب است به احکام... و معاویه آزاد از تقید به دانه‌ها، و سیاست اموی را این لازم است، نه آن!!

در تمثیل قرآن هست که آن کس که چیزی را تمام دارد، بهتر است یا آن کس که چیزی را شریک دارد؟ پذیرش وحی، اعتقاد به توحید و انجام هر عملی، باید خالص برای خدا باشد. اگر چنین شد، حاصلش رستگاری است و الا چه بسیار کسانی که گفتند لا اله الا... و رستگار نشدند. آیا در کلام رسول حق، خدشه ای بود که فرمود قولوا لا اله الا... تفلحوا؟ یا انان که (اله) را طرد نکردند و (ا...) را به کمال برگرفتند تا به رستگاری دست یابند؟

علی (ع) که در میدان نبرد با پهلوان عرب، از سینه خصم برمی خیزد تا خشم فرو نهد و تنه‌ها به خاطر رضای حق، جان او را بگیرد، شایسته صفت (موحد) می گردد و برای هدایت مردم برگزیده می شود. او که پیام برائت رسول خدا را برمی گیرد و بی هیچ ملاحظه ای نه برای مراعات جان و نه خوشایند و بدایند کفار و مشرکین تنه‌ها به انجام تکلیف که قرائت برائت خدا و رسول او از مشرکان است، می اندیشد، صلاحیت می یابد که سکان جامعه مسلمین را در دست گیرد.

اینان که امروز در برابر زاده رسول خدا صف آراسته اند، مرزهای دل خود را به روی هر چرنده ای گشوده اند و لذا است که گفتار حق حسین (ع) و یارانش در دل آنان فرو نمی رود و چشم‌هایشان حسین (ع) را بردوش پیامبر نمی بیند. اینان، بارها اطاعت خدا و رسول او را در پای خوش آمده‌ها و ملاحظه‌های قومی، منطقه ای و جهانی قربانی کرده اند، که امروز حجت خدا را قربانی امیال خود می کنند.

اینان، مکرر ملاک ارزیابی حق و باطل را زیر پا نهادند تا امروز ملاکشان فرمان یزید است.

اینان، قبلاً بر منبر رسول خدا پذیرای غاصبان، کج اندیشان و بداندیشان شده اند که امروز یزید را بر آن مسند، امیر المومنین می دانند و حکمش را حکم خدا!!!!

اخلاص که رفت، نفاق می آید. پای فشردن بر احکام الهی که رفت، احکام غیر جایگزین می گردد. حاکم عادل و متقی که رفت، فرمانروای ظالم و فاسد بر کار مسلط می شود. مرزها که شکست دل ها چراگاه هر فکر، ایده و نظر می گردد. و اینها، یکبار و از آسمان نازل نمی شود که بایک لبخند، یک نشست، یک رضایت و یک احسن شروع می شود و از بیرون دست بیگانه و نفس به هم می رسد و کار به این جاکشاند می شود.

چرا حسین (ع) هدف قیام خود را، احیای سنت جدش، پیامبر اکرم معرفی می کند؟ سنت پیامبر، دستخوش چه بدعتها، مرز شکنی‌ها و اندیشه‌های ناصوابی قرار گرفته بود که حسین (ع) جان خود و یاران و اسارت خاندانش را برای اصلاح آن به میدان آورد؟

کربلا، میدان مقابله این دو گروه است، گروهی که سنگر اندیشه و عمل خود را به روی بیگانه گشوده است و میزبان راتنه‌ها عقل خود قرار داده اند. عقلی که با اطاعت ناب خدا و رسول پیراسته نگردیده و آلوده انحراف و طغیان گشته

است. با گروهی که اندیشه و عمل خود را در زلال کوثر ولایت از هریگانه ای پاس داشته و سنگربان بیداری چون حسین (ع) را میزبان صحت و سقم اندیشه و عمل خود قرار داده اند.

اخلاصی که در سعادت و کمال انسان، آن قدر حائز اهمیت است و بدون آن، اعمال انسانی، هبمنثور است، و چون گردی، با کوچکترین رویکرد دنیا پراکنده می شود، آن چنان که اثری از آن نماند، اوج جلوه نقش خود را در کربلا به میدان آورد.

اندیشه ها و باورهای پاک، خالص و ناب که در جهاد مستمر با نفس، از آلودگیها صیانت شده بود، در صف حسین (ع) به استقبال شهادت ایستادند و همایش ابدی، برای بیداری انسانها آفریدند، که تا دنیا باقی است، آن که رنگ خدایی دارد و مهر اخلاص بر کردار و اندیشه اش خورده است، در این صف در مقابل ناکسان و دین به دنیا باختگان بایستد و آن که رنگ غیر خدایی دارد، چه رنگ غربی و چه رنگ شرقی، یعنی رنگ غیر ولایت به خود گرفته باشد، در صف دنیا طلبان در مصاف با حسینیان زمان قرار گیرد.

حسین (ع) با یاران نابش در میدان کربلا ایستاد تا دل‌های گشوده به روی هر چرنده ای را رسوای تاریخ کند. ایستاد تا آنان که بر خوش آمد غیر خدادل خوش کرده اند، به سراب پندارشان، حسرتی جگر سوز و به کردار زشتشان، پایانی دردناک رقم زنند. ایستاد تا مرزهای عقیده و عمل، تا پایان دنیا با رنگ خون، معین و مشخص باشد. مرزها مقدسند و دل‌ها حریم کبریا، و نامحرمان متجاوز به مرزها و حریم‌ها راجه عاقبت، جز ننگ و شکست و این درس عاشورا است که

کل یوم عاشورا و کل ارض کرب و بلا

عاشورا؟

بخش دوم

عاشورا، جلوه تقابل دو تفکر است از دین، تفکری فربه شده از بسط شریعت، و تفکری پاینده سنت نبوی

یک سوی میدان، تفکری فربه شده و بسط یافته از تسامح و تساهل نسبت به دین رابه صف می یابیم. دین در این باور، نه محل یروز و صدور و اجرای احکام الهی است در پهنه جماعت مسلمین، بلکه خلاصه ای است در نماز، روزه، حج و ثواب اخروی. آن جاکه (شریح قاضی) عالم مدعی، به فتوای قتل حسین بن علی (ع) می نشیند یا (ابوموسی اشعری) در مقام حکمیت، به عزل علی (ع) لب می گشاید، چه فربهی در معرفت دینی آنان حاصل شده است؟ اگر اقتضای زمان و عقل معیشت دنیا، معرفت دینی را فربه می سازد، این نتیجه آن فربهی است و نتیجه با مقدمه کاملاً همخوان است. جایی که این (ابوسفیان) و امویان چون (مروان) و (ولید)، آن تبعیدیان مادام عمر توسط رسول خدا، در صف شریعت خواهان و حاکمان دینی ظاهر می شوند و حکم در دست می گیرند و اجتهاد می کنند، چه

بسطی در شریعت صورت گرفته است؟ اجتهاداموی در برابر نص نبوی و علوی، نه آن بسطی که میوه اش این است؟

مجلسی که در آن خلیفه، جانشین رسول الله!! دست به قبح شراب می برد و خیانگران می نوازند و رقصان به رقص، آن هم در دارالخلافة، چه تسامح و تساهلی در احکام دین و سنت نبوی صورت گرفته است که توجیه و گذشتن از کنار هتک حرمت الله، عین دیانت و دین مداری تلقی می گردد؟ مگر در بارشام، خالی از صحابی و مومنان به دین بود؟ نه، بلکه آنان در جریان تفکر تغذیه شده از آزادشدگان رسول خدا و جذب شده به اسلام توسط غنایم مسلمین، به باروری از دین رسیده اند که چنین محرماتی را عین اقتضای زمان و عقل معاش و تدبیر امت می دانند!! اگر در کاخ معاویه و یزید، مشاوران غیر مسلمان، تدبیر سیاست و حکومت به امیر مومنان!!!! می آموزند، چه تسامح و بردباری مذهبی صورت گرفته که مرزها چنین مخدوش شده اند؟

مدارای در دین، به هر مفهومی باشد، اگر منتهی به زیر پا گذاشتن یک حکم از احکام الهی شود، مخدوش و القای ستمگرانی است که حقانیت دین را دشمن دارند و طالب برچیده شدن قدم به قدم دین از صحنه اجتماعند. اگر امام یا فقیهی عادل و باتقوا، در جهت مصلحت مسلمین، چند صباحی حکمی را تعطیل نماید، نه از باب مدارا و تسامح است که برای حفظ قدرت اسلام و تقویت مسلمین می باشد. (تقیه) در این دیدگاه، سلاح است نه تسلیم، خود یک حکم الهی است نه نفاق، و یک تدبیر عقلانی و شرعی است، نه یک ضعف. علی (ع)، اگر پس از انحراف ولایت در (سقیفه)، شمشیر در نیام می کند، کسی او را به جبن و ترس و نفاق متهم نمی نماید، بلکه او را می ستاید که برای وحدت امت اسلام و تقویت آن، نفس خود را در رضایت الهی محبوس می نماید تا چراغ هدایت حق بر افروخته بماند. آن گاه که حضرت امام، به رغم تحریضهای مکرر مردم به دفاع، قطعنامه رامی پذیرد و جام زهر را گوارای جان خود می کند، جز رضای حق و مصلحت ملت فداکار و دل سپرده به اسلام نمی اندیشد. مدارا و تدبیری که از اسلاف یزید و خود او دیده می شود، هتک حریم احکام الله است و شکستن مصلحت و قوام و دوام مسلمین. مگر کسی می تواند تدبیر امت اسلام و حفظ قوت و عزت آن را بنماید، اما خود از اسلام و عزتش بی بهره و کم نصیب باشد؟

آن جاکه علی در صفین، حاضر نشد لشکریان معاویه را به محاصره اقتصادی کشد و شریعه آب را به روی آنان ببندد، ولی معاویه چنین کرد، تفاوت تدبیر روشن گشته بود. علی (ع) بر احکام خدا پای می فشارد، و برای رسیدن به دنیای آباد، بر سردین خدا معامله نمی کند و متعصبانه بر باوردینی پای می فشارد، ولی معاویه همه چیز را مباح می داند و فرق این دودرهمین معناست.

وقتی از علی (ع) خواستند تا چند صباحی معاویه را بر استانداری شام به رسمیت بشناسد، چیزی به (طلحه) و (زبیر) بدهد و آنان را راضی روانه بصره کند تا قدرتش استوار گردد و بعد آنچه خواهد، انجام دهد، این پیشنهاد، جز مدارا، تسامح و تساهل با اهل باطل و زیاده طلبان بود؟ چرا علی (ع) زیر بار نصیحت یاران غافل خود نرفت؟ مدارا در این جا، شکستن اسلام است. شکستی که جبران آن ممکن نیست. اگر به دست ولی امر مسلمین، چنین شکافی در اسلام پدید آید، چه دستی توان پر کردن آن را خواهد داشت؟ علی (ع) چه باک دارد از این که او را مدبر بخوانند یا خوانند؟ چه بیم دارد از این که شکست بخورد یا پیروز شود؟ مدحش کنند یا مذمتش

نمایند؟ پیروی اش کنند یا مقابلش بایستند؟ او برای این چیزها زمام حکومت مسلمین را به دست نگرفته است که امروز دغدغه از دست دادن آن را با تدبیرها و تسامح های این چنینی جبران کند. او برای خدابه میدان هدایت امت آمده است و ذره ای کردار و گفتار خلاف هدایت از او صادر نخواهد شد. او به رضایت حق نظر دارد و اطاعت او را آویزه گوش خود کرده است، نه دشمنان خدرا، پس نه چیزی می گوید و نه کاری می کند که دشمنان خشنود شوند. امروز هم حسین (ع) و یزید ادامه همان پیکار علی (ع) و معاویه هستند. یکی در اندیشه رضای حق و اطاعت از او که پایبندی بر شریعت است و جریان آن به مصلحت، عزت و کرامت مسلمین و دیگری در فکر خوش آمد سلیقه ها و اندیشه های مختلف که در اثر بردباری، تسامح و تساهل، گردهم آمده، در بارشام را مرکز خود ساخته اند و دغدغه عیش و نوش فراهم شده از این فربهی معرفت دینی، دین ابوسفیانی، آنان را وادار به هرکاری می کند. عدم پایبندی یزید و مشاوران و نزدیکان او به دین و احکام خدایی، معرفتشان را برای سنخیت با جهنم فربه می ساخت، آن چنان که شکمشان را بلعیدن بیت المال مسلمین فربه می شد و رنگ رخسارشان، سرخی آتش به خود می گرفت.

و در آن سوی میدان، تفکر علوی، پیرو قرآن و سنت نبوی، در اندیشه جریان احکام الله در جامعه، خوش به رضایت خدای تبارک و تعالی، پشت به رضایت دنیا داران و افسار گسیختگان وادی تطمیع و ارباب، نه در قبض (تحت و گوشه نشینی)، تا در گوشه عزلت، چون برخی نامداران زمانه، از رویارویی تمام کفار با تمامی اسلام چشم بیوشند و به ذکر بی فکر پیردازند و از پاسخگویی به نیازهای زمانه بازمانند، و نه در بسط (تسامح و تساهل نسبت به حدود الهی) که یزید را در مسند امیرالمومنین پذیرا گردند و دست در دست کفر اموی بگذارند و زروقح آنان را به رضوان الهی ترجیح دهند. اینان بر سراسر احکام خدا، غیرتمندان ایستاده اند و بر سر آن حاضر به بردباری و معامله نیستند، اگر چه جان، سودای این ایستادگی شود و زنان و فرزندان شان به اسارت دینداران فربه شده در آیند. تفکر آنان از دین، در ولایت جهت یافته است و زنگار جاهلیت اموی و تبلیغات گسترده آنان، در دل آکنده از محبت آنان به اهل بیت (ع) بی تاثیر است. آنان اسب سرکش نفس و سوسوی علم و عقل را در دستهای با کفایت ولایت، در میدان ظلمات کفر و ضلالت جهل، به مرکبی رام و چراغی فروزان بدل کرده اند. آن چنان که برای همیشه، کشتی نجات چراغ هدایت خلائق گشته اند و راه خدرا برای همیشه بردزدان معرفت دینی بسته و بر تشنگان هدایت ولایی، باز و هموار باقی گذاشتند.

عاشورا و انتظار

یکی دیگر از پیامهای عاشورا آینده نگری و فلسفه انتظار نسبت به حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

تا فلسفه انتظار همواره تبلیغ گردد، در خاطرها بماند، و حرکت های مثبت و سازندهای را پدید آورد، زیرا امت منتظر عدل جهانی:

هرگز زیر بار ستم نمی رود، و خود ستمکار نیست.

هرگز آلوده نخواهد شد و در رفع زشتیها میکوشد.

- تلاش میکند تا زمینههای پیدایش حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم سازد.

- پس انتظار نوعی خودسازی، و مراقبت از اعمال خویش است.

- انتظار تطبیق دادن رفتار خویش با امام منتظر است.

- انتظار بازنگری به کار و حال و اندیشههای شخصی است.

که آیا در جهت اهداف، و آرمانهای جهانی امام غائب قرار داریم؟ یا در خط و راه و روش دشمنان زندگی میکنیم؟

اول فرهنگ آیندهنگری در اسلام

یکی از امتیازات ادیان الهی، و رسالت پیامبران آسمانی از آدم (ع) تا خاتم عجل الله تعالی فرجه الشریف، آیندهنگری مثبت فوتوریسم است.

که آیندهنگری مثبت، از ویژگیهای مهم مکاتب و ادیان و میزان سنجش و ارزیابی آنها بحساب میآید. اگر مکتبی یا آئینی به آینده فکر نمیکند، و نسبت به آینده روشن، طرح و برنامه ندارد، و برای تحقق شیرین آن دستورالعملی آمده نکرده باشد.

ناقص و بیپایه است.

فاقد ارزشهای سازندگی است.

و در جهت دادن؟ و هدف بخشیدن به انسانها ناتوان است و نمیتواند آرمانهای والای انسانیت را سازمان بخشد.

تمام مکاتب مادی، و ادیان تحریف شده این مشکل مهم را دارند که نسبت به آینده روشن انسانها بیتفاوتند، ساکتند، حرف تازه‌های ندارند، و به همین دلیل بیاعتبار میشوند، و قدرت ماندن و ایستادن برابر دیگر مکاتب یا آئین کامل الهی را ندارند.

برخی از مکاتب و ادیان نسبت به آینده نگرش محدودی دارند، و به آینده بصورتی کلی و مبهم میاندیشند، اما کافی نیست، حرکتساز و تحول آفرین نمیباشد.

یکی از ویژگیهای مهم و ارزشمند اسلام، آیندهنگری مثبت و تحول آفرین است.

همه پیامبران الهی از آینده خط رسالت و ظهور حضرت محمد (ع) خبر دادند.

همه پیامبران الهی کیفیت محفوظ ماندن راه پیامبر اسلام را توسط خونهای عاشورائیان، و حضرت اباعبدالله (ع) تذکر دادند و بگونه‌های روشن فرمودند که عاشورا حفظکننده دین اسلام، و پشتوانه تکامل ادیان الهی است.

و همه پیامبران الهی به آینده جهان و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره فرمودند.

و پیامبر اسلام نیز نسبت به آیندهنگری و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در فصلهای زیر صدها روایت و رهنمود دارد مانند:

تعداد مشخص امان شیعه (أَنَّ الْأُمَّةَ إِثْنَى عَشَرَ أَمَانَ شِيعَةَ دَوَاوَدَ نَفَرًا)

ویژگیهای زندگی و فردی و اجتماعی و سیاسی امام معصوم (علیه‌السلام)

چگونگی تولد و شهادت و مبارزه جهاد هر کدام از رهبران الهی

دوران پرماجرایی غیبت صغری

دوران طولانی غیبت کبری امام زمانعجل الله تعالی فرجه الشریف

تحولات چشمگیر و حوادث فراوان دوران غیبت، و نقش فقها و نمایندگان عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در رهبری امت.

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهان و کشورهای اسلامی

چگونگی ظهور و پیروزی امام بر سردمداران کفر و فساد در دنیا

یاران امام و سرانجام کار پرهیزکاران [برای اطلاع بیشتر به کتاب آینده و آینده‌سازان نوشته محمد دشتی مراجعه فرمائید..]

استقرار حکومت جهانی قرآن و اسلام، و استقرار عدالت در زمین

تحولات شگفتی‌آور علمی، صنعتی، سیاسی، نظامی پس از ظهور

تداوم حکومت جهانی با رجعت امامان شیعه (دوران رجعت تا قیامت)

با مطالعه روایات آینده در اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تحولات آینده جهان همانند تحولات آینده عربستان پس از بعثت، برای پیامبر اسلام (ص) دارای ارزش و اهمیت بود زیرا قیام جهانی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

به ثمر رساننده درخت اسلام، و تحقق بخشنده رهاورد بعثت است.

انتقامگیرنده از ظلمها، و فاسدان و خونهای به ناحق ریخته شده کربلاست.

پایانبرنده اهداف پیامبران الهی است.

و به تکامل رساننده راه و رسم پیامبران الهی و ادیان آسمانی است.

دوم عاشورا و آینده‌نگری پیامبران

و عاشورا نیز از آن جهت مهم بود که :

اهداف ادیان آسمانی را حفظ کرد.

و با حفظ و تضمین خط رسالت، همه رهاورد ادیان آسمانی را نیز حفظ و تداوم بخشید.
زیرا پیامبران الهی آموزگاران یک کلاس، به وسعت کره زمین میباشند.

و به دانشآموزان آنان به گستره جمعیت همه کره زمین، و همه بشریت تشنه عدالت و هدایت هستند.

پیامبران الهی در نگرش واقعبینانه خود چنانچه از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشارت دادند.

از عامل اصلی حفظ اسلام و خط پیامبران نیز سخن گفتند و عاشورا را مطرح کردند.

به کربلا رفتند، و خاک آن را بوئیدند.

آدم (ع) با نام پنج تن آل عبا به خدا نزدیک شد.

و نوح و ابراهیم و موسی (ع) نیز به برکت نام پنج تن آل عبا پیروز گردیدند و با نگاه به عرش الهی آن نامهای نورانی را نگریستند، و نام حسین (ع) را به برجستگی خاصی مشاهده کرده از جبرئیل علت آن را پرسیدند پاسخ شنیدند:

به جهت قیام خونین عاشورا است که حفظکننده راه و رسم انبیاء است

و رسول گرامی اسلام نیز قبل و بعد از تولد حضرت اباعبدالله (ع) بارها به آن اشاره فرمود:

با دخترش فاطمه گفتگو کرد، که:

فرزند تو حسین و در کتب آسمانی شَبِیر است و در سرزمینی به نام کربلا به شهادت میرسد.

حضرت زهرا (س) فرمود:

فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ (ای پدر به چنین کودکی نیازی نیست)

آنگاه رسول خدا (ص) خبر را تکمیل فرمود که :

خون او تضمینکننده تداوم اسلام و راه انبیاء است که لبخند رضایت بر لبان فاطمه نقش بست و فرمود:

يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

(ای رسول خدا از خداوند عزیز و بزرگ راضی هستم) [بحارالانوار ج ۲۵، ص ۲۶۰- و ج ۴۴ ص ۲۲۱- و ج ۲۳ ص ۲۷۲- و ج ۳۶ ص ۱۵۸]

و حضرت امیرالمومنین (ع) در سفر به صفین از کربلا عبور میکند، خاک آن را برداشته میبوید و میفرماید: آری اینجاست که خون حسین(ع) من در آن ریخته میشود.

عاشورا و قیام خونین حسین (ع) آیندهنگری مثبت پیامبران الهی را تحقق بخشیده و انگیزه اصلی حفظ دین و آینده اسلام شد که به قیام جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل میگردد.

پس آینده بشریت نیز همه مرهون خونهای عهشورا است.

و عاشورا حلقه متصلکننده آغاز ظهور پیامبران آسمانی به پایان راه تکاملی ادیان و استقرار عدل جهانی است.

از این رو، آدم (ع) با شنیدن مصیبتهای عاشورا گریه کرد.

و نوح بهنگام عبور کشتی او از سرزمین کربلا نگران شده اشک ریخت.

و ابراهیم و موسی (علیهماالسلام) با شنیدن مشکلات ابا عبدالله (ع) در کربلا گریستند و آرزو کردند ای کاش از شیعیان او بودند.

و پیامبر (ص) با یاد عاشورا گریست.

و با یادآوری مصیبتهای عاشورا، لبان و دندان حسین (ع) راه، سینه و گلوی آن خون خدا را میبوسید و میبوید که جای جای ضربات تیر و شمشیر بود.

اگر راه پیامبران تداوم یافت

اگر دین اسلام حفظ گردید به برکت خونهای عاشورا است.

و اگر نهضت‌های رهائیبخش شکل گرفت، و آزادی و استقلال به ارمغان آورد، و خطر تهاجم سردمداران فساد را برطرف نمود به برکت عاشورا است.

و اگر دیگر امامان شیعه از حضرت سجاد (ع) تا امام زمان (ع) ماندند و اصالت اسلام را رقم زدند به برکت خونهای کربلا بود.

و اگر در دوران غیبت، فقهاء بیدار و سربردار حوزه‌های شیعه توانستند نهضت‌های رهائیبخش را سامان دهند، و شیرازیها و کاشانیها، و مدرسها قیام کنند و سرانجام حضرت امام خمینی با قیام متکامل خود، توانست طاغوت را براندازد و اسلام را در عصر طلایی سفرهای فضائی پیروز گرداند، و هر دو ابرقدرت حاکم را به انزوا و فروپاشی کشاند، همه به برکت قیام عاشورا است.

که انقلاب اسلامی ایران در ماه محرم آغاز و در ایام محرم به پیروزی رسید. و اگر در آینده منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را آماده میکنند، و در رکاب آن حضرت حاضر میشوند و با دنیا می‌جنگند، و یهود را ریشه‌کن می‌سازند، و حکومت جهانی قرآن را تحقق می‌بخشند، باز هم به برکت عاشورا است.

و برخاسته از شور و عشق کربلاست.

که اگر نبود عاشورای حسینی، نه راه پیامبران الهی تداوم مییافت، و نه اسلام به دوران غیبت و ظهور میانجامید.

سفارش ائمه معصومین به گریه و عزاداری امام حسین (ع)

(حضرت رسول اکرم (ص) و سفارش به محبت حسین (ع))

علی بن عامر می گوید: در خدمت رسول خدا (ص) به ضیافتگاهی روان بودیم. در عرض راه امام حسین (ع) را دیدیم که با کودکان مشغول بازی بود. رسول خدا (ص) آهنگ او کرد و دست بگشاد و او را ماخوذ دارد و حسین (ع) از این سوی بدان سوی همی جست رسول اکرم (ص) خندان خندان او را گرفت و با یک دست ذقن او را بگرفت و دست دیگر بر قفای او گذاشت و لبهای مبارک را در دهان حسین (ع) نهاد و بوسه داد. پس فرمود:

حسین منی وانا من حسین ، احب الله من احب حسینا .

حسین از من است و من از حسینم خدادوست دارد کسی که حسین را دوست بدارد.

در روایت دیگر پیغمبر اکرم (ص) به فاطمه اطهر (س) فرمود : زنان امت من بر زنان اهل بیت من گریه خواهند کرد و همه ساله دسته به دسته عزاداری خواهند نمود . موقعی که روز قیامت شود تو زنان و من مردان ایشان را شفاعت خواهیم کرد . هر کس از (مومنین و مومنات) در عزای حسینم گریه کند ما دست او را می گیریم و داخل بهشت می نماییم . ای فاطمه ، فردای قیامت هرچشمی گریان است مگر آن چشمی که در مصیبت حسین (ع) گریه کرده باشد . آن چشم است که در آن روز به وسیله نعمت بهشتی روشن و خوشحال می گردد .

در اخبار آمده است که روزی حضرت رسول (ص) در راه کودکی را بگرفت و بر پیشانی او بوسه داد و او را بر کنار نشانید . بعضی از یاران گفتند : یا رسول الله ، ما این کودک را که نوازش کردید نمی دانیم کیست .

فرمود : ای یاران ، روزی دیدم که این کودک با حسین من بازی می کرد و خاک قدم او برمی گرفت و بر چشم خود می مالید . از آن روز او را دوست دارم و فردا شفیع او و پدر و مادرش خواهم بود .

روزی که گل آدم و حوا بسرشتند
بر نام حسین بن علی گریه نوشتند
فرمود نبی در صفت گریه کنانش
البته که آن طایفه از اهل بهشتند

حضرت علی (ع) و سرزمین کربلای حسین (ع)

از ابن عباس نقل شده است که گفت : من با امیرالمؤمنین به صفین می رفتیم ، چون به نینوا در کنار فرات رسیدیم با فریاد بلند فرمود ابن عباس ، اینجا را می شناسی ؟ گفتم نه یا امیرالمؤمنین . فرمود اگر چون من آن را می شناختی از آن نمی گذشتی تا چون من گریه کنی . گریه طولانی کرد که ریشش خیس شد و اشکش بر سینه روان گردید و من هم گریستم و می فرمود : آه ، آه ، چیست میان من و خاندان ابی سفیان ؟ چیست میان من و آل حرب حزب شیطان و دوستان کفر ؟ صبراً یا باب عبدالله . پدرت هم آنچه تو از آنها ببینی خواهد دید .

سپس آب خواست و وضوی نماز گرفت و آنچه خواست نماز خواند و سخن پیش را تکرار کرد و در آخر گفتارش ساعتی خوابش برد و بیدار شد و فرمود یابن عباس . عرض کردم حاضرم . فرمود : خوابی را که اکنون دیدم گوش کن . دیدم مردانی از آسمان فرود آمدند و پرچمهای سفید داشتند و شمشیرهای سفیدی در کمر داشتند که می درخشید و گرد این زمین را خط کشیدند و سپس دیدم که این نخلها شاخه ها بر زمین زدند و مضطرب شدند و خون تازه از آنها جوشید و دیدم جگر گوشه ام و نور دیده ام حسین در میان خونها غرق شده و دادرس می خواهد و کسی به دادش نمی رسد و آن مردانی که از آسمان فرود آمدند فریاد می زدند صبر کنید ای آل رسول که در دست بدترین مردم کشته می شوید و ای اباعبدالله این بهشت است که مشتاق توست ، و سپس مرا تسلیت گفتند و افزودند ای ابوالحسن ، مژده بگیر که در روز قیامت خدا به وسیله او چشمت را روشن کند .

فاطمه زهرا(س) و خبر شهادت حسین (ع)

روزی فاطمه (س) حسین (ع) را در آغوش داشت . رسول خدا او را از فاطمه بگرفت و گفت :

لعن الله قاتلك و لعن الله سالبك و اهلك الله المتوازين عليك و حكم الله

بینی و بین من اعان علیک .

فرمود : لعن کند خدا کشنده تورا و باز کننده سلب تو را .

آنگاه فرمود : این فرزند من ، مرا به یاد آمد آن مصائب که بعد از من و بعد از تو او را فرومیگیرد از ستمهای گوناگون و نیرنگهای رنگارنگ ، و جماعتی دستخوش این مصیبت می شوند که مانند ستارگان آسمانند و به کشتنگاه می روند . گویا می بینم مقام مردان دلیر و شجاع و محل رجال ایشان را .

قال : موضع يقال له كربلا . فرمود : آن موضع را کربلا گویند و آن خانه سختی و بلاست بر ما و امت ما . همانا بر ایشان بیرون می تازد و مقاتلت می کنند جماعتی از اشرار امت من . اگر یکی از ایشان را شفاعت کنند اهل آسمانها و زمینها ، در نزد حضرت حق پذیرفته نمی شوند و این جماعت ابداً در آتش دوزخ خواهند بود .

فاطمه (س) عرض کرد : ای پدر کشته می شود حسین ؟

فرمود: ای فاطمه، می کشند او را چنانکه هیچ کس را قبل از او نکشته باشند، و می گیرند بر او آسمانها و زمینها و فرشتگان و ماهیان دریا و وحوش کوهسار، و اگر اجازت یافتی جاندارى بر روی زمین نمادى، و مى آیند جماعتى از دوستان ما که در روی زمین دانتر از ایشان به خداوند نیست و هیچ کس شناساتر از ایشان بر حق ما نباشد و جز ایشان احدى به جانب حسین (ع) نگران نیست. ایشانند چراغهای روشن در تاریکیهای جور و فتن، و ایشانند شفعاى امت که وارد مى شوند بر حوض من و مى شناسم ایشان را به سیمای ایشان گاهی که بر من درآیند، و اهل هر دینی در طلب پیغمبر خویش است و ایشان طلب نمى کنند جز مرا، و ایشانند قوام ارض، و به سبب ایشان باران رحمت متقاطر مى شود.

فاطمه (س) از این کلمات که خبر دهنده قتل حسین (ع) بود سخت بگریست. پیغمبر فرمود: ای فرزند من، فاضلترین اهل بهشت شهیدیند که در دنیا بذل جان و مال کردند، و بهشت خاص ایشان است که در راه خدا قتال مى کنند، و مى کشند و کشته مى شوند، و وعده حق بر ایشان راست است. و آنچه نزد خداوند است بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست، و شهادت افضل است از مردن در جامه خواب. کسی که بر او حکم قتل نوشته اند البته کشته شود. آن کس که کشته نشود زود باشد که بمیرد. هان ای دختر محمد، آیا دوست نمى داری که فردای قیامت به آنچه خواهی فرمان دهی و فرمان تو هنگام حساب خلق پذیرفته باشد؟ آیا رضا نیستی در روزی که مردمان عطشان باشند، شوهر خود دوستان خود را از حوض کوثر سیراب کند و دشمنان خود را از پیش براند؟ آیا رضا نیستی که شوهر تو قسیم جنت و دوزخ باشد، و فرمان دهد آتش را و فرمان پذیر باشد آتش بیرون بیاورد از آتش هر که را بخواهد و در آتش به جاگذارد هر که را بخواهد؟ آیا راضی نیستی که نگران باشی فرشتگان را در اطراف آسمان و فرشتگان نگران تو باشند تا چه فرمان کنی و نگران شوهر تو باشند و گاهی که مردمان در دیوان مظالم حق حاضر شوند و او آغاز داوری کند، خداوند کیفر فرماید قاتل پسر تو و قاتلین تو را و قاتل شوهر تو را و آتش را به دادخواهی به فرمان او کند؟ آیا راضی نیستی که ملائکه بر فرزند تو بگیرند و آفرینش بر وی اسف و دریغ خورند؟ آیا راضی نیستی آن کس که به زیارت قبر حسین رود در ضمان خدا باشد و آن منزلت از زیارت او به دست کرده باشد که حج بیت الله که با عمره به پایان برد حاصل شود و یک چشم بر هم زدن از رحمت خداوند دور نیفتد و اگر بمیرد شهید بوده باشد و اگر زنده بماند در حفظ خداوند و امن خداوند زیستن نماید؟

فاطمه (س) عرض کرد: ای پدر، بر خداوند توکل نمودم و رضا دادم و خشنود گشتم.

پس پیغمبر قلب او را و چشمهای او را مسح کرد و فرمود و گفت:

انى و بعلک و انت و ابنک فى مکان تفر عیناک و یفرح قلبک.

من و شوهر تو و پسر تو در جایی باشیم که روشن شود بدان چشمهای تو و شاد شود بدان دل تو .

امام حسن و خبر شهادت حضرت حسین (ع)

روزی امام حسن (ع) نشسته بود که امام حسین (ع) به مجلس اندر آمد . چون چشمش بر امام مجتبی (ع) افتاد بگریست . فرمود : یا ابا عبدالله ، این گریستن را سبب چیست ؟

گفت : آنچه می بینم بر حضرت تو که از این مردمان همی رود .

امام مجتبی (ع) گفت : بر من زیاده از آن ستم نشود که زهری بنوشانند و شهادت یابم و لیکن یا ابا عبدالله هیچ روزی چون روز تو نباشد که سی هزار کس به قتل تو مبادرت نمایند که خود را مسلمان و امت جد تو شمارند تا خون تو بریزند و حرمت تو ندارند و دختران و پرده کیانت را به بردگی برند و اموال تو به غارت دهند .

سخن آقا امام حسن (ع) درباره گریه بر خود

امام صادق (ع) فرموده است :

قال الحسين (ع) : انا قتيل العبره قتلت مکروبا و حقیق علی ان لا یأتینی مکروب قط الا رده الله و اقلبه الی اهلہ مسرورا .

امام حسین (ع) فرمود : من کشته گریه ام زیرا مرا در پریشانی کشتند و سزاوار است بر من که هیچ فرد پریشانی نزد من نیاید مگر اینکه خداوند او را با دل شاد به سوی خانواده اش باز گرداند .

گریه امام سجاد (ع) بر پدرش امام حسین (ع)

امام صادق (ع) فرمود : علی بن الحسین (ع) بر پدرش حسین بن علی (ع) بیست یا چهل سال گریست . هیچ طعامی در براب او نمی نهادن مگر آنکه می گریست تا آنجا که یکی از خادمان او گفت : فدایت شوم ای فرزند رسول خدا ، من می ترسم شما با این وضع از بین بروید .

فرمود: حزن و غم بی پایان خود را نزد خدا شکوه می کنم و از خدا می دانم آنچه را که نمی دانید. من هیچگاه قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم مگر آنکه گریه راه گلویم را می گیرد.

در روایت دیگر هست که یکی از غلامان امام سجاد ایشان را در زیر سایبانی دید که به سجده می رفت و می گرید. گفت: ای مولایم، آیا وقت آن نرسیده که حزن به پایان رسد؟

امام سربلند کرد و فرمود: وای بر تو، به تحقیق که یعقوب در مصائبی کمتر از اینها که من دیدم به خدا شکوه نمود، تا آنجا که گفت آه و افسوس بر یوسف، در حالیکه او تنها یک پسر را از دست داده بود و من به چشم خود دیدم که پدر و خاندانم را در پیرامونم سر بریدند.

امام باقر (ع) و سفارش زیارت قبر امام حسین (ع)

امام باقر (ع) فرمود: شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین (ع) فرمان دهید، زیرا زیارت او بر هر مؤمنی که به امامت امام حسین (ع) از جانب خدای متعال اقرار دارد واجب است.

امام صادق (ع) و سفارش گریه بر امام حسین (ع)

امام ششم فرمود: ای مسمع، تو اهل عراقی، آیا بر سر قبر حسین (ع) می روی؟

عرض کردم: نه، همه اهل بصره مرا می شناسند و هواخواهان خلیفه و دشمنان بسیاری از ناصبی های قبایل و دیگران گرد من اند. می ترسم از من نزد خلیفه سعایت کنند.

فرمود: یاد مصیبت های او را نمی کنی؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: دل آزرده می شوی؟

عرض کردم: آری، به خدا گریان می شوم تا خاندان من از چهره ام سوز دلم را می نگرند و دیگر نمی توانم چیزی بخورم و از رخسارم هویدا است.

فرمود: خدا بر اشکت رحمت کند. تو از آنانی که برای آزرده شونی و در شادی ما شادند و در غم ما غمناکند و با ما در خوف و امنیت شریکند. هنگام مرگ حضور اجداد ما را دریابی که سفارشت را به ملک الموت می‌کنند و مژده ای که چشمت را روشن کند به تو بدهند پیش از آنکه بمیری، و ملک الموت از مادر نسبت به فرزند خود بر تو دلسوزتر و مهربانتر باشد... کسی که برای ما دلسوزی کند و بگرید بر آنچه کشیدیم، هنوز اشک دیده اش نریخته خدایش رحمت کند و اشکی که بر گونه اش روان شود اگر یک قطره اش در دوزخ افتد آن را چنان خاموش کند که سوزش نداشته باشد، و آنکه برای ما داغدار باشد هنگام مرگ که ما را بیند چنان شاد شود که شادی از دلش نرود تا بر سر حوض به ما رسد.

روایتی دیگر

امام صادق (ع) همراه خود پارچه سبزی داشت که در آن مقداری تربت (خاک قبر) امام حسین (ع) گذاشته بود و هنگامی که وقت نماز می‌رسید آن تربت را بر سجاده اش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد.

امام موسی بن جعفر (ع) و مداح امام حسین (ع)

ابن شهر آشوب می‌نگارد: عید نوروزی بود که منصور دوانیقی به حضرت موسی بن جعفر (ع) گفت که آن بزرگوار در مجلس تهنیت و تبریک بنشیند تا مردم برای عرض تبریک به حضور آن حضرت بیایند و هدیه های خود را به آن بزرگوار تقدیم نمایند و ایشان هم هدیه ها را بپذیرد.

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: وقتی من در آن اخباری که از جدم رسول خدا وارد شده جستجو کردم دستوری برای این نیافتم.

منصور گفت: من این کار را به منظور سیاست لشکر انجام می‌دهم. شما را به حق خدا قسم می‌دهم که در این مجلس بنشینید.

موسی با جعفر (ع) قبول کرد و در آن مجلس تهنیت جلوس نمود. امرا و بزرگان لشگری به حضور آن حضرت مشرف می‌شدند، آن بزرگوار را تبریک می‌گفتند و هدیه های خود را تقدیم می‌نمودند. منصور خادمی را خدمت حضرت موکل کرده بود تا هدیه هایی را که می‌آورند بنویسد. بعد از همه مردم، پیرمردی نزد آن حضرت شرفیاب شد و گفت: یابن رسول الله، من شخص فقیری هستم و مالی نداشتم که برای شما هدیه بیاورم، ولی آن سه بیتی را که جدم در مرثیه جدتان امام حسین (ع) سروده به عنوان هدیه برای شما آورده ام.

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: من هدیه تو را قبول کردم. بنشین که خدا برای تو این هدیه را مبارک کند.

امام (ع) متوجه خادم منصور شد و فرمود: می روی پیش منصور و می گویی این مقدار مال و هدیه هایی را که جمع شده چه باید کرد؟

خادم رفت و برگشت و گفت: منصور می گوید من همه آنها را به شما بخشیدم، در هر راهی که می خواهید مصرف کنید.

حضرت موسی بن جعفر (ع) به آن پیرمرد فرمود: من همه این اموال را به تو بخشیدم، بیا تحویل بگیر.

روایت دیگر

همین که محرم فرا می رسید دیگر کسی خنده ای بر لب حضرت موسی بن جعفر (ع) نمی دید و امام همواره اندوهگین بود تا دهه عاشورا بگذرد و چون روز دهم فرا می رسید این روز نهایت غم و مصیبت بود. می فرمود: جدم حسین (ع) در چنین روزی کشته شد.

امام رضا (ع) و گریه بر امام حسین (ع)

ریان بن شدید روز اول محرم حضور علی بن موسی الرضا شرفیاب شد. حضرت فرمود: روزه گرفته ای؟
جواب داد: نه.

فرمود: اول محرم روزی است که زکریا از پروردگار فرزند خواست، خدا یحیی را به وی عنایت فرمود. هر کس این روز را روزه بگیرد، دعایش به هدف اجبت رسد. اصولاً محرم ماهی است که در زمان جاهلیت مورد احترام بوده و مردم از جنگ و ستیز محروم بودند. اما جمعی از مسلمانان (که اسماً مسلمان بودند) احترام این ماه را نگاه نداشتند و فرزند پیغمبر را کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند.

آنگاه فرمود:

یا بن شیبب ان کنت باکیا علی شیء فابک للحسین (ع) فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه من اهل بیده ثمانیه عشر رجلاً ما لهم شبیهون فی الارض . یابن شیبب ان بکیت علی الحسین حتی تسیل دموعک علی خدیک غفر الله کل ذنب اذنبته صغیراً کان او کبیراً قلیلاً کان او کثیراً .

ای پسر شیبب اگر خواهی گریه کنی ، بر امام حسین (ع) گریان باش زیرا آن جناب را با وضعی فجیع کشتند . با آن حضرت ۱۸ نفر از افراد بنی هاشم که همانند خود نظیری در زمین نداشتند ، به شهادت رسیدند . ای پسر شیبب ، اگر بر جدم گریستی و اشک بر دیدگانت جریان یافت پروردگار گناهانت را بیامرزد (زیرا کسی که بر مظلومیت امام گریه کند قهراً علت شهادت را با فکر به دست می آورد و با هدف شهادت آشنا می شود و در نتیجه منظور مقدس قیام حسینی او را تکان می دهد و از ارتکاب گناه باز می دارد) . ای پسر شیبب ، اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و سرافراز باشی و در غرفات بهشت جاوید جای گیری جدم را زیارت کن و بر قاتلان او لعن نمایی و بگو کاش با تو بودم و رستگار می شدم .

امام حسن عسگری (ع) و ارزش اشک بر امام حسین (ع)

در تفسیر امام حسن عسگری (ع) است که خداوند صلوات و رحمت می فرستد بر گریه کنندگان حسین (ع) و ملائکه را می فرستد که اشک ایشان را در شیشه ها ضبط می کنند و تسلیم خزان بهشت می کنند و روز قیامت ممزوج به ماء حیوان بهشت می نمایند و طعم آنها هزار مقابل اول می شود و بر آتش جهنم آن را می پاشند و آتش فرسخها دور می شود از گریه کننده ها .

امام زمان (ع) و گریه بر مصائب امام حسین (ع)

خاطره کربلا و مصائب سالار شهیدان چنان اثر عمیقی در وجود پیشوای دوازدهم ولی عصر روحی لتراب مقدمه الفداء بوجود آورده که به هیچ قیمت مرتفع نمی گردد .

این خاطره سوگ بار در قلب عالم امکان با رساترین و سوزان ترین گفتاری زبانزد حضرت است ، زیرا می فرماید :

لئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوه مناصباً فلانذبک صباحاً و مساءً و لابیکن لک بدل الدموع دماً .

ای جد بزرگوار ، اگرچه روزگار مرا عقب داشت اما خدا پایان مقام ولایت از نسلت را به عهده من گذاشت . من نبودم تا با دوستان همعنان شوم و با دشمنان محاربه نمایم ، ولی خاطره کربلایت چنان در مغزم نقش بسته است که هرگز فراموش نخواهد شد . من به یاد مصیبت‌های حزن آلود بقدری می‌گیرم که اشک چشمم پایان پذیرد . از بامداد تا شام سرشک از دیده می‌بارم و مصائب دردناک را به یاد می‌آورم .

گریه پیامبران بر مصیبت امام حسین (ع)

گریه حضرت آدم بر امام حسین (ع)

صاحب کتاب درالیمین در تفسیر این آیه مبارکه از قرآن کریم ((فتلقى ادم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم)) می‌فرماید: خلاصه معنی چنان است که آدم (ع) در ساق عرش کلمه چند نگریست ، جبرئیل او را پیاموخت که بدان کلمات که اسماء پیغمبر و آل پیغمبر بود پناهنده شود و بدین گونه سخن کند :

قال : يا حميد بحق محمد يا عالي بحق علي يا فاطر بحق فاطمه يا

محسن بحق الحسن و الحسين و منك الاحسان .

خدا را بدین کلمات سوگند داد ، چون به نام حسین (ع) رسید آتش از قلبش برانگیخت و آب از چشمش بریخت . گفت : ای جبرئیل ، چه شد که در ذکر پنجم قلب من بشکافت و عبره من سیلان یافت ؟ جبرئیل گفت : این فرزند تو به مصیبتی بزرگ مبتلا شود که همه مصیبت‌ها در نزد او کوچک باشد . گفت ای برادر آن کدام است ؟

قال : يقتل عطشاناً غريباً وحيداً فريداً ، ليس له ناصر ولا معين و لو تراه يا ادم و هو يقول وا عطشاه وا قلّه ناصره حتى يحول العطش بينه و بين السماء كالدخان فلم يجبه احد الا بالسيوف و شرب الحتوف، فيذبح ذبح الشاه من قفاه و ينهب رحله اعدائه و تشهر رؤسهم ، هو و انصاره في البلدان و معهم النسوان، كذالك سبق في علم الواحد المنان .

گفت : کشته می‌شود در حالتی که تشنه باشد و بی کس باشد و تنها و فرید باشد و او را ناصری و معینی نباشد . ای آدم ، اگر او را بینی در حالتی که می‌گوید : ((وا عطشاه وا قلّه ناصره)) تا گاهی که از تشنگی چشمش چنان تاریک می‌شود که آسمان را نتواند دید و هیچ کس او را جواب نگوید الا با زبان شمشیر و شراب مرگ . پس ، او را می‌کشند چنانکه گوسفند را از قفا سر می‌برند ، و احمال و اطفال او را دشمنان او به نهب و غارت می‌برند و سر او و اصحاب او را بر سنانها می‌کنند و در شهرها می‌گردانند و اهل بیت او را اسیر می‌گیرند . و این صورتی است که از پیش به علم خداوند واحد برگزیده است.

چون این سخن به پایان رفت و جبرئیل چون زن بچه مرده گریستند .

(حضرت نوح (ع) از شهادت امام حسین(ع) مطلع می شود)

هنگامی که حضرت نوح (ع) بر کشتی سوار شد و روی زمین را گردش نمود و به زمین کربلا رسید ، زمین کربلا کشتی او را نگاه داشت حضرت نوح از خطر غرق شدن ترسان شد و گفت :

الهی طفت جمیع الدنیا و ما اصابنی فزع مثل ما اصابنی فی هذه الارض.

پروردگارا ، من جمیع دنیا را گردش کردم و در هیچ موضعی نظیر این زمین خوفناک ندیدم .

فنزّل جبرئیل و قال : یا نوح فی هذا الموضه یقتل الحسین سبط محمد (ص) خاتم الانبیاء وابن خاتم الاوصیاء

در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت : اینجا مکانی است که سبط خاتم انبیاء و فرزند خاتم اوصیاء کشته خواهد شد .

نوح گفت : قاتل او کیست ؟

جبرئیل گفت : قاتل او کسی است که اهل هفت آسمان و زمین او را لعنت می کنند .

پس ، لعنت کرد او را نوح چهار مرتبه . پس کشتی حرکت کرد تا کوهی ظاهر شد و بر آن قرار گرفت .

حضرت ابراهیم(ع) و گذر او از قتلگاه امام حسین (ع)

هنگامی که گذر حضرت ابراهیم (ع) به کربلا افتاد و به قتلگاه امام حسین (ع) رسید اسبش به رو درآمد . آن حضرت از بالای اسب بر زمین افتاد ، سرش شکست و خون جاری شد . زبان به استغفار گشود و گفت : پروردگارا ، آیا از من گناهی صادر شده است؟

جبرئیل نازل شد و گفت : گناهی از تو سرزده بلکه در این مکان سبط خاتم انبیاء شهید خواهد شد و خون تو به موافقت خون او جاری گردید .

حضرت ابراهیم گفت : قاتل او که خواهد بود ؟

گفت : آن کسی است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت خواهند کرد .

حضرت موسی (ع) و عبور از کربلای امام حسین (ع)

روایت شده موقعی که حضرت موسی (ع) با یوشع بن نون به زمین کربلا عبور کردند بند نعل حضرت موسی (ع) پاره شد و خاری به پای آن بزرگوار خلید و خون جاری شد . گفت : پروردگارا ، مگر چه گناهی از من صادر شده که بدین کیفر گرفتار شدم ؟

فاوحی الیه ان هنا یقتل الحسین (ع) و هنا یسفک دمه فسال دمک موافقه لدمه .

خطاب رسید : خون حسین (ع) در این موضع ریخته خواهد شد . خون تو نیز برای اینکه با خون آن حضرت موافقت کند جاری گردید .

موسی (ع) گفت : حسین کیست ؟

خطاب رسید : حسین سبط محمد مصطفی و فرزند علی مرتضی است .

موسی گفت : کشنده آن حضرت کیست ؟

وحی شد کشنده او کسی است که ماهیان دریا و وحوش صحرا و پرندگان هوا او را لعنت خواهند کرد .

موسی هم بر یزید لعنت کرد .

حضرت سلیمان (ع) و مقتل حسین (ع)

مروری است که سلیمان (ع) بر بساط خویش جای داشت و در هوا عبور می کرد . ناگاه روزی از زمین کربلا خواست درگذرد ، باد بساط او را به دوران انداخت ، چنانکه سلیمان بیمناک شد تا مبادا او را به خاک افکند . در این وقت باد از وزیدن بایستاد و بساط او به خاک در افتاد .

فقال سلیمان للريح لم سكنت ؟ فقلت ان هنا يقتل الحسين (ع) .

فرمود: ای باد تو را چه افتاد که ساکن گشتی؟ گفت: مقتل حسین بن علی اینجا است.

سلیمان گفت : کشنده او چه کسی است ؟

گفت : لعین اهل سماوات و ارض ، یزید .

پس سلیمان دست برداشت و او را لعن فرستاد و به دعای بد یاد کرد . در این وقت جن و انس ایمن گشتند و باد وزیدن گرفت و بساط طریق سلامت سپرد .

گریه حضرت زکریا بر امام حسین (ع)

مولایمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در پاسخ سعد بن عبدالله در ضمن حدیثی طولانی می فرماید : حضرت زکریا از پروردگارش درخواست نمود که اسامی پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل (ع) بر او نازل شد و آنها را به او آموخت . هر گاه که زکریا اسم محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) را میبرد اندوهش برطرف می شد ، ولی همین که اسم حسین (ع) را می برد بغض گلویش را می فشرد و نفسش به شماره می افتاد و گریه اش می گرفت. روزی گفت : خداوندا ، چه سری دارد که هرگاه اسم چهار نفر از اینان را میبرم غم و اندوهم برطرف می شود و خاطر من تسکین می یابد ولی هنگام نام بردن از حسین (ع) اشکم جاری و آه و ناله ام بلند می شود ؟

خداوند متعال داستان حسین (ع) را به او خبر داد و فرمود : (کهیصص) .

کاف اسم کربلا ، هاء هلاکت خاندان پیامبر (ص) ، یاء یزید که به حسین (ع) ظلم و ستم نمود ، عین اشاره به عطش و تشنگی حسین (ع) و صاد صبر اوست .

زکریا که این مطالب را شنید سه روز از مسجدهش بیرون نرفت و دستور داد کسی بر او وارد نشود و شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت او این عبارت بود : خداوندا ، آیا بهترین آفریدگانت به فرزندش مصیبت زده می شود ؟ آیا چنین مصیبتی بر آستانه آنان فرود می آید ؟

حضرت عیسی (ع) و کربلای حسین (ع)

در خبر است که عیسی (ع) را با حواریون گذر به اراضی کربلا افتاد ، ناگاه شیری را نگریستند که طریق را بر روندگان مسدود ساخته بود عیسی (ع) پیش آمد و فرمود :

انی لم ادع لكم الطريق حتی تلعنوا یزید قاتل الحسین (ع) .

نمی گذارم شما درگذرید الا آنکه یزید را که کشنده حسین (ع) است لعن کنید .

عیسی فرمود : حسین کیست ؟

قال : سبط محمد النبی الامی و ابن علی الولی .

سبط پیامبر و فرزند علی ولی الله است .

عیسی (ع) پرسید : قاتل او کیست ؟

گفت قاتل او یزید ملعون است که وحوش بیابانها و درندگان صحراها خاصه روزهای عاشورا او را لعن کنند .

پس عیسی دست برداشت و لعن کرد بر یزید و نفرین فرستاد بر او . در این وقت شیر از طریق کناری رفت و حواریون ایمن شدند و به جانب مقصود عبور کردند .

حضرت محمد (ص) و تربت امام حسین (ع)

ابوبصیر گوید امام صادق (ع) فرمود : جبرئیل بر رسول خدا(ص) فرود آمد . در آن هنگام حسین (ع) نزد حضرتش به بازی مشغول بود . پس جبرئیل او را آگاه ساخت که امتش این فرزند را می کشند . رسول خدا (ص) گریست و سپس جبرئیل عرض کرد : آیا تربتی را که بر روی آن کشته می شود به شما نشان دهم ؟

امام ادامه دادند : ناگاه فاصله میان محل نشستن رسول خدا (ص) و قتلگاه حسین (ع) در زمین فرو رفت ، بطوریکه دو مکان به هم متصل شدند و جبرئیل مثنی از آن خاک برگرفت . سپس در کمتر از یک چشم برهم زدن دو مکان از هم دور شدند و به حالت اول خود بازگشتند . سپس جبرئیل خارج شد در حالی که می فرمود : خوشا به حال تو ای خاک و خوشا به حال آن که در اطراف تو کشته می شود .

البته گفتنی است در این زمینه روایات دیگری نیز درباره سایر پیامبران مانند حضرت اسماعیل و نفل شره است که طالبان می توانند به بحارالانوار مرحوم شیخ محمد باقر مجلسی (ره) ، جلد ۴۴ و کتاب خصائص الحسینیه ، مراجعه نماید .

گریه آسمانها و زمین و اهل آن بر حسین (ع)

از زراره روایت شده که: امام ششم (ع) فرمود: ای زراره ، به درستی که آسمان چهل صباح خون بر حسین (ع) گریست، و زمین چهل صباح سیاهی ، و آفتاب چهل صباح کسوف و حمیره، کوهها تیکه شده و پراکنده گردید، و دریاها منفجر شد، و فرشتگان چهل صباح بر حسین (ع) گریستند، و تاسر این زیاد نیامد، زنان مانده خضاب کردند و روغن زدند و سرمه کشیدند و نه شانه بر سر زدند، و ماهمیشه بعد از او گریان بودیم و جدم هر وقت یاد او می کردمی گریست تاریخش پراز اشک می شد و تا هر که او را می دید دلش براومی سوخت و می گریست؛ فرشتگانی هم که سر قبر اویند می گریند و از گریه آنها هر آنکه در هوا و آسمان است می گرید تا آنکه فرمود: دیده ای واشکی پیش خدام محبوب تر از آن دیده نیست که براوشک بار دوهر کس براو گرید، به فاطمه (س) خبر رسد و وسیله سعادت او است و به رسول خدا (ص) می رسد و حق ما را ادا کرده ، و بنده ای نیست که محشور شود جز آنکه چشمانش گریان است مگر گریه کننده بر جدم که با چشم روشن و بشارت و روی شاد محشور شود و مردم در فرع باشند و او در امان است و مردم پای حساب باشند و آنان با حسین (ع) هم صحبت باشند زیر عرش و در سایه عرش و از ابدی حساب ترسان نیستند ، به آنها گویند : به بهشت روید، نپذیرند و دل از همنشینی و حدیث حسین (ع) برندارند، حوریان به آنها پیام دهند که ما و ولدان مخلصین مشتاق دیدار شما ایم ، سربه سوی آنها بلند نکنند از بس در مجلس حسین (ع) غرق شادی و کرامتند؛ و دشمنان آنها را: برخی راموی پیشانی گرفته اند و به آتش می کشند و برخی فغان کنند که ماشفیع نداریم و رفیق دلسوزی نداریم ، دوستان بهشتی آنها مقام آنها را می بینند و نمی توانند نزد آنها آیند و به آنها برسند و فرشتگان از طرف زنان خود و خزانه داران بهشتی آنها پیغام به آنها می آورند که خدایه کرامتی به آنها عطا کرده، می گویند: انشاء الله نزد شما می آییم و گفتار آنها را به زنانشان می رسانند و اشتیاق آنها بواسطه کرامت قرب مقام حسینی که دارند فزون می گردد و می گویند: حمد خدا را که ما را از فرع اکبر و از هراس صحرائی محشر رها نمود و آنچه می ترسیدیم نجات داد و مردانی مرکبهای آنها را می آورند و بر آنها سوار می شوند و ثنا گوئی خدا و الله الحمد گویند و با صلوات بر محمد و آل او به منزلهای خود می رسند.

از امیرمؤمنین (ع) روایت شده که در رجب بود این آیه را تلاوت می کرد: آسمان وزمین بر آنها نگریست و مهلت نیافتند که حسین (ع) از یکی از درهای مسجد خدمت او رسید، فرمود: این است که کشته می شود و آسمان وزمین بر او گریه می کنند.

امام ششم فرمود: آسمان وزمین بر قتل حسین (ع) گریستند و سرخ شدند و هرگز بردیگری نگریستند جز یحیی بن زکریا زنازاده بود و کشته حسین (ع) هم زنازاده بود و آسمان بر کسی جز آنها نگریست، راوی گفت: گریه آسمان چیست؟ فرمود: آفتاب سرخ برمی آمد و سرخ غروب می کرد؛ داود بن فرقد گوید: من در خانه امام ششم (ع) نشسته بودم و کبوتر رابعی را دیدم قرقر طولانی می کند، امام به من نظری طولانی کرد و فرمود: ای داود، می دانی این پرنده چه می گوید؟ گفتم: نه به خدا، قربانت؛ فرمود: بر کشندگان حسین (ع) نفرین می کند، او را در منزل خود داشته باشید. حسین بن علی بن صاعد بربری قیم قبر حضرت رضا (ع)، از پدرش، از امام هشتم روایت کرده که فرمود: این جغدرامی بینید؟ در دوران جدم رسول خدا (ص) در ساختمانها و کاخها و خانه ها منزل داشت و وقتی مردم طعام می خوردند جلوی آنها فرو می پرید و خوراکی برای اومی ریختند و آبی می نوشید و به جای خود برمی گشت، و چون حسین (ع) کشته شد از آبادانیبه ویرانه و کوه و دشت گریخت، گفت: شما چه بدامتی باشید که پسری غمخورد را بکشید، من بر جان خود از شما امنیت ندارم.

شیخ صدوق از امام صادق (ع)، از پدرش، از جدش (ع) روایت کرده که روزی حسین بن علی (ع) خدمت حسن (ع) آمد و به او نگاه کرد و گریست، حسن (ع) فرمود: یا اباعبدالله، چرا گریه می کنی؟ گفت: برای ستمی که به توست و گریه، حسن (ع) فرمود: ستم آخر به من این است که زهری به کامم ریخته شود و کشته شوم ولی روزی چون روز تو نباشد ای ابوعبدالله، سی هزار لشکر که خود را امت جدم محمد (ص) می دانند و خود را به دین اسلام می چسبانند برای کشتن و ریختن خون و هتک حرمت و اسیر کردن ذریه و زنان و غارت خیمه های همدست می شوند، اینجاست که لعنت به بنی امیه فرو می ریزد و آسمان خون و خاکسترمی بارد و همه چیز تا وحشیان بیابان و ماهیان دریاها بر تومی گریزند.

در زیارتی که سید مرتضی علم الهدی خوانده است گفته: اسلام با توبه خاک غلتید و حدود و احکام تعطیل شد، روزگار سیاه شد و آفتاب گرفت و ماه تیره گردید و باران و رحمت بند آمد و عرش و آسمان لرزید و زمین و بطحاء به لرزه افتاد و بلا عالمگیر شد و آرمانها گوناگون شد، رسول داغدار شد و بتول افکار و عقول تارومار.

ابن حجر در صواعق ابونعیم در دلایل النبوه از نصره، زنی از اذن نقل کرده اند که گفت: چون حسین (ع) کشته شد، آسمان خون بارید //، صبح که شد خمره ها و کوزه های ما پر از خون بود، و در احادیث دیگر هم چنین نقل شده است؛ و نیز از نشانه های شهادت آن بود که آسمان به سختی سیاه شد تا روز، ستاره ها پیدا شدند، و سنگی

برنداشتند جز آنکه زیرش خون تازه بود. ابوالشیخ گفته: دانه های ورسی که در لشکرگاهشان بود خاکستر گردید، این کاروان از یمن به عراق می رفت و هنگام قتل حضرت به آنهارسیده بود.

ابن عیینه از جدۀ خود حکایت کرده که: جمالی که ورسش خاکستر شده بود، از این موضوع به او خبر داده بود و شتری در لشکر خود نحر کرده بودند و در گوشتش موشهایی یافت شد و آن را پختند، مثل علقم تلخ بود و آسمان از کشتن اوسرخ شد و آفتاب گرفت تا نیمه روز ستاره ها نمودار شدند و مردم گمان بردند قیامت برپا شده و سنگی در شام برنداشتند جز آنکه زیرش خون تازه بود. عثمان بن ابی شیبیه روایتی آورده که: آسمان از کشتن حسین (ع) تاهفت روز که بردیوارهای تایید از سرخی چون ملافۀ قرمزی می نمود و ستاره ها به یکدیگر برخورد می کردند.

ابن جوزی از ابن سیرین نقل کرده که: دنیا سه روز تاریک شد و سپس سرخی در آسمان پدید شد؛ ابوسعید گفته: سنگی در جهان برنداشتند جز آنکه زیرش خون تازه بود و آسمان خون بارید که اثرش مدتی در جامه هاماند؛ و ثعلبی و ابونعیم چنانچه گذشت روایت کرده اند که: خون بر آنها بارید، ابونعیم افزوده است که: چون صبح شد خمره ها و کوزه های ما پر از خون بود.

در روایتی است که: بردیوارخانه های خراسان و شام و کوفه باران خونین رنگی آمد و چون سرحسین (ع) رابه خانه ابن زیاد بردند بردیوارهایش خون روان شد. ثعلبی گفته: آسمان گریست و گریه اش سرخی اش بود؛ دیگری گفته: آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتل سرخ می نمود و بعد از آن هم سرخی در آن دیده می شد، ابن سیرین گفته: به ما خبر رسیده که سرخی شفق پیش از قتل حسین (ع) نمایان نبود.

ابن سعد گفته: این سرخی پیش از قتل او در آسمان دیده نمی شد؛ ابن جوزی گفته: ما که غضب کنیم چهره مان سرخ می شود، حق تعالی از چهره داشتن منزّه است ولی غضبش در قتل حسین (ع) در سرخی افق تاثیر کرد برای اظهار بزرگی این جنایت تا اینجا از صواعق نقل شد و از شرحی که بر قصیدۀ همزیه نوشته قریب به همین مضمون حکایت شده.

در تذکره سبط از هلال بن ذکوان روایت شده که: چون حسین (ع) کشته شد، مادوسه ماه دیوارها را از نماز صبح تا غروب آفتاب گویا خون آلوده می دیدیم، گوید: به سفری رفتیم و بارانی بر ما بارید که اثرش چون خون بر جامۀ ما ماند.

از مناقب ابن شهر آشوب است که قرظۀ بن عبیدالله گفته: نیمه روزی آسمان بر پتوی سفیدی بارید و نگاه کردیم خون بود، شترها بر لب آب رفتند که آب بنوشند خون شده بود و معلوم شد که آن روز قتل حسین (ع) بوده

و نیز از آنجا است که اسودبن قیس گفته: چون حسین(ع) کشته شد، یک سرخی از سمت مشرق برآمد و یک سرخی از سمت مغرب و نزدیک بود میان آسمان بهم رسند، تا مدت شش ماه چنین بود.

از عقود الجمان سیوطی است که گفته اند: جز در روز ۲۸ یا ۲۹ که حال مقارنه است، آفتاب نگیرد، خدا آنها را بکشد؛ طبق روایت صحیحین: آفتاب روزمرگ پیغمبر(ص) که دهم ربیع الاول بود گرفت، زبیر بن بکار آن را نقل کرده و در تواریخ مشهور است که روز قتل حسین(ع) هم گرفت و آن هم روز عاشورا بود. شیخ شهیدما(ره) در ذکر گفته است: مشهور است که آفتاب روز عاشورا برای قتل حسین(ع) چنان گرفت که نیمه روز ستاره ها پدید شدند؛ بیهقی و دیگران آن را روایت کرده اند و در پیش گفتیم روزمرگ ابراهیم پسر پیغمبر(ص) هم آفتاب گرفت و زبیر بن بکار در کتاب انسان گفته: او در دهم ماه ربیع الاول فوت شد و اصحاب ما روایت کرده اند که یکی از نشانه های مهدی(ع) آن است که در نیمه اول ماه رمضان آفتاب می گیرد. انتهی.

گریه فرشتگان و جنتیان بر حسین(ع)

شیخ ابو جعفر طوسی از امام ششم(ع) روایت کرده: چون کار حسین(ع) بدانجا که بایست، رسید، ملائکه به درگاه خدای عزوجل شیون کردند و گفتند: پروردگارا با حسین صفیت وزاده پیغمبرت چنین عمل می شود؟! فرمود: خدانمونه قائم(ع) ربه آنها نشان داد و فرمود: به این از ظالمانش انتقام کشم.

شیخ صدوق از ابان بن تغلب روایت کرده که گوید: امام ششم(ع) فرمود: چهار هزار فرشته فرود آمدند تا به همراه حسین(ع) بجنگند و به آنها اجازه داده نشد برای جنگ، برگشتند و اجازه خواستند و چون فرود آمدند، حسین(ع) کشته شده بود و آنها ژولیده و خاک آلوده سر قبرش هستند و تاقیامت بر او گریه کنند و رئیس آنها فرشته ای باشد به نام منصور.

می گویم: در اینکه چهار هزار فرشته تاقیامت سر قبرش می گریند، احادیث بسیار است و در ضمن بعضی از آنها است که هر کدام زوار حسین(ع) بیایند، از او استقبال کنند و هر زائری بیمار شود، از او عیادت کنند و هر زائری بمیرد بر جنازه اش نماز بخواند و پس از مرگش برای او آمرزش خواهند و آنان در انتظار قیام قائمند.

شیخ ابن قولویه از عبدالملک بن مقرن از امام ششم(ع) روایت کرده که فرمود: چون ابی عبدالله(ع) رازیارت کردید جز خیر نگویند؛ زیرا فرشتگان شب و روز همراه شما با فرشتگان حائر حسینی برخورد کنند و با آنها دست دهند و از سختی گریه، پاسخ آنها ندهند و انتظار بر نند تا زوال آفتاب یاسپیده دم و آنگاه با آنها سخن گویند و مطالبی راجع به آسمانها از آنها پرسند ولی میان این دو وقت دم نزنند و از گریه و دعاء باز نایستند الخ.

از حریر روایت شده که: به ابی عبدالله(ع) گفتم: قربانت، چه اندازه عمر شما اهل بیت کم و مرگتان بهم نزدیک است با اینکه این خلق به شما محتاجند؟ فرمود: هر کدام ما صحیفه داریم که وظائف مادران درج است، چون

دستوراتی که در آن است انجام دادیم هر کدام می دانند که مرگش رسیده و پیغمبر (ص) می آید و رابه مرگش خبر می دهد و بدینچه نزد خدا دارد خبر می دهد و چون حسین (ع) صحیفه خود را خواند و آنچه می آید و می ماند، برای او شرح داده شد، چیزهایی بجا بود و عمل نشده بود که به قتل کوفیان بیرون شد و چون این وظائف باقی مانده بود، فرشتگان از خدای عزوجل درخواستند که اورا یاری کنند، و به آنها اجازه داده شد و خود را آماده جنگ می نمودند که آن حضرت کشته شد و وقتی فرود آمدند کشته شده بود، فرشتگان عرض کردند: پروردگارا، به ما اجازه نزل دادی و اجازه یاری اورا دادی، ما فرود آمدیم و جان اورا گرفتیم؟! خدا وحی کرد که: در قبه اوبمانید تا خروج کند و اورا یاری کنید و اکنون بر او دست رفتن نصرت او گریه کنید، امتیاز نصرت و گریه بر او از آن شما است، فرشتگان برای تقرب و بی تابی از فوت نصرت او گریستند و چون خروج کند، انصار او باشند.

صفوان جمال از امام ششم (ع) روایت کرده که: در خدمت او از مدینه به مکه می رفتیم، در راه از آن حضرت پرسیدم: یابن رسول الله، چرا شمارا دل گرفته و اندوهناک و شکسته خاطر می بینم؟ فرمود: اگر آنچه من می شنوم تو هم می شنیدی، دیگر از من پرسش نمی کردی، گفتم: چه می شنوید؟ فرمود: زاری ملائکه رابه درگاه خدا بر کشندگان امیر المؤمنین (ع) و کشندگان حسین (ع) و نوحه جنتیان و گریه فرشتگانی که اطراف او بندوبی تابی سخت آنها را، کیست که خوردن و نوشیدن و خواب بر او گوارا باشد الخ. در دربار از حسن بن سلیمان به سندش از ابی معاویه، از عملش، از امام ششم، از پدرش، از جدش (ع) که گوید: پیغمبر (ص) فرمود: شب معراج به آسمان پنجم رسیدم و صورت علی بن ابی طالب را دیدم، گفتم: حبیبی جبرئیل این چه صورتی است؟ گفت: ای محمد (ص) ملائکه مشتاق شدند که به صورت علی بنگرند، عرض کردند: پروردگارا، بنی آدم در دنیای خود بامداد و پوسین از نظر بر علی بن ابی طالب حبیب حبیب تو محمد و خلیفه او، وصی و امین او بهره مند شوند، ما را هم از صورت او بهره مند کن به اندازه ای که اهل دنیا از او بهره مندی شوند، خدا برای آنها نور قدس خود عزوجل صورتی آفرید و علی (ع) شب و روز پیش آنهاست، اورا زیارت کنند و بامداد و پوسین بر او نگاه کنند؛ گوید: اعمش به من خبر داد از قول جعفر بن محمد (ع)، از پدرش (ع) که: چون ابن ملجم لعین بر سر علی (ع) ضربت زد، آن ضربت بر صورتی که در آسمان بود پدید شد، و ملائکه هر صبح و پوسین که به او نگاه کنند قاتل او ابن ملجم را لعن کنند، و چون حسین (ع) کشته شد ملائکه فرود آمدند و او را بردند و کنار صورت علی (ع) در آسمان پنجم نهادند و هر وقت ملائکه از بالا به زیر آیند و ملائکه آسمان پائین بالا روند تا آسمان پنجم برای زیارت صورت علی (ع) و به او و حسین (ع) غرقه در خون خود نگاه کنند، یزید و ابن زیاد و قاتلش را تا روز قیامت لعن کنند؛ اعمش گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: این از علوم سری و محزون است، جز به اهل آن ابراز مکن.

در نوحه گری جن بر حسین (ع)

شیخ ابن قولویه (ره) از میثمی روایت کرده که: پنج تن از اهل کوفه قصد یاری حسین بن علی (ع) کردند و در دهی به نام شاهی آرمیدند، دو مرد که پیری بودند و جوانی روبه آنها آوردند و بر آنها سلام کردند و گفت: آن پیره مرد گفت: من مرد جنیم و این برادرزاده من است و می خواهد این مرد مظلوم را یاری کند، گوید: آن پیره مرد جنی گفت: من

نظری دارم، جوانان آدمی نژادگفتند: چه نظری، گوید: آن روز و شب راناپدید شد و صبح فردا آوازی شنیدند و کسی رانیدند و می گفت:

بخدان دشما نامده ام تادیدم
 که فتاداست به طف گونه بخاک و بی سر
 دورا و چند جوان کشته و آغشته به خون
 همچو مصباح دجی نور در آنها افزون
 شترم سخت براندم که بدانها برسم
 تا که با حور بهشتی نرسیدند بهم
 مانعم گشت قضا و قدر حضرت حق
 که قضا و قدر او است مقدر بر حق
 روشنی بخش چراغی به جهان نور حسین
 نیست بیهوده ام این گفته رب الحرمین
 شدم جاور به پیمبر به عرفهای بهشت
 باوصی و برطیار به شادی بنشست
 یکی از جوانان انسی اورا چنین جواب داد:
 تو برو تا به ابد ساکن قبری هستی
 که بر او رحمت حق تا به قیامت نازل
 روشی را تو گرفتی که بود شایسته
 نوش کردی توز جامی که بود جان رادل
 آن جوانها که خدارا هدف خود کردند
 مال و احباب و وطن جمله نمودند به حل

سبط در تذکره و مدائنی گفته اند: مردی از اهل مدینه گفت: من بیرون شدم تا خود را به حسین (ع) رسانم که به عراق می رفت، چون بهر بده رسیدم، مردی نشسته دیدم، گفت: ای بنده خدا، می خواهی به کمک حسین (ع) بروی؟

گفتم: آری، گفت: من هم قصد دارم ولی بنشین، من رفیق خود را فرستادم و الساعه خبر می آورد؛ گوید: ساعتی پیش نگذشت که رفیقش آمد و می گریست و می سرود (بخدان دشما نامده ام تادیدم الخ).

ابن شهر آشوب در مناقب گوید: جنیان تا یک سال، هر روز بالای قبر پیغمبر (ص) براونوحه گری می کردند و در آنجا است که دعبل گوید که: پدرم از جدم از مادرش سعدی دختر مالک خزاعی نقل کرد که نوحه جن را بر حسین (ع) شنیده بود:

ای شهید ای که عمویش بد شهید
بهترین عم جعفر طیار دید
زدم تیغ عجب باد که شد بر تو بلند
برخ پر ز غبار توجسورانه خمید

در روایت غیر مناقب است که دعبل گفت: از اینجا من در قصیده خود گفتم:

سر قبری برو کاندرا عراق است
زیارتگاه اهل اتفاق است
به حرف منکران خر مده گوش
تو آواز خران راکن فراموش
به قربان تو گردم ای حسین جان
چرا زائر نباشم بر توهر آن
فدایت قوم و خویشان از نزارم
فدایت جملگی اهل و تبارم
خردمندان همه دل داده تو
نفور از دشمن بد کینه تو
توای زاد شهید عمت شهید است
به از عمان چه طیار ت که دید است

کرامات امام حسین علیه السلام

عزاداری حیوانات

در کتاب دارالسلام مرحوم عراقی و کلمه طیبیه مرحوم نوری و داستانهای شگفت و کتابهای دیگر که مطالعه کرده ام همه از عالم جلیل و کامل نبیل صاحب کرامات باهره و مقامت ظاهره آخوند ملا زین العبدین سلماسی اعلی الله مقامه نقل کرده اند و مکرراً از موثقین نقل شده و آثار حزن در حیوانات در عاشورای آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام بارها به چشم مشاهده شده چنانچه در جلد یک همین کتاب نوشته شده،

خلاصه این عالم بزرگوار که اهل مکاشفه می باشد و بارها خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده وقتی که از سفر زیارت حضرت رضا علیه السلام بر می گشتم عبور و گذرمان به کوه الوند افتاد (که در نزدیکی همدان واقع شده است) جهت استراحت در آنجا فرود آمدیم ، موسم بهار هم بود ، همراهان و رفقا و دوستان مشغول خیمه زدن شدند ، من هم نظر به دامنه کوه می کردم و منظره دل فریب آنجا را مشاهده می کردم که ناگهان چشمم به یک چیز سفیدی افتاد چون تحمل کردم پیرمردی محاسن سفید را دیدم که امامه کوچکی بر سر داشت و بر سکویی نشسته که قریب به چهار صد زر ارتفاع داشت و بر دور آن سنگهای بزرگ چیده که به جز سر چیزی از آن نمایان نبود ، نزدیک رفته و سلام کردم ، مهربانی نمود پس با من انس گرفت و کم کم با او هم صحبت شدم فهمیدم که به خاطر گناه و معصیت از شهر به دیار و اهل و ایال و خویشان و مردم دور شده و برای عبادت بیشتر به کوه و دشت آمده و ۱۸ سال است که در اینجا سکونت دارد و رساله‌های عملیه علما را هم با خود داشت و از جمله تعریف های عجیبه ای که برایم نقل کرد این بود .

گفت : اولین روزی که من به اینجا آمدم ماه رجب بود و من هم اینجا را خلوت دیدم گفتم برای عبادت عالی است و شروع به تهذیب نفس کردم ، ۵ ماه و اندی گذشت ، شبی مشغول نماز مغرب بودم که ناگهان صدا و ولوله عظیم و عجیبی شنیدم ، از ترس نمازم را سریع خواندم ، یک نگاهی به این دشت و بیابان کردم ، دیدم بیابان پر از حیوانات عجیب و غریب است و تا مرا دیدند به طرف من آمدند اضطراب و خوف و ترسم زیاد شد و از آن اجتماع تعجب کردم ، چون دیدم در آنها حیوانات مختلفی و متضادیه اند مثل شیر و آهو و گاو کوهی و پلنگ و گرگ با هم مختلط اند و به صداهای غریبی سیپه می زنند پس در این محل به دور من جمع شدند و سرهای خود را به سوی من بلند نموده و فریاد می زنند ، با خود گفتم دور هم جمع شدن این وحوش و درندگان که با هم دشمن اند برای درسدن من نیست زیرا اگر برای دریدن من بود هدیگر را می دریدند ، پس باید برای امر بزرگی باشد باید یک حادثه عجیبی در دنیا رخ داده باشد . خوب که فکر کردم فهمیدم امشب شب عاشورای آقا اباعبدالله الحسن علیه السلام می باشد و این فریادها و سر و صداها و فغان و اجتماع و نوحه گری و گریه و ناله برای مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام است ، وقتی مطمئن شدم امامه را از سر خود برداشتم و بر سر خودم زدم و خود را از این مکان انداختم و می گفتم : حسی ، حسین ، شهید کربلا حسین و امثال این کلمات ، پس حیوانات در وسط خود جایی برایم خالی کردند و دورم حلقه زدند . بعضی از حیوانات سر به زمین می زدند و بعضی خود را در خاک می انداختند و همینطور تا طلوع فجر عزاداری می کردیم پس آنها که وحشی تر از همه بودند رفتند و به همین ترتیب یک یک حیوانات رفتند و متفرق شدند و از آن سال تا به حال که مدت ۱۸ سال است این عادت ایشان است و هر وقت من فراموش می کنم یا بر من مشتبه می شود آنها با جمع شدنشان به من توجه می دهند .

پرسیدم از هلال چرا قامتت خم است
آهی کشید و گفت که ماه محرم است

زیارت امام حسین علیه السلام

مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالى علیه نقل نموده از محمد بن داوود که گفت: همسایه ای داشتم معروف به علی بن محمد بود که ایشان برایم گفت من از ایام جوانی هر ماه به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام می رفتم تا اینکه سن من بالا رفت و نیروی جسمم ضعیف شد و یک چند وقتی زیارت را ترک کردم، پس از مدتی به قصد زیارت پیاده حرکت کردم و پس از چند روز به کربلا رسیدم و به زیارت آقا امام حسین علیه السلام نائل شدم و دو رکعت نماز به جا آوردم و بعد از زیارت و نماز از فرط خستگی راه کنار حرم خوابم برد. در عالم خواب دیدم مشرف شدم خدمت آقای خودم ابی عبدالله الحسین علیه السلام حضرت رویشان را به بنده کرد و فرمود: ای علی چرا به من جفا کردی با این که نسبت به من خوبی و نیکی می کردی؟ عرضه کردم: سیدی ای آقای من بدنم ضعیف شده و توانایی خود را از دست دادم و توان آمدن ندارم و چون فهمیده ام آخر عمرم است و با آن حالیکه داشتم این چند روز راه را به عشق شما به زیارت آمدم و روایتی از شما شنیدم دوست داشتم آن را از خود شما بشنوم. حضرت فرمود آن روایت را بگو: گفتم چنین نقل شده که قال من زارنی فی حیوتی زرتہ بعد وفاتہ هر که مرا در حال حیاتش زیارت کند و به زیارت من نائل گردد من هم بعد از وفاتش او را زیارت میکنم و به زیارت او می آیم. حضرت فرمود بله من گفتم، حتی اگر او را (زیارت کننده ام را) در آتش ببینم نجاتش خواهم داد.

غبار جارو

عالم جلیل القدر مرحوم آیت الله نهانندی رضوان الله تعالى علیه نقل فرمود از سید جلیل مرحوم جزائری رحمه الله علیه فرمود مدتها بود که چشمهایم ضعیف شده بود روزی برای زیارت عرفه به کربلا مشرف شدم و تحت قبه حضرت سید الشهداء علیه السلام نشسته بودم که زوار بیرون رفتند و خدمه در روز دوم و سوم روضه مطهر را جارو می کردند و غباری از زمین بلند شده بود که مردم در میان روضه همدیگر را نمی دیدند پس من و جمعی که در آنجا بودیم گفتیم از این غبارها استفاده کنیم، امیدیم میان غبارها و چشمهایمان را باز و بسته کردیم که غبار داخل چشم رود. هرکس که با من بود و ضعف چشم داشت وقتی از روضه شریفه در آمدم دیدم چشمهایم نورانی و شفاف و روشن شده است و وقتی از رفقا پرسیدم آنها هم گفتند ما هم چشمهایمان نورانی شده است و از آن روز تا به حال هرگز چشم درد نگرفته ام و همیشه از تربت امام حسین مانند سرمه بر چشم هایم می کشم.

جوان مسیحی مسلمان شد

حضرت آیت الله جناب آقای حاج شیخ محمد راضی که از شاگردان درس اخلاق مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی می باشد می فرمودند که استاد آن مرحوم آقای بافقی به خادمش آقای حاج عباس یزدی دستور داده بود که شبها در خانه را باز بگذارد و مواظب باشد که اگر ارباب حوائج مراجعه کردند به آنها جواب مثبت بدهد و حتی اگر لازم شد در هر موقع شب که باشد او را بیدار کند تا کسی بدون دریافت جواب از خانه او برنگردد.

آقای حاج عباس یزدی نقل می کند :

نیمه شبی در اتاق خودم که کنار در حیاط منزل آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی بود، خوابیده بودم، ناگهان صدای پایی در داخل حیاط مرا از خواب بیدار کرد. من فوراً از جای برخاستم. دیدم جوانی وارد منزل شده و در وسط حیاط ایستاده است نزد او رفتم و گفتم شما که هستید و چه می خواهید؟ مثل آنکه نمی توانست فوراً جواب مرا بدهد حالا یا زبانش از ترس گرفته بود و یا متوجه نشد که من به فارسی به او چه می گویم (زیرا بعداً معلوم شد او اهل بغداد و عرب است) ولی مرحوم آقای بافقی قبل از آنکه او چیزی بگوید از داخل اتاق صدا کرد که حاج عباس او یونس ارمنی است و با من کار دارد او را راهنمایی کن که نزد من بیاید. من او را راهنمایی کردم او به اتاق آقای بافقی زفت. مرحوم آقای بافقی وقتی چشمش به او افتاد بدون هیچ سؤالی به او فرمود: احسنت، می خواهی مسلمان شوی، او هم بدون هیچ گفتگویی به او گفت، بلی برای تشریف به اسلام آمده ام. مرحوم آقای بافقی بدون معطلی بلافاصله آداب و شرایط تشریف به اسلام را به ایشان عرضه نمود و او هم مشرف به دین مقدس اسلام شد، من که همه جریانات برایم غیر عادی بود از یونس تازه مسلمان سؤال کردم که جریان تو چه بوده و چرا بدون مقدمه به دین مقدس اسلام مشرف گردید و چرا این موقع شب را برای این عمل انتخاب نمودید؟

او گفت: من اهل بغدادم و ماشین باری دارم و غالباً از شهری به شهری بار می برم یک روز از بغداد به سوی کربلا می رفتم، دیدم در کنار جاده پیرمردی افتاده و از تشنگی نزدیک به هلاکت است، فوراً ماشین را نگه داشتیم و مقداری آب که در قمقمه داشتیم به او دادم، سپس او را سوار ماشین کردم و به طرف کربلا بردم، او نمی دانست که من مسیحی و ارمنی ام، وقتی پیاده شد گفت: برو جوان حضرت ابوالفضل العباس اجر تو را بدهد.

من از او خداحافظی کردم و جدا شدم، پس از چند روز باری به من دادند که به تهران بیاورم، امشب سرشب به تهران رسیدم و چون خسته بودم خوابیدم، در عالم رؤیا دیدم در منزلی هستم و شخصی در آن منزل را می زند، پشت در رفتم و در را باز کردم دیدم شخصی سوار اسب است و می گوید: من ابوالفضل العباس هستم آدم حقی که به ما پیدا کردی به تو بدهم. گفتم چه حقی؟ فرمود: حق زحمتی که برای آن پیرمرد کشیدی سپس اضافه فرمود و گفت: وقتی از خواب بیدار شدی به شهر ری می رویم شخصی تو را بدون آنکه تو سؤال کنی به منزل آقای شیخ محمد تقی بافقی می برد وقتی نزد ایشان رفتی به دین مقدس اسلام مشرف می گردی.

من گفتم چشم قربان و آن حضرت از من خداحافظی کرد و رفت، من از خواب بیدار شدم و شبانه به طرف حضرت عبدالعظیم حرکت کردم، در بین راه آقای را دیدم که با من تشریف می آورد و بدون آنکه چیزی از ایشان سؤال کنم، مرا راهنمای کردند و به اینجا آوردند و من مسلمان شدم. وقتی ما از مرحوم آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی سؤال کردیم که شما چگونه او را شناختید و می دانستید که او آمده است که مسلمان بشود.

فرمود: آن کس که او را به اینجا راهنمایی کرد (یعنی حضرت حجه با الحسن علیه السلام) به من فرمودند که او می آید و چه نام دارد و چه می خواهد .

سینه زدن امام زمان علیه السلام

شاید بعضی از بی خردان متوجه اهمیت عزاداری برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام را نشوند و ندانند که دهها حدیث در اهمیت عزاداری برای حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رسیده و حتی تمام علما و مراجع تقلید خودشان به آن مبادرت می کردند و یکی از وسایل تشریف به محضر حضرت بقیه الله روحی فداه را گریه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام می دانستند . در سال ۱۳۳۳ که برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم با جمعی از علمای اعلام پیاده به کربلا می رفتیم در بین راه به محلی به نام طویرج که با کربلای معلی بیشتر از ۴ فرسخ فاصله نداشت رسیدیم . یکی از علمای بزرگ به من گفت :

روز عاشورا دسته های سینه زن از اینجا به کربلا حرکت میکنند و جمعی از علما و حتی بعضی از مراجع به آنها ملحق می شوند و با آنها سینه می زنند ، سپس آن عالم بزرگ به من می گفت : روز عاشورایی بود که من با دسته طویرج به سوی کربلا می رفتیم ، در میان سینه زنهای یکی از مراجع تقلید فعلی که آن وقت از علمای بزرگ اهل معنی محسوب می شد با کمال اخلاص و اشک جاری مشغول سینه زدن بود . من از آن عالم بزرگ سؤال کردم که شما به چه دلیل علمی این کار را انجام می دهید ؟

فرمود : مرحوم علامه سید بحر العلوم روز عاشورا با عده ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه زنی طویرج می روند ، ناگهان طلاب می بینند مرحوم سید بحر العلوم با آن عظمت و مقام شامخ علمی عمامه و عبا و عصا و قبا را کنار انداخت و مثل سایر سینه زنهای لخت شده و خود را میان عزاداران و سینه زنان انداخت و به سر و سینه می زند .

طالبی که با معظم له به استقبال آمده بودند هرچه می کنند که مانع از آن همه احساسات پاک و محبت بشوند میسر نمی گردد . بالاخره عده ای از طلاب برای حفظ سید بحر العلوم اطراف ایشان را می گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتند و ناراحت شود تا آنکه بعد از اتمام برنامه سینه زنی بعضی از خواص از آن عالم بزرگ می پرسند چگونه شد که شما بی اختیار وارد دسته سینه زنی شدید و آن گونه مشغول عزاداری گردیدید ؟ فرمود : وقتی به دسته سینه زنی رسیدم دیدم حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف با سر و پای برهنه میان سینه زنهای به سر و سینه می زنند و گریه می کنند من نتوانستم طاقت بیاورم لذا از خود بی خود شدم و در خدمت حضرتش مشغول سینه زدن گردیدم .

علامه امینی

فرزند برومند آیت الله امینی رضوان الله تعالی علیه آقای دکتر محمد هادی امینی می نویسند :

پس از گذشت ۴ سال از فوت مرحوم آیت الله العظمی علامه امینی نجفی پدر بزرگوارم مؤلف کتاب الغدیر . . . یعنی سال ۱۳۹۴ هجری قمری شب جمعه ای قبل از اذان فجر ، وی را در خواب دیدم ، او را شاداب و خرسند یافتیم . . . جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی عرض کردم : پدر جان در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید ؟

فرمود : چه می گویی ؟ مجدداً عرض کردم : آقا جان در آنجا که اقامت دارید ،؟ کدام عمل موجب نجات شما شد ، کتاب الغدیر . . . یا سایر تألیفات . . . یا تأسیس و بنیاد کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام ، پاسخ دادند : نمی دانم چه می گویی قدری واضح تر و روشن تر بگو .

گفتم : آقا جان شما اکنون از میان ما رفته و رخت بر بسته اید و به جهان دیگر منتقل شده اید . در آنجا که هستید کدامین عمل باعث نجات شما گردید از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی ؟ مرحوم علامه امینی . . . درنگ و تأملی نمودند سپس فرمودند : فقط زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام . عرض کردم : شما می دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است و راه کربلا بسته ، چه کنم ؟ فرمود : در مجالس و محفلی که جهت عزاداری امام حسین علیه السلام برپا می شود شرکت کن ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را به تو می دهند .

سپس فرمودند : پسر جان در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش نکن ، مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان ، این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی در دنیا و آخرت می باشد . . . و امید دعا دارم .

فرزند مرحوم آیت الله امینی می نوسد : علامه امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشته و سفارش به زیارت عاشورا می نمودند و بدین جهت خودم حدود ۳۰ سال است مداوم به زیارت عاشورا می باشم.

مداومت زیارت عاشورا

یکی از بزرگان می فرمود مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خادمی و حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ عبدالجواد مداحیان روضه خوان امام حسی علیه السلام را در خواب دیدم که در غرفه ای از غرفه های بهشت دور یکدیگر جمع بودند . از آیت الله خادمی احوال پرسی کردم و گفتم : با هم بودن شما یک آیت الله و آقای حاج شیخ عباس قمی یک محدث و حاج شیخ عبدالجواد روضه خوان امام حسین علیه السلام چه مناسبتی دارد که با یکدیگر یک جا قرار گرفته اید ؟

جواب دادند : ما همگی مداومت به زیارت عاشورا داشتیم و به مقدار خواندن زیارت عاشورا مثل هم بودیم .

دارم اندر سر هوای کربلایت یا حسین

دل شده غرق تمنای وصال یا حسین

معجزات امام حسین (ع)

زنده کردن مرده

راوی گوید نزد امام حسین (ع) نشسته بودیم که جوانی با حال گریه وارد شد. امام (ع) به او فرمود چرا گریه می کنی؟ او در پاسخ گفت مادرم در همین ساعت فوت کرد و وصیتی هم نکرده است. او دارای اموالی است و به من فرموده است کمترین اقدامی درباره اموالش نداشته باشم تا اینکه خبر فوتش را به شما برسانم.

امام (ع) فرمود بلند شوید تا بسراغ او برویم. همگی برخاستیم و به همراه امام (ع) به منزلی رسیدیم که مادر او در آن فوت کرده بود. امام (ع) مشرف بر منزل گردید و دعا کرد تا خداوند او را زنده کند تا آنچه می خواهد وصیت کند. خداوند او را به دعای حضرت زنده کرد و در حالی که می نشست شهادتین می گفت آنگاه به امام حسین نگاه کرد و عرض کرد داخل شو ای مولای من و مرا به امر خود فرمان ده.

حضرت وارد شد و با بالش نشست و به آن زن گفت وصیت کن! خدا تو را رحمت کند.

گفت یابن رسول الله من فلان اموال و فلان اموال را در این مکانها دارم. یک سوم آن را برای شما قرار دادم تا به هرگونه که مصلحت می دانی برای دوستدارانت صرف کنی و دو ثلث آن را برای این فرزندم قرار دادم. اگر می دانی که او از دوستداران توست و اگر از مخالفین تو می باشد حقی در این اموال ندارد. سپس از امام خواست تا بر او نماز گذارد و متولی امورش گردد و دوباره به حال قبل که مرده بود، در آمد.

ارائه پیامبر و امیرالمومنین (ع)

اصبغ بن نباته گوید به امام حسین (ع) عرض کردم سرور من از تو چیزی می خواهم که به آن یقین دارم و از اسرار الهی است که به آن آگاهی داری.

امام (ع) فرمود ای اصبغ آیا می خواهی سخنان رسول الله (ص) به ابوبکر در مسجد قبا را بشنوی؟ آری. همین را می خواستم.

امام (ع) فرمود برخیز! مادر کوفه بودیم و ناگهان بایک چشم به هم زدن درمسجد قبا بودیم. حضرت تبسمی به چهره من کرد و گفت ای اصبغ باد یک ماه بهنگام صبح و یک ماه بهنگام شب در اختیار سلیمان بن داود بود و به من بیش از سلیمان داده شد.

عرض کردم والله راست می گوئی یا بن رسول الله.

آنگاه فرمود ما کسانی هستیم که علم به قرآن در نزد ماست و آنچه نزد ماست در نزد دیگری نمی باشد. زیرا ما اهل سر خداوند هستیم. دوباره حضرت تبسمی کرد و گفت ما آل الله و ورثه رسول او هستیم. و خدا را بر این

نعمت شکر می گویم. سپس به من فرمود داخل شو. داخل شدم و دیدم رسول خدا خود را در محراب به عبای خویش پیچیده است و انگشتهای خود را در زیر دندان فشار می دهد و درباره خلافت بعد از خود با ابابکر سخن می گوید و امیرالمومنین (ع) نیز در آنجا حضور دارد.

خبر از کشندگان خود

حذیفه گوید شنیدم ک حسین بن علی (ع) می گوید به خدا قسم سرکشان و طاغیهای بنی امیه بر قبل من اجتماع می کنند و جلوتر از همه آنها عمر سعد است و این خبر را امام در زمان حیات پیامبر (ص) می داد.

عرض کردم آیا رسول خدا این خبر را به شما داده است؟

امام (ع) : نه .

نزد پیامبر رفتم و او را از این خبر امام آگاه کردم. حضرت فرمود علم من علم اوست و علم او علم من است. زیرا ما قبل از ایجاد موجودات به حقیقت آنها آگاه بودیم.

هیبت امامت

عده ای به محضر امام حسین (ع) رسیدند و گفتند ما رابه فضائل خود آگاه کن. امام (ع) فرمود شما طاقت تحمل فضائل ما را ندارید. شما بروید و برخی بمانید تا فضائل خود را به بعضی از شما بگویم. اگر این تعداد طاقت تحمل آن را داشتند به همه شما خواهم گفت.

آنها از اطراف حضرت دور شدند. آنگاه امام با هیبت امامت خود با یکی از آنها سخن گفت تا اینکه متحیر و سرگشته گردید و از نزد حضرت بازگشتند.

استجابت فوری دعا

راوی گوید در روز عاشورا شاهد جریان کربلا و مسائل مربوط به امام حسین (ع) بودم که مردی به نام عبدالله بن جویره نزد امام آمد و گفت ای حسین!

امام جواب داد چه می خواهی؟ گفت بشارت باد تو را به آتش.

امام (ع) فرمود این گونه نیست. من به پروردگاری آمرزشگر و شفاعت کننده ای مطاع وارد می شوم و در خیر و خوبی و بسوی نیکی حرکت می کنم. تو چه کسی هستی؟

پاسخ داد من ابن جویره هستم.

امام (ع) دست او را گرفت و بطور کامل بالا برد و گفت خداوندا او را به جهنم فرست. ابن جویره غضب کرد و به امام (ع) حمله کرد اما در حال حمله اسبش سراسیمه شد و پای او در رکاب گیر کرد و واژگون گردید و سرش به زمین خورد. اسب او را بر زمین می کشید و سرش را به هر سنگ و چوبی می زد و پای او را متلاشی کرد و یک طرف بدن او درگیر رکاب اسب بود تا به جهنم واصل گردید.

حضور جبرئیل (ع) بر سر گهواره حسین (ع)

روزی حضرت جبرئیل (ع) بر زمین نازل شد. در آن هنگام فاطمه (ع) در خواب بود و حسین (ع) در گهواره خود گریه می کرد. جبرئیل شروع کرد با او سخن شیرین بگوید و بر او سلام کند تا اینکه فاطمه از خواب شیرین بگوید و بر او سلام کند تا اینکه فاطمه از خواب بیدار شد و شنید کسی با فرزندش حسین سخن می گوید و او را تسکین می دهد.

فاطمه نگاه کرد اما کسی را نیافت. این خبر را به عرض پیامبر (ص) رساند. آن حضرت فرمود او جبرئیل بود.

نور چهره امام (ع)

وقتی امام حسین (ع) در یک محل تاریکی قرار می گرفت بخاطر نوری که از پیشانی و گلوی حضرت ساطع بود مردم بسوی او هدایت می شدند. و پیامبر (ص) همواره پیشانی و گلوی آن حضرت را می بوسید.

نور سر بریده امام (ع)

وقتی لشکر ابن زیاد سرهای بریده امام حسین (ع) و یارانش را حمل می کردند تا به یزید برسانند. در بین راه کنار دیر راهب فرود آمدند و سر امام حسین (ع) را در صندوق گذاردند.

نیمه های شب بود که راهب بانکی شنید. چون گوش فراداد شنید که همه ذکر خدا و تسبیح و تقدیس الهی بود. برخاست و سر از دیر بیرون آورد مشاهده کرد از صندوقی که در کنار دیوار گذارده اند نوری بزرگ بسوی

آسمان بلند است و فرشتگان دسته دسته از آسمان فرود می آیند و می گویند السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک یا ابا عبدالله ، صلوات الله وسلامه علیک.

راهب مسیحی از مشاهده این امور در تعجب شد و ناله و بیتابی بر او مستولی گردید. وقتی سفیده صبح دمید از محل عبادت خود بیرون شد و به میان لشکر آمد و پرسید بزرگ لشکر کیست؟

جواب دادند خولی است. نزد خولی آمد و سوال کرد در این صندوق چیست؟

جواب داد سر حسین بن علی بن ابیطالب است.

اعجاز خاک قبر امام حسین (ع)

وقتی همسر حضرت آیه الله العظمی اراکی فوت کرده بود عده ای از اهل علم که نویسنده نیز با آنها بود به همراه حضرت آیه الله بهاءالدینی(ره) برای عرض تسلیت به خدمت معظم له رسیدیم. اگرچه این عالم گرانمایه مصیبت زده بود اما در شور معنوی خاصی بود و مسائلی را با حال گریه از ابا عبدالله بیان می کرد که از جمله آنها این بود که یک مرتبه پدرم به زیارت قبر امام حسین(ع) مشرف شد که حضور او با تعمیر و ترمیم قبر امام (ع) مصادف شده بود. پدرم از فرصت استفاد کرد و به اندازه یک تخم مرغ از خاک کناره های قبر امام (ع) را با خود برداشته بود چرا که در روایات مختلفی وارد شده است که این خاک برای هر دردی شفا بخش است. پدرم این خاک را نگهداری می کرد و هر کس هر بیماری داشت و به او مراجعه می کرد به اندازه یک عدس به او داد و پس از مصرف شفا می یافتند.

باران خواستن امام حسین (ع)

از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمود: کوفیان نزد علی آمده از نیامدن باران شکایت کردند و گفتند: (از خدا) برای ما باران بخواه امیرمؤمنان (ع) به حسین (ع) فرمود: برخیز و از خدا طلب باران کن، او برخاسته حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر(ص) درود فرستاد و عرض کرد:

بارالها! ای بخشنده خیرات و نازل کننده برکات! سمان را بر ما سرشار ببارد ، و ما را از بارانی بسیار، فراگیر، انبوه، پردامنه، پیوسته ریزان، روان و شکافنده(زمین های خشک و تشنه) که با آن از بندگانت ناتوانی را برداری و زمینهای مرده را زنده سازی - سیراب فرما. آمین ای پروردگار جهانیان.

اودعای خود را به پایان نبرده بود که ناگهان خداوند باران (سیل آسا) فرستاد. عربی بادیه نشین از برخی نواحی کوفه آمد و گفت: دره ها و تپه ها را پشت سر گذاشتم درحالی که آب یکی در دیگری (از فراوانی) پیچ و تاب می خورد.

حمیری، از ابوالبختری، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع)، از امام سجاد (ع) نقل کرده که فرمود: عده ای نزد علی بن ابی طالب (ع) آمده از کمی باران شکایت کردند و گفتند: ای ابالحسن! در طلب باران، برای ما دعاهایی بکن.

علی، حسن و حسین (ع) را خواست و به حسن (ع) فرمود: در طلب باران برای ما دعاهایی بکن.

پس حسن (ع) چنین دعا کرد:

بارالها! برای ما ابرهارا بشوران، درهای آسمان را با آبهای سیل آسا و ابرهای متراکم ریزان و پرباران بگشا، ای بسیاربخشنده! بارانی فراوان و فراگیر، درخشان (وزلال) بر ما بیار، قفلهای آن را بگشا و فراگیری و گستردگی آن را آسان فرما و هرچه زودتر آبهارا در دل (صحرا) دره ها به راه انداز، ای فعال (مایشاء)! بارانی درشت، ریز پیوسته، فراگیر همه جا، سودرسان همه کس، سراسری، زلال، مهربان، پررنگبار، گشایش دهنده، بی نیازکننده، شتابان، پاکیزه، گوارا، برکت یافته، پهناور ریزان که رودها و سیلها را بشکافد، پردانه، پرپوشش، پرغرقاب را بر مایبار و صحرا و کوه را و بادیه نشین و شهرنشین ما را سیراب فرما تا بدین وسیله بهای روزیهای ما را ارزان گردانی، و به پیمانۀ ووزنۀ ما برکت دهی، (خدایا!) بر ما بنمایان که روزی پدیدار و گرانی نابوداست. آمین ای پروردگار جهانیان!

سپس امیر مؤمنان (ع) به حسین (ع) فرمود: تونیز دعا کن.

حسین (ع) (روبه خدا آورده) عرض کرد: بارالها! ای بخشنده خیرات از چشمه هایش! وای نازل کننده رحمتها از کانهایش! و ای روان کننده برکات براهلش! باران فریادرس از توست و توفریادرس و پناهی، ما خطا کار و اهل گناهیم و تو آمرزش خواه آمرزنده ای، هیچ معبود بحقی جز تونیست، بارالها! آسمان را در این لحظه بر ما سرشار بیار و از باران پی در پی و پر ریزش، بارانی فریادرس، گشایش دهنده، فراگیر، پیوسته، گوارا، حاصلخیز و فراوان، پرموج، پرخروش، ریزان، تند و سخت، روان، سیل آسا، پردامنه، لبریز ساز چشمه ها و آبگیرها ما را سیراب فرما، بارانی که بر چهره زمین راه افتاده، یکی دیگری را پیش براند و دانه ای از پی دانه دیگر رسد، برقش بی بار و رعدش دروغین نباشد، تا با آن بندگان ناتوانت را نیرو بخشی و زمینهای مرده را زنده کنی، و ارتفاعات تپه ها

وبلندی ها را شاداب سازی و منتهایت را بر ما ببخشایی، آمین ای پروردگار جهانیان. آن دو بزرگوار نیایش خود را به پایان نبردند مگر اینکه خدای متعال باران پر بار آسمان را بر آنان نازل کرد.

از سلمان پرسیدند: ای اباعبدالله آیا این دعاها را به آنان آموخته اند؟

سلمان گفت: وای بر شما! چراسخن رسول خدا (ص) را به یاد نمی آورید که می فرمود: هر آینه خدای فرود غمهای حکمت را بر زبان اهل بیت من روان ساخته است.

امام حسین علیه السلام در قرآن

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم .

سوره بقره آیه ۳۷ ابن عباس گوید که پیامبر فرمودند: زمانی که خداوند آدم را خلق کرد و از روح خود در وی دمید آدم عطسه کرد .

خدای بزرگ به او الهام فرمود تا بگوید الحمد لله رب العالمين .

پس خدای به او گفت: پروردگارت ترا در رحمت قرار داد .

پس آن هنگام که فرشتگان بر او سجده کردند به خود بالید و به پروردگارش عرض کرد آیا آفریده ای از من محبوب تر داری ؟

پس جوابی نشنید سپس سؤالش را دوباره تکرار کرد . باز هم جوابی نشنید . برای بار سوم سؤالش را تکرار کرد . باز جوابی نیامد .

آن گاه خدای بزرگ فرمود : آری آفریده هایی برتر از تو هستند که اگر آنان نبودند ترا هم نمی آفریدم .

آدم گفت : آنان را به من نشان بده .

پس خدای متعال به فرشتگان حجاب فرمان داد تا پرده ها برگیرند . چون حجاب و پرده ها برگرفته شد .

آدم پنج روح نورانی در بالای عرش الهی بدید .

آدم گفت : پروردگارا اینان کیستند ؟

خطاب آمد ای آدم ! این محمد پیامبر من است

و این علی امیر مؤمنان است (پسر عموی پیامبر و جانشین اوست)

و این فاطمه دختر پیامبرم است

و این دو حسن و حسین فرزندان علی و نوادگان پیامبراند .

سپس خدای متعال فرمود : ای آدم اینان فرزندان تواند

آدم بسیار خشنود شد .

آن گاه که دچار اشتباه و خطا گردید . آدم گفت :

پروردگارا ! از تو می خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین تا پیامبری ام و از من درگذری

پس خدای مهربان بخاطر این قسم از او درگذشت .

صاحب کتاب در ثمین در تفسیر آیه شریفه قرآن

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم .

سوره بقره آیه ۳۷ منظور از کلمات نام پنج تن آل عبا است : محمد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین .

آدم ساق عرش را نگاه کرد و نام های پیامبر و امامان معصوم را دید . آن گاه فرشته جبرئیل به او گفت :

ای آدم بگو :

یا حمید بحق محمد

یا علی بحق علی

یا فاطر بحق فاطمه

یا محسن بحق الحسن و الحسین

و منک الاحسان .

ای خدای ستوده بحق محمد

ای خدای برتر بحق علی

ای خدای پدید کننده بحق فاطمه

ای خدای احسان کننده بحق حسن و حسین

و احسان و خوبی تنها از توست .

آدم وقتی نام حسین را یاد کرد ، اشکش جاری شد و دلش خاشع و نرم شد و گفت برادرم جبرئیل در یاد پنجمین دلم شکست و اشکهایم روان شد . فرشته جبرئیل گفت : این فرزندت مصیبتی خواهد دید که همه مصیبتها نزد آن کوچک است .

آدم پرسید برادرم کدام مصیبت ؟

حسین با لب عطشان کشته می شود در حالی که غریب و یکه و تنها است ناصر و معینی ندارد و اگر ای آدم او را ببینی او می گوید :

و اعطاه ، و اقله ناصره .

تا آنجا که تشنگی بین دیدگانش و آسمان چون غبار دودی فاصله می افکند و دیگر دید چشمانش کم سو می گردد .

پس کسی او را جواب و پاسخی نمی دهد . مگر با شمشیر و نوشیدن مرگ . پس آن گاه سر از تن او جدا می کنند چون گوسفندی که او را ذبح می کنند و دشمنان به چادر های او حمله ور می شوند. و سرهایشان و سرهای یارانشان در میان شهرها بگردش در می آید و در حالیکه زنان اسیر و دربند همراه هستند .

این چنین مصائبی از خدای واحد منان گذشته است و فهمیده می شود . پس آدم بسیار گریست چون مادری فرزند از دست داده .

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً فى التوراه و الانجيل و القران و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذى بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم

سوره توبه ۱۱۱

حسین در آغوش مادر است . پیامبر او را از آغوش مادر گرفت و فرمود خدا قاتل تو را از رحمت خود دور کند و آن که ترا و خانواده یاریگرت را از مقامتان باز می دارد لعنت کند و از رحمت خود دور کند و بین من و آنان که بر علیه تو جنگیدند حکم کند .

مادر چون این چند دعای پیامبر را بشنید سراسیم گفت :

پدر جان چه می گویی ؟

پیامبر : دختر عزیزم از مصیبتی که بعد از من و بعد از تو بر او وارد می شود یاد کردم به یاد اذیت ها ، ظلم ، ستم و حيله هایی که بر حسینم روا می شود افتادم . دخترم در آن گاه حسینم در بین گروهی است که آنان چون ستارگان آسمان می درخشند و به سوی شهادت می شتابند تا فرزندم را یاری کنند .

گویی اکنون به لشکرگاه و خیمه گاهشان و تربتشان می نگرم .

فاطمه : پدر جان آنجا که می گویی کجاست ؟

پیامبر : آنجا کربلاست همانجایی که خانه کرب و بلا بر ما و براست است برترین امتم بر می خیزند و ستم ها می کنند . اگر همه کسانی که در آسمان ها و زمین ها نیز برای یکی از اینان شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد و در آتش مخله اند .

فاطمه می گریست و فرمود : پدرم پس حسینم کشته می شود .

آری پدر جان کشته می شود و کسی چون حسین تو پیش از او نیست که آسمان ها بر او می گریند . زمین ها گریان اویند و فرشتگان بر او گریان اند . وحش ، گیاهان ، دریاها و کوهها بر حسین تو می گریند . و اگر زمین اجازه داشت پس از مصیبت فرزند تو کسی را روی خود باقی نمی گذاشت .

دخترم ! اما در آینده گروهی از دوستان ما می آیند که در روی زمین آگاه ترین به خدا هستند و حق ما را بر پا می دارند که چون آنان کسی نمی تواند چنین کند و کسی در روی زمین جز آنان نیست که متوجه او گردد . آنان چراغهایی درخشان در تاریکی های ستم اند و آنان شفاعت می کنند و آنان فردا در کنار حوض کوثر بر من وارد می شوند .

آن گاه که بر من وارد می شوند آنها را به سیمایشان می شناسم و هر اهل دینی در پی امامشان هستند . و آنها در پی ما هستند و ما را جستجو می کنند و در پی غیر ما نیستند . اینان پایه های زمین اند و بخاطرشان باران می بارد .

فاطمه زهرا (س) فرمود : پدرم ! و گریست و بسیار گریان شد . پدر فرمود : ای دخترم برترین اهل بهشت ، شهیدان دنیا هستند . جان ها و مالهاشان بخشودند تا :

بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا .

پس آنچه در نزد خداست از دنیا و آنچه در آن است بهتر است . کشته شدن آسانتر از مردن است . آنکه برای او شهیدان نوشته شده است قتل حتی تا بسترش خواهد آمد و آنکه کشته نشود پس به زودی خواهد مرد .

ای فاطمه عزیز دختر محمد آیا در برابر شهادت فرزندت دوست نداری که در مقام حساب الهی دستور و فرمان تو کارساز است!

آیا به شهادت فرزندت راضی می شوی در حالیکه او از حاملین عرش الهی است. آیا راضی می شوی در حالیکه پدرت در قیامت به نزد او می آیند و شفاعت او را درخواست می کنند؟ آیا راضی می شوی در حالیکه شوهرت از حوض کوثر تشنگان از دوستانش را سیراب می کند؟ آیا راضی می شوی در حالیکه شوهرت قسیم الجنه و النار است؟ آیا به شهادت فرزندت حسین راضی می شوی؟

در حالیکه در روز حساب به فرشتگان که در اطراف آسمان هستند می نگری. آنان دیده به تو دوخته اند و به فرمان تواند و به شوهرت علی می نگرند در حالیکه خلائق حاضرند و او در نزد خدا از ستم مردمان شکوه می برد.

پس می نگری که خدا قاتل فرزندت و قاتلان خودت و شوهرت را به آتش درآورد؟

آیا به شهادت فرزندت راضی می شوی؟

در حالیکه فرشتگان برای حسین اشک می فشانند و همه چیز بر او تأسف می خورد؟

آیا به شهادت فرزندت حسین راضی می شوی؟

در حالیکه هر کس به زیارت او نائل شود در ضمانت الهی قرار می گیرد در حالیکه ثواب زیارت او چون حج عمره است و لحظه ای از رحمت الهی دور نگردد و چون زائر فرزندت بمیرد مرگ او شهادت محسوب می گردد و اگر باقی بماند فرشتگان حافظ تربت حسین برای زائر حسین دعا می کنند و پیوسته در حفظ الهی است و پیوسته در امن الهی است تا دنیا را مفارقت کند.

فاطمه گفت: پدر تسلیم شدم و راضی گشتم و بر خدا توکل می کنم.

پیامبر دست بر قلب زهرایش نهاد و با انگشتان اشکهای چشم دخترش پاک کرد و فرمود من و شوهرت و تو فرزندان در جایگاهی هستیم که چشمانت روشن است و دل و قلبت شاد.

نای وحی از حسین (ع)

و اذ اخذنا میثاقکم لاتسفکون دمائکم و لاتخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون

بقره ۸۴

در تفسیر منسوب به امام حسن عسگری آمده است:

پیامبر میفرماید: هنگامی که آیه و اذ اخذنا میثاقکم لاتسفکون دمائکم آیه درباره یهود است. یعنی کسانی که پیمان خدا را شکستند و پیامبران خدا را تکذیب کردند و اولیای خدا را کشتند. آیا شما را خبر ندهم به کسانی که از امت من شبیه یهودیان هستند؟

گفتند: بلی یا رسولالله! فرمودند: گروهی از امت من فکر میکنند که از امت من هستند اما بهترین فرزندان و پاکان اصالتهم را میکشند و شریعت و سنت من را تغییر میدهند و دو فرزند حسن و حسین را میکشند آنچنان که پیشینیان یهود زکریا و یحیی را کشتند. آگاه باشید همانا خداوند آنان را لعنت میکند، آنچنان که پیشینیان را لعنت کرد و بر بقایا و فرزندانشان هادی و مهدی از حسین مظلوم برمیانگیزد که آنان را با شمشیر اولیائش سوی جنم روانه میکند.

آگاه باشید لعنت میکند خداوند کشتگان و دوستداران و یاریکنندگان قاتلین حسین علیهالسلام را.

و بر کسانی که بر لعن بر دشمنان حسین سکوت میکنند بیآنکه برای تقیه باشد، خداوند لعن میفرستد.

آگاه باشید خداوند بر گریهکنندگان از روی شفقت و مهربانی بر حسین (ع) صلوات میفرستد، آنان که دشمنان حسین (ع) را لعنت میکنند و خشم و غضب خویش را بر دشمنان فراوان میگرداند.

آگاه باشید آنانکه به قتل حسین راضی باشند با قاتلین او در این گناه بزرگ شریکاند بدانید قاتلین حسین و یارانشان و پیروانشان از دین خدا مبری هستند. خداوند فرمان میدهد به فرشتگان مقربش که اشکهای ریزان در قتل حسین را بگیرند و در گنجینههای بهشتی با آب حیات مخلوط کنند تا گوارایی و پاکیش هزار چندان گردد و فرشتگان آنان که در قتل حسین خوشحال گردیدند، اشکهای اینان را برگرفته و در جهنم یا حمیم و

صدید و غساق و غسلین این نوشیدنی ای ناگوار در جهنم مخلوط کنند تا شدت حرارتش زیاده گردد و شکنجه آن هزار چندان شود تا دشمنان آل محمد را در جهنم با چنین نوشیدنیهایی عذابشان تشدید گردید.

از کتاب تفسیرالامام: ۳۶۹

و ما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون

بقره ۵۷

از حضرت سکینه دختر امام حسین نقل شده است: که حضرت زینب به برادر فرمود: برادرم؛ ما را به حرم جدمان بازگردان امام حسین در جواب فرمودند: خواهرم برایم در این کار راهی نیست. زینب فرمود: آری پس آنان را به مقام و منزلت جد و پدرت و برادرت و مادرت یادآور شو

امام حسین فرمود: به آنان گفتم اما بیدار نگشتند نصیحتشان کردم اما پذیرا نشدند. و سخنم را گوش نسپردند پس آنان جز به قتلیم راضی نمیشوند و به ناچار میخواهند بدنم را بر خاک فروافتاده ببینند، اما من شما را به تقوای الهی سفارش میکنم. پروردگار بشر او را که به ما در این بلا فرمان میدهد و این که این مصیبت را چون جرعههای بنوشید و به این جد شما وعده داده است وعده الهی تخلف نمیپذیرد. همه شما را به خدای فرد صمدی میسپارم.

سپس برادر و خواهر هر دو ساعتی گریستند.

آنگاه امام علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت کرد.

و ما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون

از کتاب موسوعه کلمات الحسین؛ ۴۰۰ ح ۱۸۷

حافظوا علی الصلوات و الصلوه الوسطی و قومو لله قانتین

بقره ۲۳۸

امام صادق علیه‌السلام

اباعبدالله علیه‌السلام درباره آیه فوق فرمودند:

نماز را حفظ کنید، نماز یعنی رسول گرامی اسلام و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین و وسطی امیرالمومنین است. برای خدا برپاخیزید فرمانبردار باشید در حالی که به دستور امامان گردن نهادهاید.

ضحاک پسر عبدالله میگوید:

سپاه ابنسعه از کنار ما عبور میکرد در حالی که حراست میکردند. در آن هنگام حسین درباره آنان این آیه از قرآن را تلاوت فرمود

و لایسبن الذین کفرو انما نملی لهم خیر لانفسهم

انما نملی لهم یزدادو اثمًا و لهم عذاب مهین

ما کان الله لیذر المومنین علی ما انتم علیه

سوره آل عمران ۱۷۸

آنان که کفر ورزیدند گمان مبرند که اگر به آنان مهلت داده میشود برایشان خوب است. ما به آنان مهلت میدهیم تا بار گناهانشان را سنگینتر کنند و عذاب خوارکننده برای آنان است.

در آن هنگام که حسین کشته میشد در میان سپاهیان دشمن ولولهای افتاد گویی کسی در سپاه وار شد بر آنان شیحه زد پس ناله کرد وای حسین و بازشان میداشت گفتند: چرا ناله میکنی به آنان گفت: چگونه ننالم در حالی که اکنون پیامبر خدا ایستاده است و یکبار به زمین مینگرد و بار دیگر به جنگ شما و گروه نابکارتان نگاه میکند من بیمناکم که بر اهل زمین نفرین کند تا هلاک گردند. گروهی به او گفتند این انسانی دیوانه است اما گروه توابون از سپاهیان گفتند:

وای بر ما بخدا قسم به خود بد کردیم. بخاطر خشنوددی این سمیه آقای جوانان بهشت را کشتیم. پس از همانجا بر عبیداللهبنزیاد شوریدند.

از امام سوال کردم فدایت کردم آن که نالید که بود؟

فرمود: او را جز جبرائیل نمیبینم.

آی اگر او مأذون بود چنان صیحه‌های بر آن قوم مینواخت تا جانهایشان از تنها چون برقی بجهد و در آتش فرود آید اما خدا به آنان مهلت داد تا گناهانشان افزون گردد و برای آنان عذاب دردناک است.

خبر دادن از معانی صدای حیوانات

از آنجا که امام باید به همه زبانها، حتی زبان حیوانات آگاه باشد، از امام حسین (ع) در سنین کودکی او- پیرامون آوای حیوانات سوال شد، برابر آنچه که محمدبنابراهیم از او نقل کرده است حضرت فرمود:

هرگاه کرکس صدا کند میگوید: ای فرزند آدم! هر چه میخواهی زندگی کن که سرانجام آن مرگ است.

هرگاه باز شکاری صدا کند میگوید: ای دانای پنهانیها، ای برطرفکننده گرفتاریها.

هرگاه طاووس صدا کند میگوید: ای مولای من! به خود ستم کردم و به (زیبایی و) آراستگی خود مغرور شدم، مرا ببخشای.

هرگاه دراج صدا کند میگوید: خدای رحمان، بر عرش استیلا یافت.

هرگاه خروس صدا کند میگوید: هر که خدا را بشناسد یاد او را فراموش نمیکند.

هرگاه مرغ قدقد کند میگوید: ای خدای حق! تو حقی و سخن تو حق است، ای الله، ای حق.

هرگاه بازچه صدا کند میگوید: به خدا و روز پسین (قیامت) ایمان آوردم.

هرگاه مرغ گوشت ربا صدا کند میگوید: بر خدا توکل کن تا روزی داده شوی.

هرگاه عقاب صدا کند میگوید: هر که خدا را فرمان برد، به سختی نیفتد.

هرگاه شاهین صدا کند میگوید: پاک و منزّه است خدا بطور قطع، بطور قطع.

هرگاه جغد صدا کند میگوید: دوری از مردم، انس (و خرمی) است.

هرگاه کلاغ صدا کند میگوید: ای روزیرسان! روزی حلال برسان.

هرگاه درنا صدا کند میگوید: بارالها! مرا از دشمنم نگهدار.

هرگاه لکک صدا کند میگوید: هر که از مردم خلوت گزیند از آزارشان میرهد.

هرگاه اردک صدا کند میگوید: آمرزش تو، ای خدا، آمرزش تو.

هرگاه هدهد صدا کند میگوید: چه بدبخت است آنکه نافرمانی خدا کند.

هرگاه قمری صدا کند میگوید: ای دانای نهانها و رازها، ای خدا!

هرگاه دِبیسی [پرنده کوچک شیره خرمایی رنگی که از انواع کبوتران صحرائی است (احتمالاً یا کریم باشد)] صدا کند میگوید: تو همان ذات کامل مطلقى که هیچ معبود بحقى جز تو نیست، ای خدا.

هرگاه کلاژه صدا کند میگوید: پاک و منزّه است آنکه هیچ پنهانی بر او پوشیده نیست.

هرگاه طوطی صدا کند میگوید: هر که پروردگار خود را یاد کند گناهِش بخشوده شود.

هرگاه گنجشک صدا کند میگوید: از هر چه خدا را خشمگین کند از او بخشایش می‌خواهم (یا از او بخشایش بخواه)

هرگاه بلبل صدا کند میگوید: هیچ معبود بحقى جز خدا نیست، این حق است، این حق است.

هرگاه کبک صدا کند میگوید: حق نزدیک است، نزدیک.

هرگاه بلدرچین صدا کند میگوید: ای فرزند آدم چه قدر از مرگ غافل!

هرگاه باز شکاری صدا کند میگوید: هیچ معبود بحقی جز خدا نیست، محمد رسول خداست، و آل او برگزیدگان خدایند.

هرگاه فاخته (کوکو) صدا کند میگوید: ای یکتا، ای یگانه، ای بیهمتا، ای بینیا پاینده.

هرگاه کلاغ سبز صدا کند میگوید: ای مولای من از آتش رهایم کن.

هرگاه چکاوک صدا کند میگوید: سرورا! توبه هر مومن گنهکاری را بپذیر.

هرگاه ورشان [پرنده‌های که از فاخته و کبوتر پدید آید، از انواع کبوتران صحرائی که بالای دم او سفید است] صدا کند میگوید: اگر گناهم را نبخشایی بدبخت میشوم.

هرگاه شفنین [ماهی چهارگوش. جاحظ گوید: از انواع کبوتران است و هرگاه هر یک از نر و ماده آن، دیگری را گم کند پیوسته تنها میماند تا بمیرد و نوای غمانگیزی دارد] صدا کند میگوید: هیچ نیرویی جز از خدای بلندقدر بزرگ نیست.

هرگاه شترمرغ صدا کند میگوید: هیچ معبودی جز خدا نیست.

هرگاه چلچله صدا کند سوره حمد را میخواند و میگوید: ای توبه‌پذیر توبه‌کنندگان، ای خدا، ستایش از آن توست.

هرگاه زرافه صدا کند میگوید: هیچ معبود بحقی جز خدای یگانه نیست.

هرگاه بره صدا کند میگوید: مرگ، برای پندآموزی بس است.

هرگاه بزغاله صدا کند میگوید: مرگ مهلتم نمیدهد، از این رو گناهم اندک است.

هرگاه شیر غرش کند میگوید: امر خدا مهم است، مهم.

هرگاه گاو نر صدا کند میگوید: آرام، آرام، ای فرزند آدم، تو در محضر کسی قرار داری که میبیند و خود دیده نمیشود و او خداست.

هرگاه فیل صدا کند میگوید: هیچ توان و تدبیری جانشین مرگ نمیشود.

هرگاه یوزپلنگ صدا کند میگوید: ای عزیز، ای چیره، ای سرفراز، ای الله.
هرگاه شتر نر صدا کند میگوید: پاک و منزه است کسی که سرکشان را ذلیل میکند، پاک و مزه است او.
هرگاه اسب شیپه کند میگوید: پاک و منزه است پروردگار ما، پاک و منزه است او.

هرگاه گرگ صدا کند میگوید: هر چه را خدا نگه دارد هرگز تباه نخواهد شد.

هرگاه شغال صدا کند میگوید: وای، والی، والی، والی بر گنهکاری که در گناه خود پافشاری کند.

هرگاه سگ صدا کند میگوید: گناهان برای خوارسازی بس است.

هرگاه خرگوش صدا کند میگوید: ای خدا مرا با حوادث ناگوار نمیران، ستایش از آن توست.

هرگاه روباه صدا کند میگوید: دنیا خانه غرور (و فریب) است.

هرگاه آهو صدا کند میگوید: خدایا مرا از آزارها برهان.

هرگاه کرگدن صدا کند میگوید: سرورا! به فریادم رس و گرنه هلاک میشوم.

هرگاه گوزن صدا کند میگوید: خدا مرا بس است و او خوب و کیلی است، او مرا بس است.

هرگاه پلنگ صدا کند میگوید: پاک و منزه است آنکه با توانمندی خود عزیز است، پاک و منزه است او.

هرگاه مار صبح کند میگوید: چه بدبخت است آنکه تو را نافرمانی کند، ای بخشنده!

و هرگاه عقرب تسبیح گوید میگوید: شر، پدیده وحشتآوری است.

سپس فرمود: خداوند هیچ پدیدهای را نیافریده مگر آنکه تسبیح دارد که ب آن پروردگار خود را میستاید. سپس این آیه را تلاوت فرمود: و هیچ پدیدهای نیست مگر آنکه در حال ستایش، تسبیح او میگوید ولی شما تسبیح آنها را در نمییابید.

امر به معروف و نهی از منکر

سخن امام حسین (ع) در امر به معروف و نهی از منکر: (این کلام از امیرالمؤمنان (ع) هم روایت شده است) ای مردم از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده پند گیرید، مانند بدگویی او از دانشمندان یهود آنجا که میفرماید: چرا دانشمندان الهی، آنان را از گفتار گناهشان بازنمیدارند؟ و فرماید از میان بنیاسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعن شدند تا فرماید: چه بد بود آنچه میکردند.

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد، چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد میدیدند و نهیشان نمیکردند به طمع آنچه از آنها به ایشان یرسید و از بیم آنچه از آن میترسیدند، با اینکه خدا میفرماید: از مردم نترسید و از من بترسید. و فرماید: مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وامیدارند و از کارهای ناپسند باز میدارند.

خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از خود، آغاز کرده است، زیرا میدانسته که اگر این فریضه ادا شود و برپا گردد همه فرایض - از آسان و دشوار - برپا شوند، چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است همراه رد مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیتالمال و غنائم، و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد بسزای خود.

سپس شما ای گروه نیرومند! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب میبرد و ناتوان شما را گرامی میدارد و آنان که همدرجه شما نیستند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش میدارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ میدارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام برمیدارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که بحق خدا قیام کنید؟! اگرچه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کردهاید از اینرو حق امامن را سبک شمرده، حقوق عیفا را تباه ساختهاید و به پندار خود حق خود را گرفتهاید. شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیرهای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟!

ای آرزومندان به درگاه خدا! من میترسم کیفی از کیفیهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافتهاید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده میشود گرامی نمیدارید با اینکه خود به خاطر خدا ر میان مردم احترام دارید، شما مبینید که پیمانهای خدا شکسته شده و نگران نمیشوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس میافتید. مبینید که پیمان رسول خدا (ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لالهها و از کارافتادهها در شهرها رها شدهاند و رحم نمیکنید، و در خور مسئولیت خود کار نمیکنید و به کسانی که در آن راه تلاش میکنند وقعی نمینهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسودهاید. همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دستجمعی است که خداوند را بدان فرمان داده و

شما از آن غافلید. مصیبت بر شما از همه مردم بزرگتر است، زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید، کاش (در حفظ آن) تلاش میکردید.

این برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام (یعنی پسته‌های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امیناند و از شما این منزلت را ربودند و آن از شما ربوده نشد مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر (ص) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید. و اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه‌ها (و تعهدها) را تحمل میکردید، زمام امور خدا بر شما درمی‌آمد و از جانب شما به جریان می‌افتاد و به شما برمیگشت، ولی شما ظالمان را در جای خود نشانید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این منزلت چیره کرده) بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند، در امور مملکت به رای خود تصرف میکنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می‌آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی بر خدای جبار!

در هر شهری خطبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن میگوید، سرتاسر کشور اسلامی بیپناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهایند که هیچ دست برخوردارند را از خود نرانند.

آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه‌گر و تندخویند، فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.

شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات‌گیری ستمگر و فرمانروای بیرحم بر مومنان است، پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری میکند.

خدایا! تو میدانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بیارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سروسامان بخشی را در سرزمین‌های آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند. و شما (ای مردم!) اگر ما را (در این راه مقدس) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز گردیم و سرانجام به سوی اوست.

نقل معانی اذان

امام موسی بن جعفر از پدران معصوم خود، از امام حسین بن علی علیهم السلام نقل می کند که فرمود:

(روزی) در مسجد نشسته بودیم که مؤذن بالای مناره برآمد تا اذان گوید . همین که گفت: الله اکبر، الله اکبر، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) گریست ما هم از گریه (و انقلاب روحی) او به گریه افتادیم. پس چون مؤذن ، اذان رابه پایان رساند . حضرت فرمود: آیا می دانید که مؤذن (در فصول اذان) چه می گوید؟ عرض کردیم: خدا و رسولش و وصی او دانانترند. فرمود: اگر می دانستید چه می گوید ، کم می خندیدید و فراوان می گریستید!

پس فرمود: الله اکبر معنای زیادی دارد:

معنی اول این گفتار ؛ بر قدرت حق تعالی و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت و بردباری و بزرگواری و سخاوت و تمندی و بخشش و کبریایی اومی نشیند (و اهلش رابه این همه، توجه می دهد).

بنابراین ، هر گاه مؤذن بگوید :الله اکبر در حقیقت می گوید : اللهم کسی است که خلق و امر (شهادت و غیب، ملک و ملکوت) از آن اوست و به مشیت او آفرینش (ماسوی و وجود آنها) تحقق یافته و تمام شؤون وجودی پدیده ها از اوست و همه آفریده ها به سوی او بازمی گردند و او اول است ، پیوسته پیش از هر چیزی است. و آخر است، پیوسته پس از هر چیزی است . و ظاهراست ، فوق هر چیزی است . که در ادراک نگنجد. و باطن است، در غیب هر چیزی است و حد (اشیاء) رانمی پذیرد، پس اوست باقی و هر چیزی جز او فانی است.

و معنی دوم الله اکبر ؛ این است که او دانای آگاه است . به همه آنچه که بوده (و هست) و در آینده خواهد بود پیش از پدید آمدن آنها.

و معنی سوم آن، این است که او توانا بر هر چیزی است. بر هر چه بخواهد قادر است. از راه قدرت خود توانمند است (نه دیگری)، بر همه خلق خویش مقتدر است ! در توانمندی خود، استقلال دارد! قدرت او بر همه چیز پایدار است. چون اراده آفریدن چیزی کند به محض آنکه گوید: موجود باش، همان دم موجود خواهد شد.

و معنی چهارم الله اکبر بیانگر حلم و کرم اوست ، آنچنان (در برابر ستمگران) بردباری می کند که گویی نمی داند (آنان چه می کنند) و آنچنان (در برابر گنهکاران) گذشت می کند که گویی نمی بیند و آنچنان (گناهان) رامی پوشاند که گویی معصیت نمی شود. از راه بزرگواری و گذشت و بردباری خویش ، در عقوبت بزهکاران شتاب نمی کند.

ومعنی پنجم؛ الله اکبر این است که اودربخشش، سخاوتمند، فراوان بخش و بزرگ منش است.

ومعنی ششم آن ؛ نفی چگونگی اوست ، گویی می گوید: اوبرترآن است که ستایشگران توان دریافت اندازه وصف حقیقی اوراداشته باشند وهمانا ستایشگران به اندازه ادراک محدودخود اورامی ستایند، نه به اندازه عظمت وجلال او . خدا بزرگترآن است که توصیف گران ، چگونگی اورادریابند ، بلندمرتبه ای برین(است).

ومعنی هفتم آن این است که گویی می گوید: اوعالی ترین وبزرگوارترین است واوست که بی نیاز از بندگان خوداست ، هیچ گونه نیاز به اعمال آنان ندارد.

واماگفتار؛ اشهدان لاله الاالله، اعلام این نکته است که شهادت جزبامعرفت قلبی روانیست. گویا(گوینده آن) می گوید: من(ازروی شهود قلبی) می دانم که هیچ معبود بحقی جزخدا(ی ارجمندوباشکوه) نیست ،(ونیزمی دانم که) هر معبودی جز او باطل است وبازبانم به این معرفت قلبی که هیچ معبودبحقی جزخدانیست اقرارمی کنم وگواهی می دهم که هیچ پناهی از(قهر) خدانیست مگر به خوداو وهیچ رهایی ازگزندو آشوب اشرار ، وفتنه فتنه جویان نیست، مگر به او.

ودربار دوم که می گوید: اشهدان لا اله الا الله معنایش این است که گواهی می دهم هیچ هدایت کننده وهیچ راهنمایی جزخدانیست وخدارابه این شهادت خودگواه می گیرم که هیچ معبودبحقی

جزاومی باشد وهمه ساکنان آسمانهاوزمین وهرآنچه درمیان آنهاست ، ازفرشتگان وهمه انسانها وکوههاودرختان وجانداران ووحشیان وهرتروخشکی رابه این گواهی خودشاهد می گیرم که هیچ آفریدگاری جزخدانیست وهیچ روزی دهنده وضررده وبهره رسانی ، وتنگ گیروگشایشگری وبخشنده وبازدارنده ای ودفاع کننده وخیر خواهی وكفایت کننده وشفابخشی ، وپیش برنده وواپس اندازی جز خدانیست. همه آفرینش وتدبیر (ملک وملکوت) ازآن اوست وهمه خیرها دردست اوست ، پربرتک وخجسته است خداکه پروردگار جهانیان است.

واماگفتار؛ اشهدان محمدا رسول اللهبه این معنی است که ، خداراگواه می گیرم براینکه من شهادت می دهم هیچ معبود بحقی جز اونیست. واینکه محمد(ص) بنده وفرستاده وپیامبراوو(محبوب) برگزیده وهمرازوست که اورابانورهدایت وآیین حق خودبه سوی همه آدمیان فرستاده است تاآن رابرهمة ادیان غالب گرداند هرچندمشرکان راخوش نیاید. وكسانی راکه درآسمانها وزمین وجوددارند ازپیامبران ورسولان وفرشتگان وهمگی مردم ، براین شهادت خود گواه می گیرم که،محمدفرستاده خداوسرور پیشینیان وآیندگان است.

دربار دوم که می گوید: اشهدان محمدرسول الله به این منظور است که: اولاً- گواهی می دهم هیچ کس به هیچ کس دیگری نیاز ندارد جز به خدای یکتای بسیار چیره که (دریگانگی خود هرگونه دوگانگی را نابود می سازد) از همه بندگان و آفریده ها بی نیاز است و آنان به او نیازمندند. وثانیاً- شهادت می دهم که: او محمد(ص) را (برای آشکار ساختن این حقیقت توحید) به سوی مردم فرستاد تا به اذن او مژده رسان و بیم ده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ نوربخش (هدایت) باشد.

پس هر کس او را انکار کند و از روی آگاهی (دعوت) او را رد نماید و به او ایمان نیاورد خدای عزیز و بزرگ، او را در آتش جهنم وارد میکند، آن گونه که در آن پایدار و جاویدماند و از آن، هرگز جدایی نپذیرد.

و اما گفتارحی علی الصلوه یعنی: به سوی بهترین اعمال خود دعوت پروردگارتان بشتابید و به سوی آمرزشی از پروردگار خود، و خاموش ساختن آن آتشی که آن را (با کردارهای ناپسند) برپشتهای خویش برافروخته آید، و رها کردن گردنهایتان که آن را (با زنجیرهای) گناهان خود (به بند کشیده و) در گرو نهاده آید شتاب بگیرید، تا خدای سبحان، زشتیهای شما را بپوشاند و گناهانتان را ببخشد و بدیههای شمارا به نیکیها مبدل سازد، زیرا او فرمانروایی بخشنده و احسانگری بزرگوار است و به ما توده های مسلمان، اجازه ورود در حوزه خدمتگزاری اش و پیش افتادن در محضرش را مرحمت فرموده است.

باردومحی علی الصلوه به این معنا است که: به سوی راز و نیاز با پروردگار خود، عرض نیازمندیهای خود بر او بپا خیزید و با کلام او به او توسل جویید و طلب شفاعت کنید و ذکر خدا و قنوت و رکوع و سجود و فروتنی و افتادگی در پیشگاه او را زیاد به جا آورید و حوایج خود را به او عرضه دارید که او به اهل اسلام در این امور رخصت عطا فرموده است.

و اما گفتارحی علی الفلاحه این معنی است که: به سوی جاودانگی که نابودی ندارد و رستگاری که هلاکتی همراهش نیست رو آورید. و به سوی آن زندگی ابدی برآید که با مرگ نیامیزد و سعادت است که پایان نپذیرد و سلطنتی که زوال نگیرد و شادمانی که با اندوه همراه نشود و آنسی که با هراس تنهایی نیامیزد و نوری که تاریکی نبیند و گشایشی که تنگنایی ندارد و شادابی که از پیوستگی نیفتد و بی نیازی که ناداری نپذیرد و تندرستی که با بیماری جمع نشود و عزتی که با ذلت نیامیزد، و توانمندی که با سستی نجوشد.

و نیز شتاب بگیرید به سوی بزرگواری، و به چه بزرگواری شگرفی و هم به سوی شادمانی دنیا و عقبی و رستگاری آخرت و دنیا.

و در مرتبه دومحی علی الفلاح به این منظور است که: به سوی آن (مقام بلندتوحیدی) که شمارابه آن فراخواندم ، و به سوی آن آبرومندی پایدار و بخشایش ویژه و الا و نعمت بسیار عالی و کامیابی بزرگ و خوشبختی ابدی، در پناه محمد(ص) که در جایگاه صدق (و حقیقت) در نزد فرمانروایی توانمند قرار دارد، از هم سبقت گیرید.

و اما گفتار الله اکبر اعلان می دارد که: خدا عالی تر و گراندتر از آن است که یکی از آفریدگانش بتواند به آن کرامتی که او برای بنده خود آماده ساخته، پی ببرد. بنده ای که دعوت او را پذیرفته، از او فرمان می برد و مطیع والیان اوست و او را می شناسد و می پرستد و به او و یادش رومی آورد و او را

دوست می دارد و به وی انس می گیرد و آرامش می یابد و اعتماد پیدامی کند، از اوستی ترسد و به او امید

و اشتیاق دارد و خود را با فرمانروایی و تقدیر او هماهنگ ساخته و به آن تن در داده است.

و در باره ماثله اکبر به این نکته اشاره دارد که: او بزرگتر و والاتر و برتر از آن است که کسی بتواند اندازه بخشندگی او به دوستانش و کیفر او به دشمنانش را بشناسد و بتواند به اندازه گذشت و آمرزش و احسان او به کسی که دعوت او را رسوله پذیرفته پی ببرد. یا اندازه کیفر و خوار نمودن او کسی را که انکار و ناسپاسی اش کرده، دریابد.

و اما منظور از لاله الا الله (آخرین فصل اذان) این است که: حجت بالغه (وبرهان رسا) به پیامبر و پیامبری و بیان (راه و چاه) و دعوت (به عدل و صدق و حق) از آن خداست که بر مردم ابلاغ شده است و والاتر از آن است که کسی را توان آوردن حجتی بر ضد او باشد. پس هر که خدا را اجابت کند برای او نور و کرامت خواهد بود و هر که او را رد نماید، براستی که او بی نیاز از جهانیان است و زودتر از هر حسابگری به حساب همه رسیدگی خواهد کرد.

و در مقام الصلوه در اقامه به این نکته اشاره دارد که: هنگام دیدار با خدا، و راز نیازها او بر آورده شدن

حوایج و نیل به آرزوها و رسیدن به خدای یگانه و شکوهمند و پیوستن بخشش کریمانه و آمرزش و گذشت و خشنودی او فرارسید.

[مرحوم صدوق می فرماید: راوی به جهت تقیه، حی علی خیر العمل را نیاورده است. و در خبر دیگری از امام صادق(ع) آمده است: از معنی حی علی خیر العمل سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود: بهترین عمل، ولایت است. و در خبر دیگری: بهترین عمل، نیکی به فاطمه و فرزندان او - علیهم السلام - می باشد.]

فلسفه آفرینش انسان و اهمیت شناسایی امام(ع)

حسین بن علی(ع) برای ایراد خطبه به سوی اصحاب خود بیرون آمد و چنین فرمود: هان ای مردم! همانا خدا - بزرگ باد یاد او - بندگان خود را نیافرید مگر برای این که به او معرفت پیدا کنند. پس هرگاه او را بشناسد او را بپرستند و هرگاه او را بپرستند با عبودیت (صادقانه) او از بندگی هر آنچه جز خدایی نیاز گردند.

مردی سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟

حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند بشناسد. (زیرا این امام معصوم است که مظهر اسماء و صفات جمال و جلال حق سبحان است).

نیایش حسین

ناتوان ترین مردم

امام حسین(ع) فرمود: ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن (نیز) واماند، و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام دادن (نیز) بخل ورزد.

درخواست ادب نکردن با بلاء

یکی از دعاهای امام حسین(ع) این بود که: بارالها! با احسان خود مرا با غفلت از عواقب سوء گناهان آرام آرام به شقاوت میفکن و با (حوادث ناگوار) گرفتاریها مرا تأدیب مفرم.

معنای استدراج الهی

امام حسین(ع) فرمود: (غافلگیری و) استدراج خدای سبحان، بنده خود را به این است که: نعمتهای خود را بر او سرشار بارد، و توفیق شکر آنها را از او بگیرد.

نیایش امام حسین(ع) در قنوت

اللَّهُمَّ مَنْكَ الْبَدءَ وَلَكَ الْمَشِيءَ، وَلَكَ الْحَوْلَ وَلَكَ الْقُوَّةَ، وَانْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، جَعَلْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَاءِكَ مَسْكِنًا لِمَشِيئِكَ، وَمَكْمَنًا لِأِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَ عَقُولَهُمْ مَنَابِئًا وَمَرْكَ وَنَوَاهِيكَ، فَانْتَ إِذْ أَنْتَ مَا تَشَاءُ حَرَكْتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنًا مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَأَبْدَاتَ مِنْ أِرَادَتِكَ عَلَى السَّنْتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنكَ فِي عَقُودِهِمْ بِعَقُولِ تَدْعُوكَ وَتَدْعُوكَ بِحَقَائِقِكَ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ، وَأَنْتَ لَا عِلْمَ مِمَّا عِلْمَتُنِي مِمَّا أَنْتَ الْمَشْكُورُ عَلَى مَا مِنْهُ أَرَيْتُنِي، وَالِيَهُ أَوَيْتُنِي.

اللهم وانی مع ذلك كله عائد ذبک، لا ائذ بحولک وقوتک، راض بحکمک الذی سقتھالی فی علمک، جار بحیث اجریتنی، قاصدا ما امتنی، غیر ضنین بنفسی فیما یرضیک عنی اذ به قد رضیتنی، ولا قاصر بجهدی عما لیه

ندبتنی، مسارع لماعرفتنی، شارع فیماشرعنتی، مستبصره فی ما بصرتنی، مراغ ما ارعیتنی فلاتخلنی من رعایتک ولا تخرجنی من عنایتک ولا تقعدنی عن حولک ولا تخرجنی عن مقصدانال به ارادتک، واجعل علی البصیره مدرجتی، وعلی الهدایه محجتی، وعلی الرشاد مسلکی، حتی تنیلنی وتیل بی امنیتی، وتحل بی علی ما به اردتنی، وله خلقتنی، والیه اویتنی، واعذاولیاءک من الافتتان بی، وفتنهم برحمتک لرحمتک فی نعمتک تفتین الاجتناء، والاستخلاص بسلوک طریقتی، واتباع منهجی، والحقنی بالصالحین من ابایی وذوی رحمی.

بارالها! آغاز همه از توست. ومشیت (نافذۀ درهمۀ قلمرو آفرینش) از آن توست، وهمۀ جنبشها وتوانمندیها برای توست، وتویی آن ذات کامل یگانه ای که هیچ معبود به حقی جز تونیست، دلهای اولیاءت را اقامتگاه مشیت خود وکمینگاه اراده خویش ساخته ای، واندیشه های آنان راپایگاههای اوامر ونواهی خود قرارداده ای، پس هر گاه خواسته های خودرابخواهی (اجراکنی)، ازباطن آنان آن نهفته (بصیرت وهمت)ها راکه پوشیده داشته ای به جنبش آوری واز ارادۀ خود آنچه را که درپیمانهای (فطری) به آنان آموخته ای برزبانشان - بواسطۀ اندیشه هایی که تورامی خوانند وبا حقایق عطیه های توبه سوی تودعوت می کنند - آشکار نمایی. ومن به سبب تعلیم تومی دانم آن (حقایق واسراری) راکه دربرابرایه آن به من، وپناهنده ساختن من به آن، تنها تو (پسندیده و) موردسپاسم هستی.

بار الها! بالین همه باز به توپناه می برم، ودست به دامن حول وقوۀ تو می شوم، بآن داوری که درعلم خود آن رابه سوی من رانده ای خشنودم، به همانگونه که مرا به جریان انداخته ای در جریانم، آنچه را تو از من منظور داشته ای قصد می کنم، در آنچه تو را از من خشنود سازد بخل نمی ورزم، زیرا آن را تو خوشایندم ساخته ای، وتلاش خود را از آنچه مرا به آن فرا خوانده ای دریغ نمی دارم، به آن اهداف بلندی که به من شناسانده ای شتاب می گیرم، در آن راهی که مرا روشن ساخته ایره می پویم، در آن آیینی که مرابصیرت بخشیده ای روشنم، آنچه را که به نگهداری آن مرا واداشته ای نگهبانم، پس مرا از نگهداری خود، به خویش مسپار واز حوزۀ عنایت خود بیرون میفکن واز حول (وتوانبخشی) خود پس میانداز، واز آن مقصدی که با آن به خواسته تو می رسم خارج مسازوراه کمالم رابصیرت قرارده، وهدف نهایی خلقتم را بر هدایت خودبناکن، وراه وروشم راببرشد، بنیان گذار تا (بدینوسیله) مرابه آرزویم و آرزویم را به من برسانی، ومرا به آن (قله بلند قرب وکمال) که از من خواسته ای و برای آن آفریده ای وبه آن پناهم داده ای، فرود آوری.

خدایا! اولیاء خودرابه سبب من در فتنه (وسختی) میفکن وبه رحمت خود، آنان را درسایۀ نعمت (معرفت وعبودیت) خود شیدای رحمت (خاصه) خویش ساز، شیدای گزیده وشیدای رهیده که طریق مرا پیمایند وراه راست مرا پی گیرند، ومرا به شایستگان از اجدادوخویشان خود ملحق ساز.

نیایش دیگری از حضرت (ع) در قنوت

اللهم من اوى الى ماوى فانت ماواى ،ومن لجالى ملجا فانت ملجائى ،اللهم صل على محمد وآل محمد،واسمع ندائى ،واجب دعائى ،واجعل مآبى عندك ومثواى ،واحرسنى فى بلواى من افتنان الامتحان ،ولمه الشيطان ،بعظمتك التى لا يشوبها ولع نفس بتفتين ،ولا ورا دليف بتظنين ،ولا يلهم بهافر ج حتى تقلبنى اليك بارادتك غيرظنين ولا مظنون ،ولا مراب ولا مراتاب ،انك انت ارحم الراحمين .

بارالها! هرکس که در بی پناهی است تو پناه منی ،وهرکس در پی دل آرامی است تو دل آرام منی .بارالها! برمحمد وآل محمد درود فرست ،ونیايشم را بشنو ودعايم را پاسخ گو ،وبازگشتگاه واقامتگاه مرانزدخود قرار ده ،ومرا درغوغای آزمونهاى زندگيم ،از امتحانات گوناگون (درهم پیچیده) ،وآشفنگی (وسوسه های) شیطان نگهدار ،به آن عظمتت سوگند که آزمندی هیچ کس ازراه فریب به آن نیامیزدو هیچ نمودار حاضر (درذهنى) ازراه حدس وگمان به آن مخلوط نشود ،وهیچ (تباهى و) شکافى به آن نرسد (مرانگهدار) تاآنگاه که مرا با اراده خود بدون بد گمانى به تو ومورد اتهام بودنم ،وبدون مشکوکیت (وناپسندى أعمالم) وشک دار بودن (در عقایدوباورهايم) به سوى خود برگردانى ،حقا که تو از همه رحم کنندگان رحم کننده تری .

نیایش حضرت (ع) درقنوت نماز وتر

اللهم انک تری ولا تری ،وانت بالمنظرالاعلى ،وان الیک الرجعى ،وان لک الاخره والاولى ،اللهم انانعوذبک من ان نذل ونخزى .

بارالها !حقا که تو(همه را)مى بينى .ديده نمى شوى ،وتو درچشم انداز برين (قيوميت) هستى وبازگشت همه به سوى توست ،وآخرت ودنيا از آن توست ،بارالها! ازاینکه (سرانجام) خوارورسوا شويم به تو پناه مى بریم .

دعاى حضرت(ع) در طلب باران

اللهم اسقنا سقيا واسعه وادعه ،عامه ،نافعه ،غيرضاره ،تعمبها حاضرنا وبادينا ،وتزیدبها فى

اسحاق بن راهويه ،با سند خود از امام حسين (ع) نقل مى کند که :هنگام طلب باران ،مى فرمود :بارالها! بارانى فراوان ،آرام ،فراگیر ،سودبخش وبى ضرر بر ما ببار ،آنچنان که با(رحمت) باران خود ،شهرى وبیبابانى مارا فراگیرى ودرروزی شکرگزارى ما فزونى آوری ،بارالها! آن راروزى ايمان ،وعطای ايمان (ما) قرارده ،زیرا که بخشش تو (ازکسى) دريغ شده نيست ،بارالها بر ما درسرمينمان مایه آرامش آنرا فرود آوردرآن ،مایه روشنایی وچراگاهش را برويان .

نیایش حضرت (ع) در صبح و شب

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله، ومن الله والى الله، وفى سبيل الله وعلى مله رسول الله، وتوكلت على الله، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم انى اسلمت نفسى اليك، ووجهت وجهى اليك، وفوضت امرى اليك، اياك اسال العافيه من كل سوء فى الدنيا والاخره. اللهم انك تكفينى من كل احد ولا يكفينى احد منك، فاكفنى من كل احد ما اخاف واحذر واجعل لى من امرى فرجا ومخرجا، انك تعلم ولا اعلم، وتقدر ولا اقدر، وانت على كل شىء قدير، برحمتك يا ارحم الراحمين .

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خدا (آغاز می کنم) و به خدا (یاری می جویم)، و (سیر من) از خدا و به سوی خدا، و در راه خدا، و (پایدار) بر آیین رسول خدا (ص) است. و بر خدا توکل کردم، و هیچ جنبش و توانی جز به وسیله خدای و الامر تبه بزرگوار نیست، بارالها! من خود را به تو می سپارم، و روی خود را به سوی تو می دارم، و کارم را به تو وا می گذارم، و رستگاری از هریدی دنیا و آخرت را تنها از تومی طلبم، بارالها! حقا که تو مرا از هر کس دیگری، بسنده هستی، و هیچ کس مرا از تو، کافی نیست. پس مرا از آنچه در آن می ترسم و بیم دارم، از دیگری کفایت فرما، و از (مشکلات) کارهایم برایم گشایش و روزنه خروج قرار ده، حقا که تو میدانی و من نمی دانم، و تومی توانی و من نمی توانم، و تو بر هر چیز توانایی، به رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

نیایشی از امام حسین (ع) در طلب توفیق

اللهم انى اسالك توفيق اهل الهدى، و اعمال اهل التقوى، و مناصحه اهل التوبه، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشيه، و طلب اهل العم، و زينه اهل الورع، و خوف اهل الجزع، حتى اخافك .

اللهم، مخافه يحجزنى عن معاصيك، و حتى اعلم بطاعتك عملا استحقبه كرامتك، و حتى اناصحك فى التوبه خوفا لك و حتى اخلص لك فى النصيحه حبالك، و حتى اتوكل عليك فى الامور حسن ظن بك سبحان خالق النور، سبحان الله العظيم و بحمده.

بارالها! از تو توفیق هدایت یافتگان، اعمال تقوی پیشگان، خلوص (و صدق) توبه کنندگان، آهنگ جدی صابران و پرهیز ترسایان، جویندگی دانشوران، زینت پارسایان و بیم ناله کنندگان (در گاهت) را می طلبم، تا ای خدایا تو بیم برم ببینی که مرا از نافرمانیهای تو باز دارد، و تا از تو فرمان برم آنچنان که شایسته کرامتت گردم و تا از بیم تو، پاک و صمیمی به تو برگردم (و توبه کنم) و تا از محبت تو در خلوص توبه، برای تو زلال شوم، و تا از حسن ظنیکه به تو دارم در همه کارهایم بر تو توکل می نمایم، چه پاک و منزهی ای آفریدگار نور، (آری) پاک و منزّه است خدای

بزرگوار و اورامی ستایم.

دعای عشرات

از مولای مامام حسین (ع)، این دعا روایت شده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان .

پاک و منزّه است خدا، و ستایش از آن خداست و هیچ معبود بحقی جز خدا نیست، و خدا بزرگتر از آن است که ستوده شود و هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای بلند مرتبه عظیم الشان نیست، خدا را در سپیده دمان و شامگاهان تسبیح می کنم، خدا را در اوقات شب و اطراف روز تسبیح می کنم، خدا را آنگاه که شب می کنید، و آنگاه که صبح می کنید تسبیح می کنم و ستایش، در آسمانها زمین، و شامگاه، و آنگاه که به نیمه روز می رسید از آن اوست، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را پس از مرگش (دوباره) زنده میکند، و شما هم اینگونه بیرون آورده می شوید، پاک و منزّه است پروردگارت که خداوند عزت است - از آنچه خلق در وصف او گویند، و سلام بر پیامبران، و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است پاک و منزّه است پروردگارت که خداوند عرش عظیم است، پاک و منزّه است خداوند ملک و ملکوت، پاک و منزّه است خداوند عزت و عظمت و اقتدار، پاک و منزّه است آن پادشاه (زنده)، پاک از هر کمبود و آلودگی و ناشایستگی، پاک و منزّه است آن همیشه (زنده) پاینده و پاک و منزّه است پروردگار برین مرتبه من، پاک و منزّه است آن خدای بسیار پاک و بسیار پاکیزه که پروردگار فرشتگان و روح است .

بارالها! در نعمت و عافیت تو صبح نمودم، پس - ای خدا - بر محمد و آل محمد درود فرست، و نعمت و عافیت خود را بر من کامل گردان، و سپاسگزاری را به من روزی فرما، بارالها! با نور توره یافتم و با فضل توبی نیاز شدم و با نعمت تو صبح و شام کردم، (اکنون) گناهان من پیش روی توست، از تو آمرزش می طلبم و به سوی توب باز می گردم، آنچه را عطا کنی هیچ چیز (و هیچ کس) نمی تواند مانع شود، و آنچه را با زاری هیچ چیز (و هیچ کس) نمی تواند عطا کند، تو عین حقیقتی که دیگری آن را به تو بهره نداده است، هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای بلند مرتبه عظیم الشان نیست.

بارالها! تورا گواه می گیرم و فرشتگان و حاملین عرش و همه آفریده های تو در آسمانها و زمینت را گواه می گیرم که: حقا تو آن ذات دارای همه کمالات هستی که هیچ معبود بحقی جز تو یگانه بی شریک نیست، و حقا که محمد (ص) بنده تو و پیامبر توست.

بارالها! : این شهادت رانزد خود برای من ثابت بدار تاروقیامت آن رابه یادم آوری و(درآن حال)توازمین خشنود باشی ،همانا تو بر آنچه خواهی قادری.

بارالها! ستایش از آن توست ،ستایشی که آسمانها (به تواضع) برای تو بال بیفکندوزمین وزمینیان برای تو تسبیح گویند.

بارالها! ستایش از آن توست ،ستایشی که اول آن بالارود،وآخرآن پایان نپذیرد،ستایشی که فزونی یابد ونابود نشود،ستایشی سرمدی ، ابدی،پیوسته وبی پایان ،ستایشی که اوج گیردوپایان نیابد.

بارالها! ستایش،درباطن من، برظاهرمن، بامن وپیش از من وپس ازمن،وپیش رو،وپس وپشت سر من،(همه وهمه)ازآن توست،و- ای مولای من - (ستایش تورااست) آنگاه که بمیرم وفانی شوم،وحمد تنها تورااست درهررگی که آرام است وبرهررگی که می زند، وحمد،تنهاتورااست

برهرخوردنی وآشامیدنی وتندی وشادمانی ،وبرهرجای (رویش)مویی.

بارالها! همه ستایشها وهمه نعمتهای برین ،تنهاتورااست،وهمةآفریده ها ازآن توست وهمة ملک وهمةتدبیرهاازآن توست ،وهمة خیرها دردست توست ،وهرکاری پیداوناپیدای آن ،به سوی تو برمی گردد،وتونقطه پایان هر چیزی.

بارالها! حمد،تنهاتورا ستبرحلم پس ازآگاهیت درمورد من،وحمد،تنهاتورااست بربخشایشت مراازپی توانمندیت برمن.

بارالها! ای آنکه همه حمدهاراصاحبی ،وهمةستایشها راوارثی،وهمةحمدها را مالکی ،وهمة ملک راوارث هستی ،وهمة حمدهاراتازه آفرین ونوآوری،حمد،تنهاتورا ست . ای آنکه به پیمانهاوفا می کنی ،دروعهده هارااست می گویی ، سپاهیان شکست ناپذیروبزرگواریت ریشه دارواصیل است.

بارالها ! ستایش،تنها تورااستای آنکه درجات برین ووالاست خواهشهای ماسوی را پاسخگویی،ازبالای هفت آسمان ،فرستنده آیاتی ،نوررا ازظلمات بیرون آورنده،بدیهارا برخوبیها

دگرگون سازوخوبیهارا درجات قراردهنده ای .

خدایا حمد، تنها تورا است ای آمرزنده گناه و پذیرای توبه، سخت سزا ده (مجرمان و) صاحب بخشش، هیچ معبود به حقی جز توییست، باز گشت همه به سوی توست.

بارالها! ستایش از آن توست در شب، آنگاه که (همه را) فراگیرد، ستایش از آن توست .

بارالها! ستایش از آن توست در شب، آنگاه که در پرتو آن، هر دیدنی جلوه کند، ستایش تنها تورا است در آخرت و دنیا، ستایش تنها تورا است به شمار، هر ستاره ای در آسمان و ستایش، تنها تورا است به شمار، هر قطره ای در آسمان، و ستایش، تورا است به شمار هر قطره ای که از آسمان می بارد، و ستایش، تنها تورا است به شمار هر قطره ای که در دریاها است، و ستایش، تنها تورا است به شمار، هر درخت و هر برگ و هر خاک و هر کلوخ و هر ریگ و هر جن و انس و (نیز به شمار) پرندگان و چهارپایان و چرندگان و خزندگان.

ستایش، تنها تورا است به شمار آنچه بر روی زمین و زیر زمین و آنچه در هوا و آسمان است، و ستایش، تنها تورا است به شمار آنچه که کتاب تو آمار گرفته و علم توبه آن احاطه یافته است. ستایش فراوان، پاکیزه و ابدی.

پس ده مرتبه میگوئی: گواهی می دهم که هیچ معبود بحقی جز خدای یگانه بی شریک نیست، همه ملک اوراست . زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و او زنده ای است که نمیرد، همه خیرها در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

و ده مرتبه: مغفرت می طلبم از خدایی که هیچ معبود بحقی جز او که زنده پاینده است، نیست و به سوی او توبه می کنم.

و نیز: ای خدا، ای خدا، ای بخشاینده، ای بخشاینده، ای بخشاینده، ای مهربان، ای مهربان، ای مهربان، ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده، ای بسیار بخشنده، ای زنده، ای پاینده، هر یک را ده مرتبه.

و ده مرتبه: ای نوآفرین آسمانها و زمین، ای خداوند شکوه و بخشنده.

و ده مرتبه: به نام خداوند بخشنده مهربان.

وده مرتبه: ای آنکه هیچ معبود بحقی جز تو نیست.

و ده مرتبه: بار الها بر محمد و آل محمد درود فرست.

و ده مرتبه: آمین ، آمین.

سپس همه حوایج دنیا و آخرت خود را بخواه که به خواست خدا برآورده خواهد شد.

کفعمی این نیایش را از مولای ما حسین بن علی(ع) نقل کرده است و ما عین آنرا- به سبب اختلاف متنها و اهمیت خود دعا- در اینجا می آوریم.

از سرور ما امام حسین (ع) نقل شده : به نام خدای بخشنده مهربان، پاک و منزّه است خدا و ستایش از آن خداست و هیچ معبود بحقی جز خدا نیست و خدا بزرگتر (از بیان و تصور) است و هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای والا مرتبه بزرگوارتر نیست. پاک و منزّه است خدا در ساعات شب و آغاز روز، پاک و منزّه است خدا در پگاه و شامگاه، پاک و منزّه است خدا اول شب و اول روز ، و ستایش از آن اوست در آسمانها و زمین و هنگام شب و چون روز به نیمه رسد. خدایی که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را بعد از مرگ (وخزان) باز زنده می کند، و همین گونه شما هم پس از مرگ زنده می شوید، پاک و منزّه است پروردگارت پروردگار صاحب عزت از هرچه توصیف می کنندو سلام بر رسولان و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است، پاک و منزّه است خدای صاحب عزت و اقتدار، پاک و منزّه است خدای دارای کبریا و عظمت، پاک و منزّه است خدای فرمانروای حقیقی آشکار نگاهبان پاکیزه صفت، پاک و منزّه است خدای فرمانروای زنده ای که نمی میرد، پاک و منزّه است خدای فرمانروای زنده پاکیزه صفت، پاک و منزّه است آن پاینده جاوید، پاک و منزّه است آن جاوید پاینده، پاک و منزّه است پروردگار عظیم الشانم، پاک و منزّه است پروردگار والا مرتبه ام ، پاک و منزّه است آن زنده بیا دارنده همه، پاک و منزّه است آن بلند قدر که بلند مرتبه ترین است ، پاک و منزّه است او و متعالی است او، بسیار منزّه است او ، پاکیزه صفات است او، که پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح است، پاک و منزّه است آن جاویدی که (از خلق) غافل نیست، پاک و منزّه است آن دانایی که نا آموخته است، پاک و منزّه است آن آفریدگار دیدنیها و نادیدنیها، پاک و منزّه است آنکه دیده ها را دریابد و دیده ها او را در نیابند و او لطیف آگاه است.

بارالها ! من از لطف تو در نعمت و خیر و برکت و عافیت صبح کردم. پس بر محمد و آل او درود فرست و با رهناندم از آتش ، نعمت و خیر و برکات و عافیت خود را بر من کامل گردان و همواره تا هستم، شکر عافیت و فضل و کرامت خود را روزیم کن .

بارالها! من با نور تو هدایت یافتم و با فضل تو بی نیاز شدم و با نعمت تو صبح و شام کردم.

بارالها! تو را گواه می گیرم و گواهی تو بس است و فرشتگان و پیامبران و رسولان و حاملان عرش و ساکنان آسمانها و زمین و همه خلق تو را گواه می گیرم که تو آن خدایی که هیچ معبود بحقی جز تو نیست، یگانه و بی شریکی و محمد بنده و فرستاده توست و تو بر هر چیز توانایی، زنده می کنی و می میرانی، می میرانی و زنده می کنی و گواهی می دهم که بهشت حق است، دوزخ حق است، روز رستاخیز حق است و لحظه قیامت بی هیچ شکی آمدنی است و خدا در گور خفتگان را برمی انگیزد.

گواهی می دهم که علی بن ابیطالب براستی امیر حقیقی مؤمنان است و امامان از فرزندانش همان امامان هدایتگر هدایت یافته اند که نه گمراهند نه گمراه کننده، و آنان اولیای برگزیده و حزب پیروز و خالصان بی آمیغ و بهترینهای خلق و خوش گوهران تواند که آنان را برای حفظ دین خود برگزیدی و در خلق خود ویژه ساختی و بر بندگانت انتخاب کردی و آنان را حجت بر جهانیان قرار دادی. صلوات و سلام و رحمت و برکات بر آنان باد.

بارالها! این شهادت را نزد خود در نامه عملم بنویس تا (روز قیامت) در حالی که از من خشنود باشی آن را به یادم آوری، تو بر هرچه که خواهی، توانایی.

بارالها! ستایش از آن توست، ستایشی که آغازش بالا رود و آخرش پایان نیابد.

بارالها! ستایش از آن توست، ستایشی که آسمان به تواضع برای تو بال بيفکند و زمینیان، تو را تسبیح گویند.

بارالها! ستایش سرمدی ابدی بی انتهای پیوسته که لایق حضرتت باشد از آن توست و ستایش در وجود من و بر من و نزد من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رو و بالا و زیر من و چون بمیرم و یکه و تنها بمانم و آنگاه که فانی شوم (در همه حال این ستایشها) به تو منتهی گردد(و از آن توست) ای صاحب اختیار من! آنگاه که زنده و برانگیخته شوم (نیز)، ستایش از آن توست.

بارالها! ستایش و سپاس بر همه نعمتهایت با همه انواع ستایشها از ن توست تا آنجا که ای پروردگار ما بپسندی و خشنود گردی.

بارالها! ستایش تورا بر هر جرعه و هر دلاوری و هر گرفتن و رها کردن و هر مو که در بدن دارم.

بارالها! ستایش از آن توست، ستایشی همپای ابدیت تو و ستایش از آن توست ستایشی که جز به علم تو پایان نیابد، ستایش از آن توست، ستایشی که جز مشیت تو نباشد، و ستایش از آن توست، ستایشی که جز خشنودی

تو پاداش گوینده اش نباشد. و ستایش تو راست بر بردباری تو پس از دانستن، ستایش تو راست بر عفو تو پس از قدرت، و ستایش از آن توست ای برانگیزنده ستایش، ستایش از آن توست ای وارث ستایش، ستایش از آن توست ای پدیدآورنده ستایش، ستایش از آن توست ای خریدار ستایش، ستایش از آن توست ای عهده دار ستایش، ستایش از آن توست ای دارنده ستایش، و ستایش از آن توست ای کهن ستایش، ستایش از آن توست ای راست وعده پایدار پیمان، با اقتدار سپاه و پابرجا در بزرگواری. ستایش از آن توست ای که بلند مرتبه نیایشها را پاسخ دهنده ای، آیات از بالای هفت آسمان فرو فرستنده ای. بزرگ برکاتی، بیرون آورنده نور از تاریکیهای و بیرون کننده هر که در تاریکیهاست به نوری، تبدیل کننده بدیها و نیکیها و قرار دهنده درجات برای حسناتی.

بارالها! ستایش از آن توست ای بخشنده گناه و پذیرنده توبه، (و ای) سخت عقاب توانمند، هیچ معبود بحقی جز تو نیست بازگشت همه به سوی توست.

بارالها! ستایش از آن توست در شب چون فراگیرد، و ستایش از آن توست در روز چون جلوه کند و ستایش از آن توست در آخرت و در دنیا. ستایش از آن توست به شمار هر ستاره و فرشته در آسمان، ستایش از آن توست به شمار هر خاک و ریگ ودانه و ستایش از آن توست به شمار آنچه در دل زمین است، ستایش از آن توست به شمار وزن آب دریاها، ستایش از آن توست به شمار برگ درختان، ستایش از آن توست به شمار آنچه بر روی زمین است، ستایش از آن توست به شمار آنچه کتاب آسمانی تو آمار گیرد، و آنچه علم تو فراگیرد، ستایش از آن توست به شمار آدمیان و جنیان و خندگان، پرندگان، چرندگان و درندگان. ستایشی بسیار نیکو و خجسته، آنگونه که تو پروردگار! دوست داری و می پسندی، و آن گونه که لایق ذات بزرگوار و اقتدار جلال توست.

(سپس ده بار بگو):

هیچ معبود بحقی جز خدانیست که یگانه و بی نیاز است، ملک وجود همه از اوست و ستایش از آن اوست و اولطیف آگاه است.

(وده بار): هیچ معبود بحقی جز خدانیست که یگانه و بی همتاست، و ملک وجود از آن او و ستایش خاص اوست که زنده میکند و می میراند، می میراند و زنده می کند و خود زنده جاوید است، هر خیر و نیکی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

(وده بار): آمرزش می طلبم از خدایی که هیچ معبود بحقی جز او که زنده پاینده است نیست و به سوی او از گناه باز می گردم.

(وده بار:) یا الله یا الله

(وده بار:) ای بخشنده ای بخشنده

(وده بار:) ای مهربان ای مهربان

(وده بار:) ای پدیدآورنده آسمانها وزمین

(وده بار:) ای دارنده شکوه و بزرگواری

(وده بار:) ای بسیار مهربان ای صاحب منت

(وده بار:) ای زنده ای پاینده

(وده بار:) ای زنده که هیچ معبود بحقی جز توییست

(وده بار:) ای خدا که هیچ معبود بحقی جز توییست

(وده بار:) بنام خدای بخشنده مهربان

(وده بار:) بارالها! بر محمد آل محمد درود فرست

(وده بار:) بارالها! آنچه رادر خورتوست بامن به جای آور

(وده بار:) آمین آمین

(وسرانجام ده بارسوره قل هو الله احد را بخوان و بگو:)

بارالها! بامن آن کن که لایق بزرگواری توست نه آنکه من سزاوارم، که تو اهل تقوا و اهل آمرزشی و من سزاوار گناهان و خطایم. پس ای مولای من به عالم ترحم کن که تو مهربانترین مهربانان عالمی.

(سپس ده مرتبه می گویی:)

هیچ جنبش و هیچ نیرویی جز از خدانیست، توکل می کنم بر آن زنده ای که نمی میرد و ستایش از آن خداست که فرزندی نگرفته است.

نیایش حضرت (ع) کنار کعبه

النبی انعمتني فلم تجدني شاکراً و ابلیتني فلم تجدني صابراً، فلانت سلبت النعمه بترک الشکر، و لا ادمت الشده بترک الصبر، الهی ما یکون من الکریم الا الکریم.

امام حسین (ع) (در رکن اسود) دامن کعبه (رامی گرفت، و با خدامناجات و نیایش نموده عرض می کرد: ای معبود به حق من! نعمتم بخشیدی و سپاسگزارم نیافتی و مبتلایم نمودی و شکیبایی من، سختی و بلای خود را پیوسته داشتی، (آری) ای محبوب دل من! از کریم، جز بزرگواری و کرم سر نزنند.

دعای اودر مسجد پیامبر (ص) در سجده

وسیدی و مولای المقام الحدید خلقت اعضاءى، ام لشرى احمیم خلقت امعایى، الهی لئن طالبتنى

بذنوبى لا طالبنک بکرمک و لئن حسبتنى مع الخاطئين، لا جزنهم یجیبى لک، سیدی ان طاعتک لا تنفعک، و معصیتی لا تضرک فهب فى ما لا ینفعک، و اغفر لى ما لا یضرک فالک ارحم الراحمین.

راوی گوید (در مدینه) وارد مسجد رسول خدا (ص) شدم، پس حسین بن علی (ع) را در سجده دیدم

گونه خود به خاک سوده می گوید: سرور من! آیا اعضاءى مرا برای گرزهای آهنین (دوزخ) آفریده ای؟! معبودا! اگر مرا به گناهانم مؤاخذه فرمایی، ترا به بزرگواریت باز خواست خواهم نمود و اگر مرا به گناهکاران محبوس داری، از محبتی که به تو دارم آنان را آگاه خواهم ساخت، سرور من! فرمانبرداری بندگان، تو را سودی نبخشد، و نافرمانی من تو را زیانی نرساند، پس آن را که تو سودی نرساند به من عطا فرما، و آن را که به توزیانی نزنند بر من ببخشای براستی که تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی.

اعتراض امام (ع) بر عمر

چون ابوبکر از دنیا رفت و خلافت را به عمر سپرد ، حسین (ع) بر او اعتراض کرده پیرامون خلافت، احتجاج فرمود.

طبرسی نقل کرده که: عمرین خطاب بر منبر رسول خدا (ص) نشسته با مردم سخن می گفت: در ضمن از این آیه شریفه که پیامبر (ص) از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است ، یاد کرد حسین (ع) (که در سنین کودکی بود) از گوشه مسجد به او خطاب کرد: ای دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا (ص) پایین بیا (این) منبر پدرت نیست.

عمر گفت: حسین جان! (راست می گویی) منبر پدرت راست نه منبر پدر من، چه کسی این را به تو آموخته است ؟ پدرت علی بن ابی طالب؟!

حسین (ع) فرمود: اگر هم فرمان پدرم را برده باشم، به جانم سوگند او هدایت کننده است و من ره یافته اویم. او از عصر رسول خدا (ص) بر عهده همه مردم، بیعت (و پیمان ولایت) دارد. آن را جبرئیل از نزد خدا آورد و جز بی باوران به کتاب خدا آن را انکار نکند. مردم او را با دلهای خود شناختند ولی بازبان

انکار کردند، وای بر آنان که حق ما خاندان رسالت را انکار کنند. چگونه محمد (ص) پیامبر خدا آنان را از شدت خشم و عذاب دردناک ملاقات کند.

عمر گفت: حسین جان! لعنت خدا باد هر که حق پدر شمارا منکر شود. (این) مردم (بودند که) ما را امیر خود ساختند، ما هم پذیرفتیم . چنانچه پدرت را حاکم کرده بودند ما نیز می پذیریم.

حسین (ع) فرمود: پسر خطاب! پیش از اینکه تو ابوبکر را بر خود امیر کنی تا او نیز تو را - بی هیچ حجتی از پیامبر خدا (ص) و بی هیچ رضایتی از آل محمد (ص) امیر (پس از خود) کند، کدام مردم تو را امیر خود کردند؟! آیا رضایت شما رضایت محمد (ص) است؟! و آیا رضایت آل محمد (ص) خشم محمد (ص) است؟! آگاه باش اگر زبانی پابرجا در تصدیق و کرداری که مؤمنان یاری اش رسانند بود (توبه این آسانی ها) بر آل محمد سلطه نمی یافتی که به منبرشان بر آبی و حاکم بر آنان شوی آن هم حکومت با کتابی که در خاندان محمد (ص) فرود آمده و توازنکات (بلندو) سربسته و تاویل آن جز شنیدن به گوشهها، چیزی شناسی ، نادرست و درستکار نزد تو برابر است ، پس خدابه آنگونه که سزایی ، سزایت دهد و از بدعتی که پدید آوردی به سختی باز جوی ات کند.

راوی گوید: عمر خشمگین از منبر پایین آمد و با گروهی از یارانش تادرخانه امیر مؤمنان آمده اجازه خواست، امام اجازه داد و او وارد شد و گفت: ای ابالحسن! امروز از فرزندت حسین ما چه که ندیدم! در مسجد رسول خدا(ص) با صدای بلند باماسخن می گوید و او باش و اهل مدینه را بر من می شوراند.

حسن(ع) فرمود: آیا کسی که (از جانب خدا و رسول(ص) هیچ اختیار و) حکمیندارد بر همانند حسین(ع)

فرزند پیامبر(ص) بر می جهد یا بر همکیشان او باش می گوید؟! بدان که خود جز با او باش به حکومت نرسیدی، پس از خدا از رحمت خود دور ساز کسی را که او باش را بشوراند.

امیر مؤمنان (ع) فرمود: ابامحمد! آرام! توبه این زودی ها خشم نمی کنی و فرومایه و آشفته مزاج نیستی، سختم را بشنو و با شتاب سخن مگو.

عمر گفت: ای ابالحسن! اینان (حسن و حسین(ع)) اندیشه ای جز خلافت را ندارد. امیر مؤمنان ما فرمود: آنان به رسول خدا (ص) نزدیک تر از آنند که در پی آن باشند تو- ای فرزند خطاب - آنان را به حقشان راضی کن تا آنان که پس از این دومی آیند از تو خوشنود شوند.

عمر گفت: رضایشان در چیست؟

فرمود: خوشنودی شان در بازگشت از خطا و خودداری از گناه با توبه کردن است.

عمر گفت: ابالحسن! فرزندت را ادب کن تا با حاکمان که فرمانروایان زمین اند کاری نداشته باشند!!

امیر مؤمنان فرمود: من گنهکاران را بر گناهشان و کسانی را که بیم لغزش و هلاکتشان دارم ادب

می کنم، اما کسی که بابای او رسول خدا(ص) و کیش او ادب پیامبر(ص) است. ادبی بهتر از آن نمی بیند تا به آن رو کند. ای فرزند خطاب! آنان را راضی کن.

راوی گوید: عمر بیرون آمد و در بین راه با عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف برخورد کرد، عبدالرحمن پرسید: اباحفص! چه کردی؟ عمر گفت: آیا با علی و شیر بچه های او توان بحث هست؟!

عثمان گفت: ابن خطاب! اینان فرزندان عبدمناف اند که پرمایه اند و دیگر مردم بی مایه، عمر (خشمگین شده) گفت: دیگر این سخنان فخرآمیز را تکرار نکن، روی حماقت این سخن را گفتم. عثمان (نیز عصبانی شده) جامه او را گرفته پرتابش کرد و دورش ساخت و گفت: فرزند خطاب: گویا آنچه گفتم قبول نداری! عبدالرحمن دخالت کرده جدشان کرد و مردم پراکنده شدند.